

رساله

تذکرة الاولیاء



در شرح احوال عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج محمد کریم خان

کرمانی اعلی الله

مقامه



طبع دوم

کرمان چاچخانه سعادت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد رسول الله و على آله الطيبين الطاهرين آل الله و على اوليائهم المكرمين اولياء الله و اللعنة الدائمة على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله .

اما بعد - چون در این اوان جناب معارف اکتساب محمد نصاب خلاصه الأطیاب اشرف الحاج حاج محمد حسن صاحب تاجر کاشانی وفقه الله خلف صدق مرحوم حاج محمد علی تاجر کاشانی همت مصروف داشته که شرح حالات شیخ جلیل اوحد الشیخ احمد بن- المرحوم الشیخ زین الدین الاحسانی وحالات سید جلیل نبیل امجد الحاج سید کاظم بن المرحوم السيد قاسم الرشتی اعلی الله مقامه را بحلیه طبع در آورد و در حضرت سپهر مرتبت کیوان منزلت نواب مستطاب اجل اعظم اکرم آقا حاج محمد خان ادام الله ایام افاضاته العالیة مستدعي گردیده که مختصری از شرح احوال حضرت اعلی مرتبت فردوس منزلت آیة الله فی الایام و حجته علی الایام آقا حاج محمد کریم خان اعلی الله مقامه را مرقوم فرمایند که نیز

طبع رساند و هر سه را در یک مجلد درج نماید لهذا حضرت اجل
 اعظم عالی بنواب مستطاب آقای محمد قاسم خان و نواب مستطاب
 آقا حاج زین العابدین خان دوبرادر صلبی و بطنی خود امر فرمودند
 که بقدر میسور کلیاتی از حالات آن جناب رضوان مآب جمع
 نمایند پس از آنکه ایشان این خدمت را با نجاعم رسانیدند از طرف
 کامل الشرف آرن حضرت مد ظله العالی باین بنده قاصر ضعیف
 نعمه الله الرضوی الشریف اشارت رفت که آن مجموعه را ملخص
 و مرتب دارد و بر سیاق تاریخ بر نگارد پس امثالاً لا مره الاعلى
 و ابتقاءً لم رضات الله این بنده درگاه بنگارش این مختصر قیام و اقدام
 نمود و بعجز و تقصیر معترف است و از آنجا که در تاریخ ذکر
 القاب معمول نیست این بنده هم طردًا للباب و خوفاً من الاطنان
 قلم از تحریر القاب در کشید و آنکه که این نفوس مقدسه و عقول
 مجرده از القاب بی نیازند و بصفت تجرد و تنزه موصوف و ممتاز
 و این مختصر را تذكرة الاولیاء نام نهاد و از آن پیش که شروع
 نماید در ذکر حالات آن جناب رضوان مآب مجملی از نسب آن
 بزرگوار معروض میدارد امید که مقبول درگاه آن حضرت افتد .
 والد ما جد آن جناب رضوان مآب مرحمت شان جنت
 مکان ابراهیم خان ظهیرالدوله است همانا مناسب مینماید که شمه
 از نسب و حالات مرحوم ابراهیم خات در این مقام نگارش باید



تمثال مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه
 (اصل آن نقاشی است)

هو ابرهیم خان بن مهدی قلی خان بن محمد حسن خان بن فتحعلی خان بن شاه قلی خان بن محمد ولیخان بن مهدی خان بن محمد قلی خان القاجار عفا الله عنهم و پسر عم و صهر خاقان مبرور فتحعلی شاه طاب ثراه است از ابتدای سلطنت خاقان مبرور چندی بحکمرانی خراسان و بعد از آن بحکومت کرمان و بلوچستان مأمور شد و تا زمان وفات در آن مملکت حکمرانی فرمود و حاکمی نیک سیرت و پاک سیرت بود و با رعیت طریقه عدل و احسان را مسلوک میداشت و از ججور و اعتساف اجتناب مینمود ، امر معیشت خود را از تجارت و معاملات و فواید املاک خاصه خود متمشی میساخت و از مال دیوان دیناری صرف معاش نمیکرد اخلاصی بکمال بحضور سید الشهداء صلوات الله عليه و اهتمامی تمام در تعزیه داری آن حضرت داشت ، در آیام عاشورا لباس سیاه میپوشید و با پای بر هنر در خدمت و عزا داری میکوشید و با دست خود در آین ایام بفقر و مساکن طعام میداد و در لیالی اهالی حرم و خواجگان را انجمن میفرمود و خود نوحه میسرود و با آنها بر سینه میزد و گریه و زاری مینمود اشعاری چند در مرثیه از آن مرحوم مبرور معروف و مشهور است یک فرد از آنها تیمناً مرقوم میشود :

فخر یشرب و بطنخا شد زکین شهید امروز

شمع بزم او ادنی قامتش خمید امروز

در این ده روز زیارت عاشورا را ترک نمیکرد در قراءت قرآن مداومت و مواظبت داشت بنحوی که هر وقت بجهت شکار آهو در کومه می نشست تا وقتی که شکارچیان آهوان را بنزدیک کومه میل میدادند آن مرحوم مبرور بتلاوت قرآن می پرداخت رغبتی تمام بصحبت علماء اعلام داشت و از جمیع علماء محبت و ارادتی خاص بجناب شیخ اجل اوحد شیخ احمد بن شیخ زین - الدین الاَّحسانی اعلیٰ الله مقامه داشت و در موقع مکاتیب آن جناب می نگاشت و هدایا میفرستاد آن جناب را هم محبت و مرحمت مخصوصی بوی بود و تعلیقات بنواب معظم له مرقوم میفرمود فیض خدمت و صحبت جناب شیخ اجل امجد را در بلده یزد دریافت نمود و آن جناب را با اینکه دیدن نبود که از حکام دیدن فرماید منزل او را بقدوم سعادت لزوم مشرف فرمود این امتیاز و اختصاص را از حضرتش سبب پرسیدند فرمود دیدن من از خان برای فرزند اوست و مقصود آن جناب مرحوم آقا اعلیٰ الله مقامه بوده است و از دلایل سعادت آن مرحوم مبرور اینکه بعد از وفاتش شبی مرحوم آقا آن مبرور مغفور را در خواب دیده پرسیده بودند بچه امر مشغولید فرموده بود روزها در خدمت جناب شیخ احمد احسانی بدنس حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه حاضر میشویم و گویا این اول دفعه ایست که سمع شریف مرحوم آقا (اع) بآسم مبارک جناب شیخ اجل

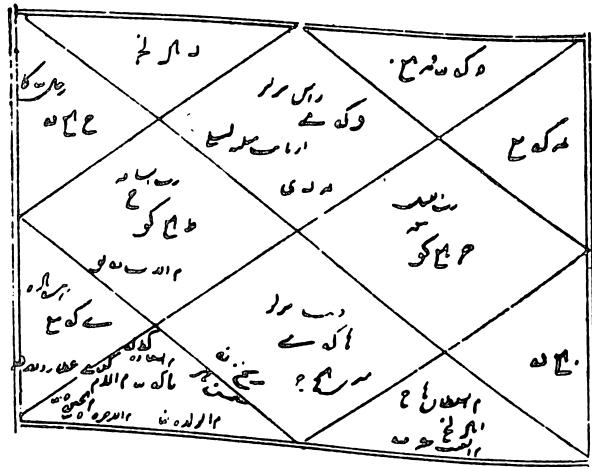
اوحد مقروع گردیده بالجملة خان جلیل الشأن در اعمال حسنه
جهد بليغ داشت و در کرمان ملکات حمیده اش مشهور و آثار خيرش
منتشر است طوبی له و حسن مااب .

و اما والده آن جناب رضوان مااب (اع) صبيه مرحوم ميرزا-
رحمي مستوفى تفليس است که بغايت صالحه و عفيفه بوده است قبل
از ولادت آن جناب اولادی چند آورده هر يك در زمانی اندك در
گذشتند تا آنكه وقتی از خان مبرور استرخاص یافت و باستان
مبارك حضرت شامن الائمه صلوات الله عليه شافت پس از زيارت
و تقبيل عتبه عليه و سده سنیه استدعای فرزند صالح طويل العمر
نمود بعد از ورود بکرمان چندی نگذشت که نخل اميدش بيار
آمد و حامله با آن بزرگوار گردید در خلال اوقات حمل خوابهای
شگفت میديد که همه را دلالت بر علو شان و عظمت قدر آن
بزرگوار است .

از جمله شبی در خواب دیده بود که حضرت جبرئیل بر او ظاهر
شد و سلام کرد . و نيز در اوقات علوق دیده بود که ماه از آسمان
فروود آمد و در جیب پیراهنش فرو رفت . و از عجایب اينکه در
همین شب ذنبي سيده از زوجات مرحوم خان در خواب دیده بود که
حضرت پیغمبر صلی الله عليه و آله بركرسي نشسته و بياض دعائي
در دست مبارك دارد و بيانی می فرماید از يكی پرسيده بود که

حضرت بچه امر مشغول است گفته بود یکی از زوجات ابراهیم خان
امشب خوابی دیده است اینک حضرت تعبیر میفرماید .

و اما مولد شریف آن جناب بلده کرمان و ولادت با سعادتش
در شب پنجشنبه هیجدهم محرم الحرام سنّه یکهزار و دویست و بیست
و پنج (۱۲۲۵) هجریه سه ساعت و چهل و پنج دقیقه از شب مزبور
گذشته بطاطی که صورت آن در همین صفحه مرتسم است بوقوع
پیوست و آن جان جهان و جهان جان متولد گردید .



«صورت زایجه از کشکول خود آن»
«بزرگوار نقل شده است»



تمثال مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی
اعلیٰ الله مقامه

ستاره شناسان ماهر که در آن ساعت سعد حاضر بودند صورت زایجه را مرتسم داشته همگان حکم نمودند که این مولود داشمند و راهنمائی بزرگ شود و صیت قدر و جلال و علم و کمالش آفاق عالم را فرا گیرد، بساط علم را ممهد فرماید و اساس دین را مشید نماید، مرحوم ابراهیم خان که همه وقت آرزوی چنین فرزند داشت از این اشارت و بشارت بغايت شادمان گردید و در همان اوان مدرسه عالی بر وضعی خوش بنیاد نهاد و مضافاتی چند از حمام و بازار و آب انبار متصل بمدرسه نيز بنا گذاشت اکنون همه آنها آباد و دایر است و موقوفاتی قرار داد که فایده آنها در هر سال بر طلاب علوم دینیه حقه و مصارف بر و احسان و تعزیه حضرت سید شهیدان و اعانت زوار مراقد ائمه انس و جان و ابیاع و استکتاب کتب علمیه و عمارت لازمه مدرسه مزبوره و دیگر مصارف خیر تقسیم و توزیع شود و اکنون که متجاوز از هفتاد سال از وفات مرحوم ابراهیم خان میگذرد بواسطه حسن نیت آن مرحوم هنوز آن اساس بحال اول استوار و آن نظم و ترتیب برقرار است و اما حالات آن جناب: در اوان کودکی آثار بزرگی از ناصیه مبارکش آشکار بود در هر امر تدبیر و تفکر میفرمود و از هر چه میدید پندی میگرفت و عبرتی حاصل نمینمود اگر صنعتی میکرد بر وفق حکمت بود و فایده منظور داشت و بیشتر رغبت آن جناب بعلم

و داشت بود و در همان کودکی تألیف و تصنیف میفرمود از جمله کتابی در آداب وضو و نماز نوشته تعلیم نسوان حرم و کنیز کان مینمود از کار بیهوده و عمل ناستوده اجتناب داشت چنانکه وقتی مرحوم ابراهیم خان بجهة اختیان بعضی از پسران امر فرموده بود جشنی مهیا سازند در آن انجمن همه خانزادگان را حاضر دیدند و جنابش را نیافتند پس از تفحص آن جناب را دیدند در گوشہ متواری و مشغول بگریه و زاری است سبب پرسیدند جواب نفرمود پس از الحاج فرمود از صدای دهل و دیگر اوضاع متذکر حضرت سید الشهداء واهل بیت شدم مرحوم خان از مشاهده این حال واستماع این مقال بسی متاثر شد و فرمود آن بساط را برچیدند و محبت و امیدواری او بجنابش بر زیادت گردید. و نیز وقتی مرحوم خان در حمام محض ملاطفت و نوازشی که پدر را با اطفال خرد سال است آن جناب را اجازت داد که بر روی توشكی که خود نشسته بود بشیند جنابش پدر را احترام کرد و برسنگ فرش حمام نشست مرحوم خان فرمود چرا بر روی توشك ننشستی سکوت کرد خان اصرار فرمود که سبب چیست در جواب فرمود جسدی که عاقبت بایدش در گور رفت و طعمه مار و مور شد توشك را چه میکند این حال و مقال نیز سبب مزید محبت و اعتماد مرحوم خان شد. بالجملة این گونه حالات از آن جناب بسیار دیده میشد در خانه جامه قسطیفه مانند

بجای رداء و عبا بدوش میگرفت و جامه دیگر مانند عمامه بسر می بست و نماز می کرد، گنجینه داشت که اطراف آن را بوضع کتابخانه تخته ها نصب کرده اجزاء و کتبی که داشت بترتیب در خانه های آن گنجینه می گذاشت و گاه گاه خود در گنجینه میرفت و در بروی می بست و بنفکر مشغول میشد و حال آنکه سن مبارکش در این اوقات میانه پنج و شصت و هفت و هشت بود بعد از آنکه آن جناب از کتب فارسی مستقی شد و نوبت تحصیل عربیت و اکتساب علوم ادبیه در رسید مرحوم خان جلیل الشان مرحوم آفاسید زین العابدین مجتهد را که هر دی متقی بود بهجه تدریس و مرحوم میرزا محمد علی اصفهانی خوشنویس را برای مشق آن جناب معین فرمود چندی که تعلم نمود و اوراقی معدود از شرح قطر بر خواند خود بمطالعه کتب پرداخت و بقوت فهم ثاقب و فکر صائب و تأیید حضرت واهب المواهب بسیاری از علوم رسمیه را دارا گردید و بهر علم که اقبال می فرمود در زمانی اندک در آن فن استاد میشد مجملآ در این اوان ترقیات فوق العاده حاصل فرمود و در همین سن صاحب تأليف و تصنیف شد و در صنایع و حرف نیز مهارتی کامل بدست کرد در خطاطی اکثر خطوط را پایاً اساتید باستان می نوشت و در نقاشی گل و برگ را فی المثل بطرافت گل بوستان می نگاشت ولی پس از آنکه بشرف خدمت سید جلیل مرحوم حاج سید گاظم

رشتی اعلی الله مقامه مشرف گردید اسلوب خط را تغیرداد و بحکم محبت و ارادت بر روش آن جناب نوشت بلی عشق را کار چنین بسیار است در پیازده یا شانزده سالگی استخراج تقویم نمود و حکم فرمود که در این سال حاکم کرمان و عالمی بزرگ از عرب وفات می یابند و چنان شد در همان سنه شیخ جلیل امجد اوحد و خان و الاشان طاب ثراهما وفات یافتد و بروضه رضوان شتافتند شگفت اینکه زمانی که مرحوم ابراهیم خان از کرمان بطهران حرکت می نمود و آن جناب را تقریباً شانزده سال بود خدمت خان عرض کرده بود که اگر در این ساعت حرکت نفرماید اولی است زیرا که در مثل این ساعت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه از مدینه حرکت فرمود و دیگر بازگشت ننمود مرحوم خان بحکم تقدیر در همان ساعت روانه شد و در طهران وفات یافت بالجملة پس از آنکه آن جناب بسن مراهقه رسید خان جلیل الشان با خود اندیشید که حیف است که این قابلیت و استعداد در ارگ حکومت بسر برداز اکتساب علوم چنانکه باید و شاید باز ماند لهذا در شهر خانه و اسباب و ملزومات فراخور جنابش فراهم کرد و مرحوم آخرond ملا محمد علی نوری ملا باشی خود را برگماشت که مراقب تحصیل آن جناب باشد و دختر آخرond را بحاله اش در آورد و آن برا از ارگ شهر انتقال داد روزها بمدرسه تشریف برداز و تدریس

میفرمود بنحوی که طلاب و اهل علم بدون شایعه تملق بهره ور میشدند در این اوان خان جلیل الشان چنانکه مرقوم شد بطهران مسافت نمود و در آنجا پس از چندی وفات یافت و بروضه رضوان شتافت اگر چه باین سبب در امر اولاد آن مرحوم مبرور که پاره رضیع بعضی فطیم و برخی مراهق و معطوبی در بدایت رشد بودند اختلالی رو داد ولی آن جناب حواس را مختل نساخت و کما کان تحصیل علوم پرداخت و یوماً بعد يوم علم و تقوی و عبادتش بر زیادت میشد با وصف حدائیت سن علی الاستمرار در اسحاق بنوافل و استغفار قیام می نمود و اگر احیاناً شبی بجهة دیدن برادران و غیرهم بارگ تشریف می برد سحر را بعادت معهود از برای نافله و مناجات با حضرت معبد آمده و مهیا میشد و چون حیاطات ارگ نا مقسوم و در میان ورثه مشاع بود احتیاط فرموده یکی از برادران را که گویا مرحوم حاج موسی خان بوده است از خواب برانگیخته باتفاق از رخنه حصار ارگ بیرون میرفتند و در بیان بنوافل و مناجات بقیه شب را بیان می برد و فریضه صبح را نیز در همانجا بجای آورده آنگاه مراجعت بارگ می نمود تا کسی بر این حال آگاه نگردد الحق کمال پرهیز گاری است معلم آن جناب مرحوم حاج سید زین العابدین مجتبه بارها گفته بود که من از آن جناب یک- صغیره ندیدم بالجملة جنا بش بر این وضع روزگار میگذراند

وهم خود را فقط مصروف علم و عبادت میداشت ولی بحکم همت بلند علوم ظاهره و علمای ظاهر قناعت نداشت و طالب انسان کامل و کمال انسانی بود و پیوسته تجسس و تفحص می نمود و با همه فرق اثنا عشریه که در کرمان بودند معاشرت فرمود و خلوت و جلوت هر یک را سیر نمود چون دید که دامن مقصود بدست نیقاد آستین بر همه آنها بر افشا ند و ترک معاشرت کرد،

هن بہر جمعیتی نالات شدم
جفت خوشحالان و بد حalan شدم

هر کسی از ظن خود شد یار من
و ز درون من نجست اسرار من
همچنان خاطر مبارکش محزون بود تاروی مرحوم میرزا عبد الله
کوهبنانی که یکی از خدام و احباب آن جناب و مردی متقد
و معتمد بود فرصتی بدست کرده حزن و اندوه را سبب پرسید و عرض
کرد بحمد الله و منه امر معاش جناب شما من جمیع الجهات منظم
و مرتب است و عزت و جلال بسرحد کمال چرا این قدر ملول
و افسرده اید فرمود حزن و اندوه من نه از طرف امور دنیوی است
بلکه برای این است که می بینم خداوند مرا بجهت امری بزرگ
آفرینده که آن سلوک در شاهراه طریقت و وصول به مقامات حقیقت
است و مرا جز خورد و خواب کار دیگر می باید و طی این طریق

بی استاد کامل واصل شفیق نشاید،

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

اگر چنین کسی را دیده یا اسمی از او شنیده باز گوی و گرنده فرو بند میرزا عبدالله عرض کرده بود که من خود ندیده ام لکن در قریءه ما حاج اسمعیل نامی است که مردی عالم و وارسته و صاحب ذوق است او میگوید در عتبات عالیات خدمت سیدی جلیل القدر و حکیمی عظیم الشأن رسیده ام که اسم شریف ش حاج سید کاظم است دل در محبتش باختد و قلاده طاعتش بگردن انداخته ام بهم حض اینکه آن جناب اسم مبارک سید جلیل را شنید حالتش دیگر گون گردید و هرا امر فرمود که حاج اسمعیل را بحضورش حاضر سازم از خدمتش رقم و او را مادرات نموده ماجرا گفتم نوبت اولی از آمدن ابا نمود بعرض آن جناب رسانیدم که مردی منزوی است و از معاشرت با مثل جنابعالی تحاشی دارد آن جناب بر مبالغه و اصرار افزود بالآخره بهر نحو بود حاج مزبور را بحضور مبارکش بردم آن قدر با او ملاطفت فرمود که وحشت حاج مشار الیه زایل شد و بخدمت و صحبت آن جناب راغب و مایل گشت بعد از آن اغلب اوقات بحضورت شریف حاضر میشد و ذکر محمد حلال و مکارم اخلاق سید جلیل را می نمود و آن جناب سرا پا گوش بود

و از هر چه جز ذکر محبوب خاموش،
اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره هو المسك ما کرته يتضوع
تا آنکه ذکر محبوب آتش عشقش را مشتعل کرد و پنهانی بهیه
اسباب سفر مشتعل گشت و الا ذن يعشق قبل العین احیاناً مواني
چند برای حرکت آن جناب بود که ذکر همه آنها موجب اطناب
است از آن جمله شاهزاده حسنعلی میرزا ملقب بشجاع السلطنه آن
زمان در کرمان حکومت داشت و بجهاتی که یکی از آنها امر
اعلیحضرت شاهنشاه فتحعلی شاه طاب ثراه در حفظ و نگاهداری
و مراقبت حال بازماندگان مرحوم خان بود عموم اولاد و بستگان
مرحوم خان را از هر گونه سفر و خروج از شهر ممانعت شدید می-
نمود و مراقبت داشت که تنی از آنها از بلده خارج نشود تا روزی
آن جناب بیهانه سرکشی املاک خود که در پنج فرسخی شهر است
و از راه طهران و دیگر بلدان منحرف است با میرزا عبدالله
و جمعی از خدم و حشم از بلده بیرون رفت و در ملک مزبور فرود
آمد روز دیگر بیهانه شکار با مرحوم میرزا عبدالله و دو نفر نوکر
معتمد ویک جلو دار از ملک مزبور حرکت فرمود و دیگر نوکران
و اسباب تجمل را در همان محل بر جا گذاشت و از راه کوهستان
مستعجلان تا قریءه «باب در» که در حوالی رفسنجان است عنان باز
نکشید از قریءه مزبوره جلو دار را که نامعتمد بود نیز بنحوی

از انحصار معاودت داد و خود آن جناب با تفاوت سه نفر همراهان از آن محل حرکت فرموده باستعجال تمام مرکب را ندند تا از خاک کرمان گذشتند در این وقت خاطر مبارکشان اندکی آسوده گشت و هم-جنان طی مسافت فرمود تا باصفهان رسید در آن جا چند صباحی توقف فرمود تا قدری رفع خستگی همراهان شود این اوقات گاهی بمعجلن درس مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی تشریف می برد بعد از یامی چند نیز از اصفهان حرکت فرمود و مراحل پیمود تا وارد کرمانشاه شد باز در آن جا چند روزی اقامت فرمود و در آن جا مرحوم شیخ علی ولد مرحوم مبرور شیخ جلیل امجد اوحد اعلی الله مقامه را ملاقات نمود و چند روزی نزد او تعلم فرمود و از کرمانشاه نیز حرکت نمود و دیگر در هیچ نقطه توقف زیاده از معمول نفرمود تا وارد عتبات عالیات گردیده بمقصد و مقصد رسید و پس از تقبیل عتبه علیه حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه بخدمت جناب سید جلیل شافت و آنچه از خداوند طلب میکرد در وجود مبارکش یافت،

لو جسته لرأي الناس في رجل

و الدهر في ساعة والأرض في دار
اول جذب و انجذابی که در میان محب و محبوب واقع شد این بود که آن جناب از سید جلیل سؤال نمود که این من که همه

صفات و متعلقات را بخود نسبت میدهد چنان که گفته میشود بدن من، روح من، مشاعر من، عقل من، حقیقت من، آن کیست و چیست سید جلیل نظری جذاب بآن جناب نمود و بعد از آن فرمود «شما از علم من بهره ور خواهید شد» همین نظر کار او را ساخت و نقد دل باخت جناب سید دید که آن کس که بایدش همت بر ترتیب و ترقی گمارد این است و آن قابلیت که بدایع آثار حقیقت و وداعی اسرار حقیقت را باو سپارد همین، دلیل این دعوی این که در آن زمان قیافی ماهر در عربستان بود که غالب حالات نفسانیه را از قیافه باز می گفت و دیده شده بود که گاه اجل کسی را نشان میداد و خود می گفته است که این علم همه وقت در خانواده ما بوده و هر زمانی یک نفر کمال مهارت را داشته و اینک نوبه من است وقتی شخصی مزاح نزد او رفته و خواسته بود که حالت او را از قیافه اش باز گوید بمحض نظر با او بطريق لعب و مزاح حرکت کرده بود اشاره باین که مزاح است روزی همین قیاف آن جناب را دیده و قیافه معتلله اش در نظر او بغايت عظيم نموده خدمت جناب سید جلیل عرض کرده بود که این تلميذ جنابعالی را نمی-شناسم ولی توجه از او بر ندارید که آثار کمال از وجنه اش ظاهر است و باید عالمی بسیار بزرگ شود و جناب سید هم تصدیق فرمودند بالجملة هر ادم این است که قیاف با اطلاع هم بروفق آنچه

ایشان خبر دادند خبر داد پس نهانی چنانکه رسم است و دانی
لطایف مشوقیت و جذایت را بکار برد و آن جناب را از خود
بی خود ساخت، چناش در تحلیلات مدهوش کرد که از هر چه جز
او فراموش کرد چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار آن
جناب پس از دادن دل اول کاری که کرد تمامی متمکرات خود را
در پیشگاه حضرت سید جلیل برسم پیشکش تقدیم داشت و خواست
هر چه دارد تسلیم نماید بلی ،

بذل مال و جان و ترک نام و ننگ در طریق عشق اول منزل است
ولی جناب سید بمالحظاتی که خود می دانست قبول نفرمود پس
آن جناب خمس اموال خود را معین نموده با نهایت ضراعت
استدعای تقبل نمود این نوبت جناب سید محض اظهار مرحمت
قبول فرمود و این در وقتی بود که با جمعی آشنایان خیال مکه
معظمه داشت و جهی نقد معادل پانصد تومان فراهم کرده بود این
وجه را از بابت خمس مزبور خدمت جناب سید جلیل برد بعضی
از آشنایان آن جناب ایراد نمودند که شما عزم مکه معظمه دارید
و جهی را که بجهت خرج راه فراهم آورده اید خدمت جناب سید
میرید در جواب آنها فرموده بود حج یک فریضه است و خمس یک
فریضه بچه دلیل حج مقید بر خمس است ؟ امسال را نمیرویم سال
دیگر نمیرویم ولی باز در همان اوقات خداوند اسباب سفر را فراهم

کرده و روانه شدند باری آن جناب با آنکه سمت شاهزادگی داشت
بنحوی خود را در جنب جناب سید جلیل بنده ذلیلانگاشت که
از هیچ گونه خدمت و نوکری استکبار و استنکاف نداشت بلکه
با کمال میل و رغبت بهر خدمت اقدام و اقبال می نمود حتی آنکه
چندی نهانی از سید جلیل خود بنفس نفیس بجهت حضرتش طبخ
طعام میکرد و بارها میفرمود که این بصیرت و علم بی نهایت که
خدایم عنایت فرموده از برکت دودهائی است که در مطبخ سید
مرحوم کحل الجواهر دیده خود نموده ام و هر وقت از خدمت فراغت
داشت تحصیلی می نمود و در مجلس درس حاضر میشد ولی عمدۀ
تحصیل آن جناب ذکر و فکر محبوب بود ،
عائشان را شد مدرس حسن دوست
دفتر و درس سبقشان روی اوست

چنانکه خود آن جناب می فرمود زمانی که خدمت سید مرحوم
مشرف بودم همه هم خود را منحصر بوجود مسعود آن جناب کرده
بودم و تمام مقصود و منظورم شخص آن جناب بود فقط ، هر کسی
را از حضرتش تمنای بود یکی علم میخواست دیگری عزت و جاه
می طلبید ، پاره طمع مال داشتند ، بعضی را منظور این بود که در پناه
آن جناب محفوظ باشند و هر کس هر چه خواست از کرم وجود
باو عطا فرمود ولی مرا مقصود و منظوری جز خود آن جناب نبود

او را میخواستم و بس پس آن معدن جود و جوهر وجود هرا نیز
مائیوس ننمود و خود را بمن عطا فرمود من کان الله کان الله له.
 واما سلوک سید مرحوم نسبت با آن حضرت چنین بود که از ابتدای
 ورود مقدم شریفش را گرامی داشته بود و نهایت اعزاز و احترام را
 منظور میفرمود و در هر هفته یک بار یا بیشتر منزل آن حباب تشریف
 میبرد و هر ماه دو سه دفعه قبول ضیافت از آن حباب میکرد و پیوسته
 مراحم کامله و عنایات خاصه می فرمود هیچ وقت تصریح باس
 شریف آن حباب نمی فرمود و «سرکارخان» خطاب می فرمود مجملهً
 یک سال و کسری بدین منوال در خدمت سید جلیل حال گذرانید
 وقتی باین خیال افتاد که بکرمان معاودت نماید و عیال را بعثبات
 عالیات انتقال دهد تا بفراغت بال در خدمت سید بزرگوار روزگار
 بگذراند لهذا خیال خود را بر جنابش عرضه داشت و اجازت یافته
 روانه کرمان شد جناب سید آن حضرت را مشایعت نمود و فرمود
 بعجم میروید و محتاج بأخذی از علمای عجم نیستید و حال آنکه
 سن شریف آن بزرگوار در این وقت زیاده از بیست نبود و در
 خدمت سید جلیل زیاده از یک سال و کسری زیست نفرموده و چندان
 تحصیلی ننموده مع ذلك آن قدر ترقی کرده که جناب سید چنین
 فرمایشی در باره اش فرمود و کریمه و آتیناه من لدنا علماء در حقش
 صادق آمد باری با چشمی گریان و دلی از هفارقت بریان حضرت

محبوب را سپاس و درود گفت و ساحت جنابش را بدرود نمود
 و بکرمان آمد در ایام توقف کرمان باز بتحصیل و تدریس اشتغال
 داشت و جمعی بدرس آن جناب حاضر می شدند از آن جمله مرحوم
 آخوند ملاحسین کرمانی پیش نماز بود که ارادت بسید جلیل داشت
 و شرف خدمت شیخ اجل امجد را در بلده یزد درک نموده و محبت
 و اخلاصی هم بحضرت آقا داشت آن حضرت هم همه روزه بنماز
 جماعت شریف حاضر میشد و اقتدا میفرمود و گاهی که آخوند نمی آمد
 آن جناب امامت مینمود و در این اوقات آن بزرگوار یک اربعین
 بریاست مشغول شد و غذای خود را در این چهل روز منحصر بقلیلی
 نان جو فرمود و علی الدوام بقراءت قرآن و دعوات و نوافل قیام داشت
 پس از فراغت از ریاست کارهائی که در کرمان داشت همه صورت
 گرفته بود پس امور املاک خاصه خود را بمرحوم آقا سید محمد علی
 که مردی بزرگ و محترم بود و او را مرشد میخوانند تفویض
 نمود و تنظیم امر مدرسه و موقوفات را بمرحوم آخوند ملا علی
 مجتبه و اگذار فرمود و با عیال روانه عتبات عالیات شد و باز بمقصد
 و مقصود رسید و خدمت سید جلیل اعلی الله مقامه مشغول تلمذ
 و تحصیل گردید و چندی که حال بدین منوال گذشت جنابش
 بآج ذات سید جلیل عزیمت سفر بیت الله الحرام و اداء حج واجب
 نمود جناب سید با آنکه یک سفر دیگر بمکنه معظمه مشرف

گردیده بود ثانیاً عزم فرمود که این سفر هم مشرف شود و سبب معلوم است که الرفیق ثم الطريق و چون میدانست که اگر متوفین احباب بر عزم سفر آن جناب واقف شوند مانع خواهند شد لهذا با جناب آقا قرار داد که شما بروید ب بغداد من هم بهجهت زیارت کاظمین علیهم السلام حرکت مینمایم و بشما ملحق میشوم و چنین کرد و تا مسیب که یك منزلی کربلاست تشریف برد در این وقت مردم کربلا خبردار شدند که جناب سید را عزم مکهٔ معظمه است جمعی کثیر از عرب و عجم مسرعاً بمسیب شناوره جنابش را باصرار و التماس بنکربلا معاودت دادند آن جناب چون دید چنین شد مرانب را بجناب آقا نگاشت آن جناب هم با نهایت شکسته دلی با تنی چند از احباب از طریق شام راه بیت الله الحرام را بر گرفت و در موقع بمکه زادها الله شرافاً رسید و اداء مناسک حج نمود و مرقد مطهره ائمهٔ بقیع و حضرت بتول (ص) تشریف یافت و هم در آنجا مرقد شیخ جلیل اوحد را که در جنب ائمهٔ بقیع در تحت میزابی که آب رحمت از آن متقاطر است واقع شده زیارت نمود و از مدینه باز بمشهد حسین صلوات الله علیه شتافت و بفیض عتبه بوسی آن حضرت و شرف حضور سید جلیل و مولا نبیل تشریف یافت :

خيال در همه عالم برفت و باز آمد
كه از حضور تو خوشترا نديد جائی را
و باز چندی در حضرت سید جلیل مشغول باستفاده و تحصیل شد
و زاید الوصف ترقی نمود و نزد جناب سید معتمد و موثق گردید
چنانکه از تعلیقات مبارکه که جناب سید جلیل مرقوم فرموده اند
اندکی از وفور وثوق و اعتماد بآن جناب معلوم و مستفاد است در
این وقت باز جناب سید جلیل حضرتش را مأمور کرمان و تعلم
و هدایت مردهان فرمود آن جناب را با آنکه دوری از آستان
مبارک حضرت سید الشهداء و محرومی از فیض خدمت سید و مولا
بغایت دشوار بود امثلاً لامرہ الواجب رضا بحرمان داد و روانه
کرمان شد و بمالحظاتی که خود داشت عیال را در مشهد مقدس
کاظمین علیهم السلام بر جا گذاشت و خود بهمدان آمد در آنجا
صیبهٔ مرحوم محمد قلی میرزای ملک آرا را که با مرحوم ابراهیم -
خان از طرف مادر برادر بود خواستار شد و قبول افتاد و چون
منخطو بئهٔ معظمه با دیگر برادران و خواهران در طهران بودند
جنابش روانهٔ طهران گردید و در آنجا معزی اليها را بعقد مزاوجت
بحبالهٔ خود در آورد این دختر نیک اختر زنی بسیار عفیفه
و صالحه و مصدق حديث شریف که خیر النساء و دوده ولوده بود
و نسبی شریف داشت از طرف پدر پسرزاده خاقان خلد آشیان

فتحعلی شاه قاجار و از طرف مادر از اولاد مرحوم شاهرخ شاه بود که آن مرحوم در نسب بنادر شاه مرحوم و سلاطین صفویه می پیوندد حضرت آقای مرحوم اعلی الله مقامه میفرمود من در تحت قبة مطهره حضرت سید الشهداء صلوات الله عليه استدعا نمودم که زوجة صالحه که دوست آل محمد علیهم السلام و محل مرحمت ایشان باشد او مرا و من او را دوست دارم بمن عطا فرمایند و الحمد لله که دعوت را مستجاب فرمودند و میفرمود از او مکروه ندیدم و از هر جهت بما میل من موافق است و کفی به شهیدا بالجملة چندی در طهران توقف فرمود و چون با مرحمت شان جنت مکان شاه مبرور محمد شاه سوابق معرفت و اختصاص داشتند و زمانی که شاه مبرور با حضرت ولیعهد نایب السلطنه مغفور عباس میرزا طاب ثراه بکرمان آمده بود معاشرت تامه داشتند و اکثر شبها بااتفاق نماز شب بجای میآوردند لهذا گاه گاهی بحضور شاه رضوان جایگاه مشرف میشد و مورد مراحم و الطاف ملوکانه میگردید و بعد از چندی روانه کرمان شد و شاهزاده معظمه را با خود بکرمان آورد و از زمانی که از خدمت سید جلیل بطرف عجم تشریف آورد هر وقتی باقضا تعلیقات مرحمت آیات از جناب سید جلیل برای آن جناب میرسید که همه آنها دلالت بر وفور مرحمت و فرط اعتماد آن حضرت دارد و تیمنا صورت اجازه و صورت چند تعلیقه مرقوم میشود:

صورت اجازه این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اقام المؤمنين لا ظهار غيه مقامه و رفع بالمسترين
بأمره و بنورهم على ذرى حجب الذوات اعلامه و الصلة و السلام
على المصطفى من صفائيا صوافي لب الألباب فأدنى مقامه فاظهر
به مستجنات غيب الغيوب كما اخفى بأشراق نوره كلامه و على آله
المخلفين لاقامة تعريف الفالين و اتحال المبطلين قلوباً صافية
او دعوها من اسرار دار الخلد و دار المقام فبلغ كل بما اودع فيه
من سره و كامن غيه في محل القدس و موارد الانس مرامة .

اما بعد - فيقول العبد الجانی و الأئمہ الفانی کاظم بن قاسم
الحسینی الرشتی ان مولی الاولی و الولی الاعلى العالم العامل
و الفاضل الكامل جامع المنزلتين الظاهر و الباطن و حاوی المرتبین
المقامات العقلية المستنيرة بالاً نوار النقلية الالهية و المراتب النقلية
المأخوذة من حقائق الدقائق العقلية ، کاشف المعضلات و رافع -
المبهمات ، حسن الذات ، حميد الصفات ، فرة العین بلا مین المؤید بلطف
الکریم محمد کریم خان بن ابراهیم خان قد عرض على بعض -
محضفاته و مؤلفاته في فنون شتی فوجدتها كما كنت اظن فيه ایده الله
بعضوف تأییداته و ابغیع عليه جزیل نعمائه و کراماته قد اودع في -
اصداف اللفاظ المحبرة من لآلی التحقیق اثمنها و اغلالها و زین

و انا العبد کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی . ثم ختمه بخاتم الشریف
و اضا یکی از اهل گرمان در وقت تشریف بآن استان ملایک پاسبان
س. ۱۱. ک و ه است از تکلیف خود این جواب را بخط مبارک مرقوم فرموده اند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب مستطاب عالم عامل فاضل کامل المسدد المؤید بتأیید الملك
المنان محمد کریم خان حکم ایشان مطاع و ترجیح ایشان متبع
ورا ذ بر ایشان را ذ بر خدا و رسول وائمه طاهرين سلام الله عليهم
می باشد ، بر کافه ناس امر ایشان لازم و اذعان و انقیاد مر احکام
ایشان را متعتم و امضای حکم ایشان بر هر کس لازم و مخالفت
ایشان در آنچه بذل جهد نموده و ترجیح داده بعد از استیضاح
تام حرام ، جایز التقیل ، نافذ الحکم هر کس خواهد تقیل ایشان کند
که فائز و ناجی خواهد بود ان شاء الله تعالى والله سبحانه هو
العالم والواقف کتب العبد کاظم بن قاسم الحسینی الرشتی حامداً
آمِنَّا : آنچه ختمه بخاتمه المبارک .

تبلیغه دیگر از ایشان ۵۰ در عنوان آن مرقوم فرموده اند:

هو الحفيظ تعالى - عريضة الأخلاص در بلدة كرمان بمطالعه شريفه
المولى الأعظم الأفخم الأجل المؤيد المسدد الممجد العالم العامل
الفضل الكامل قدوة العلماء و زبدة الفضلاء محمد كريم خان سلمه
الله تعالى مشرف شود - قطمير قطمير قطمير .

سماء العبارات المذهبية بالគواكب المضيئات من الدرجات الرفيعات
و الا ظوار الائمه اسناها و ابهاها فهو سلمه الله و ايمه اهل
لاستنباط المسائل الفرعية الشرعية عن ادلتها التفصيلية و متى هي
لاستبيان المسائل العملية لما فيد من النفس القدسية و حقيق بأن
يخوض لجة التحقيق و يعلو ذرورة التدقيق و يستقل بالعمل و يتتجنب
مواضع الزلل و يعمل بالأحتياط ما امكن و يفتى بما احکم و اتقن
و يراقب الله سبحانه و تعالى في السر والعلن و يجعل اولياءه و خلفاءه
عليهم السلام نصب عينيه في كل ما يظهر و يكمن ولا يخرج عما
نطقت به اخبارهم و شهدت به آثارهم ولا يفترق عن الجماعة و يتلقى
الأمر بالسمع و الطاعة و لا يغول على الأحتمالات البعيدة و لا الآراء
المستحسنة و القياسات المظنونة و التخريجات العقلية الغير الموزونة
فأن هذا المقام مقام خطير و خطب جسيم و امر عظيم فليواظب
وفقه الله بالأعمال المستحبات و تلاوة القرآن و طول المناجات و
لایفتر بزخارف الدنيا ولا باجتماع الناس من اهل الهوى فأنهم اتباع-
كل ناعق يميلون مع كل ريح يوم لك و يوم عليك و تأدب بأداب-
المخلصين و اتفق آثار الائمه الظاهرين سلام الله عليهم اجمعين و توسل
بهم فيما يدهيك في كل آن و حين فأنهم عصمة المعتصمين و ملجاً-
الخائفين ولا تخربني عن خاطرك عند الصلوة ومظان استجابة الدعوات
ختم الله لي ولكم بالحسنى انه على ذلك قدير و بالأجلابة جدير

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض میرساند که هنگامی است که از مشهد مقدس کاظمین علیهم السلام اراده تشرف و بخدمت رسیدن ائمه سامره علیهم السلام را دارم با قلبی بغايت مشوش و مخدومی حاجی محمد علی سلمه الله تعالى بعد از روانه شدن حقیر روانه آن سامان بود بدین دو کلمه مصدع اوقات گردیده که هر گاه از مجازی حال مشیت حتیه استفسار فرمائید جناب حاجی سلمه الله تعالى و ایده لسانی اند صادق و کتابی ناطق فاحفه السؤال و استخبر الحال فأنه ينبعك عن الجزئي و الكلی والمجمل والمفصل والظاهر والمخفى الا ما استجن في- الصدور ولم ابرز من بوائق الدهور و عظائم الا أمر عظيم و الخطب جسم و الحمل ثقيل و الخطر جليل يا ايها الذين آمنوا اصروا و صروا و رابطا و اتقوا الله لعلكم تفلحون ، تعاونوا على- البر والتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم ولكن الاعتماد على الله والثقة بالله و التوكل عليه و لا تجزعوا عن النوائب ولا لتواء المصائب فأن الله سبحانه و تعالى جعل ظهور تشید هذا الركن الاعظم الذي هو الرابع من الأركان و المتمم للبنيان بأسباب نحن و له الحمد و الشكر منها و لكن السلوك كما ادب الله سبحانه عند ظهور الأول منها من- اطوارسلوك النبي صلى الله عليه و آله مع الناس في مكة و تحمله شدة المحن و الأبتلاء الى ان نزلت اذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا

الآية . و عند ظهور الرکن الثاني والثالث منها من خبر امير المؤمنین و استیلاء المتغلبین و مبدأ هذا الرکن ايضاً يحتاج الى ذلك السلوك و الأدب فشمر عن ساق الجد و عض على النواجد و اصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الأمور .

تعليقہ دیگر :

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض مقدس میرساند که رقیمه کریمه در احسن اوان و اشرف مکان عز و رود و شرف نزول ارزانی داشته کمال مسرت و شادمانی روی داد ✪ ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش ✪ ذکر آن فرمودید که حقیر شکایت از عدم ارسال مراسله نموده ام و العیاذ بالله اعراض قلبی نسبت بآن سر کار داده ام حاشا و کلا و معاذ الله ان اكون من- الجاهلين مگر روابط قلوب از میان رفته مگر مرابطات مغیبه زايد شده و الله که شما در سویدای قلب جا دارید و فراموش نمیشوید پس فراموش نمیکنید چگونه فراموش میشوند قلوبی که از یک طینت مخلوق شده و از یک آب که آن رحمت مكتومه است سقی شده هر گاه سخنی رود محض کلام ظاهري و استیحاش از عدم وصول مکاتبات که نصف المواصلات است بنده را از سر کار بجهت کمال محبت باطنی توقع آن است که علی الدوام مصحوب هر کس که از آن مرز و بوم میآید گذارش حالات را مفصلان نوشتند ارسال دارید که جبر

قلوب منکسره و اطمینانی بجهت دوستان حاصل شود که تغیر در اوضاع آنا فآنآ متوقع و مترقب است و اطلاع شیء متغیر بجهت سکون نفس بعضی از اصحاب ما لازم است لهذا بتکرار مراسلات و اطلاع کلی از مجاری حالات فایده کلیه متصور است و اگر گاهی گفته ام که از سر کار مراسلات نمیرسد مرادم این بوده ند شق دیگر و اما تشرف باین اعتاب مشرفات هر چند کمال فوز و سعادت است و لیکن حفظ ثغور قلوب از تطرق شباهات ابليس که همی جز فساد قلوب طاهره این فرقه مجده اعزها الله ندارد و ازواجب واجبات و الزم لوازم و رضای خدا و خشنودی رسول و ائمه طاهرين سلام - الله علیهم در آن است و هر آنی ثواب چندین زیارت بجهت سر کار یقیناً نوشته میشود حمایت دین و حفظ قلوب یتامی و مساکین پیش ایشان سلام الله علیهم اعظم از زیارت صوری ایشان است شما در آن جازیارت میکنید و دوستان شما خاصه این ذره بی مقدار بنیابت آن جناب زیارت میکنم هر چه بئس البدل باشم .

و اما حکایت حکم و قضا فایاک ثم ایاک افرار من القضاء فرارك من الأسد ، عمر عزیز من تا میتوانی این باب را مسدود کن که این مردم خبیث میباشند و اتصال بایشان و تصرف در امر ایشان تضییع امر دنیا و آخرت است و لیکن گاهی: بجهت اکل میته یا حفظ دین در این صورت چاره نیست مثل این حقیر ضعیف و نسائل الله التوفیق

و التسديده و الاٰعانه هر گاه میدانستم که جائز است برایم که بکسی بگویم که پیش زید بروید برای حکومت والله که یک روز در مجلس حکم نمی نشستم باری من که مراتت و مشاققات این را متحمل میدانم که چه میگذرد . آقای من ، سور من ، مولای من تا میتوانی دیناً و دیناً این کار را ترک کن مگر عند الوجوب و آن وقت را خود بهتر میدانید جزاكم الله خير الجزاء ، چشم را روشن کردى و حضرت قائم جعلنى الله فداء را راضى نمودی والله حق نیست مگر آنچه در دست است و در آن سنتی مکنید و تکاھل مورزید و بکمال همت قدم گذارید چنانکه گذاشته اید و الله المستعان و عليه التکلان تا آنکه بعد از پاره مطالب رسیمه مرقوم فرموده اند :

و اما جواب آنچه اشاره فرموده بودید که مردم الان اکتفا ببلطف نمیکنند امری دیگر میخواهند معلوم سر کار بوده باشد که اتصال خلق بقوت اعظم جعلنى الله فداء و عليه و على آبائه السلام بعد از سیر در چند قریه است از قرای ظاهره ، اول از قریه اولی در قوس صعود و آن از اصحاب شریعت از اهل مجادله است و اصحاب طریقت و حقیقت بحسب مطابقه این عالم ، دویم در قریه ثانیه و آن نجبايند بمعنى ادنی حمله علوم و اسرار در مقام ان لنا في كل خلف عدو لا ينفوون عن دیننا تحریف الفالین و اتحال المبطلين و سیم در قریه ثالثه و آن نقبايند بمعنى ادنی و اینها اصحاب افعال

و مظاهر اسمای پیست و هشت گانه که کینونت انسان حامل آنها است و چهارم در قریئه اربعه است و آن نجبايند بمعنى اعلى و ایشان همین نقبايند در مقام کلیت یعنی نزد ظهور اسم اعظم اعظم اعظم پنجهم که قریئه خامس است و آن نقبايند بمعنى اعلى و در ایشان ظاهر شده ذکر اجل اعلى اعلى و بعد این نقبا با نجبا نسبت عرش و کرسی با سماوات سبع در جمیع تأثیرات افعال هر دو مؤثرند در وجود لیکن تأثیر بهمین نسبت است ششم سیر در قریئه سادس است و آن ارکان است و امر ایشان بر آن جناب عیان است و نسبت این ارکان با نقبا با هر دو معنی و مقام نسبت روح است بجسم ، چون در این قری سیر خود تمام نمود آنگاه بفوთ اعظم اتصال بهم میرساند و یافعل مایشاء فی- الا کوان ، مردم در قریئه ظاهره اولی سیر نموده اند و در قریئه ثانیه در مبدأ سیرند کجا متتحمل سیر در قریئه ثالثه میشوند و این قری که حقیقت اسمند از برای غوث اعظم صلی الله علیه وسلم ، در کافی و بحار و عوالم بای منعقد کرده در تحریم تسمیه و احادیث بسیاری در نهی از تسمیه وارد شده و در آن کتاب مذکور است و سرکار در اینجا همین سؤال را فرموده اید بنده عرض کردم مردم آن محتاج علومند از بواطن و اسرار و حقایق و انوار و آن را نهایت نیست و بکنہش نمیتوان رسید و هنوز وقت از این نحو

فیست چنان که قبل از این این مقدار هم نبود الاشارة کافیة و السلام عليکم و رحمة الله و بر کاته در امر خود محکم باش و در آنچه بر او هستی راسخ ، لعل الله یحدث بعد ذلك امراً والسلام عليك وعلى من صدقك و صدق لك و رحمة الله و بر کاته . این بود معدودی از تعلیقات ایشان و تعلیقات دیگر نیز بخط مبارک موجود است الا اینکه چون مطالب رسمیه است فایده در نوشتن آنها نیست .

از این پیش شمه از حالات آن جناب در بدایت سن و اوان شباب بر وجه اختصار نگارش یافت و اگر کسی بفطرت در آنچه نگاشته ایم تأمل نماید خواهد دانست که خداوند این قابلیت را برای هدایت و ارشاد آفریده و بمقتضای لطف و حکمت لوازم این امر را از علم و تقوی و اخلاق حسن در وجود مبارکش قرار داده است و اکنون باز بطریق اجمال معدودی از ملکات و مختصی از حالات آن حضرت پس از تکمیل مراتب و تحصیل مطالب نگاشته میشود تا سر رشته بدست آید و اگر چه فضائل آن وجود مبارک از احصا و درک نگارنده این اوراق برتر است ولکن از باب مالا- یدرک کله لا یترک کله یکی از هزار واند کی از بسیار نگارش می یابد اما بسط آن جناب در علوم بدون شایبه اغراق بدجه بود که گویا مجھولی نداشت و از مشکلات هر علم و معضلات هر فن

از جنابش سؤال میشد جواب صواب میفرمود و حل مشکل مینمود
و اگر احیاناً وقتی می فرمود نمیدانم بنا بر مصلحتی بود و در مقامات
دیگر آن مطلب را کتاباً یا لساناً شرح داده یا بعد از آن بیان
میفرمود، خداوندش قریحه عطا فرموده بود که بهر علم و هر صنعت
اقبال میکرد در زمان اندک در آن فن کامل میشد و در اکثر علوم
و فنون و صنایع قوانین جدیده محکمه وضع نمود و انحرافات
را باستقامت آورد و برهان این مقال کتابهای آن جناب است که
فهرست آنها را بعد از این خواهیم نگاشت و از آنچه در فنون
 مختلفه و علوم متعدده مرقوم فرموده است میتوان قیاس کرد که اگر
در بعضی علوم کتابی مرقوم نفرموده بعلت مانع یا عدم متنقضی بوده
است و آنگهی که غالب همت آن جناب مصروف در معارف الهیه
و علم مبدأ و معاد و فضایل ائمه اطهار صلوات الله علیہم و عبادت
پروردگار بود و برای امور جزئیه ترک مهام نمیفرمود .

و اما حلم آن جناب بحدی بود که هیچ وقت بحکم طبیعت بر
کسی سخط و غضب نمیفرمود و هر چه نا ملایم میدید متحمل میشد
چنانکه شخصی از معاندین مدت ممدوی بمسجد آن جناب میرفت
و بر سر مصلی می نشست و مانند کسی که بر وجه نجوى عرضی
نماید سر بر گوش آن جناب میگذاشت و دشنا میگفت و آن
حضرت بحکم امامت امر او را فاش نمیکرد و بر دشنا صبر و حلم

میفرمود و اصحاب چون حالت آن جناب را میدانستند که افسای راز
نمی نماید جرأت استفسار نداشتند تا آنکه بعد از مردن آن شخص
فهمیده شد که مرتکب این شناخت و جسارت میشد، مقصراً عفو
میفرمود بطوری که گمان میرفت جنابش ملتافت نشده و اگر میخواست
او را نصیحت نماید بطور عموم میفرمود تا مقصراً هم پندگیرد و در
وفور حلم همین بس است که استشهادها در حکم قتل آن جناب
نوشته شد و بولایات فرستاده شدو عین آنها بعد از ایامی چند بدست
آن جناب افتاد و همه را ملاحظه فرمود و اشخاص را شناخت
و دید که چه تهمتها زده و افتراهای بسته اند و بالآخره حکم و جوب
قتل نوشته اند بر همه صبر فرمود و حلم نمود و وضع سلوك و رفتار
را با مدعیان دیگر گون نکرد و اگر وقتی وهنی بر آنها روی داد
محض حفظ نوع حمایت و همراهی فرمود و بحل وافر و حسن
تدبیر و اصابت رأی و تقویض امر بخدای تمامی طبقات مردم را
که هر یک از راهی عداوت میورزیدند ساكت و ساکن نمود و امر
خود را جاری فرمود .

واما زهد آن جناب بقدری بود که هیچ وجه اعتنا بدنیا و
امور دنیا نداشت، منفعت و توفیر مال او را مسرو ر نمیکرد و بمضرت
و تفاوت مداخل محزون نمیشد و عزت و ذلت دنیوی را یکسان
می انگاشت، امور معاش و دخل و خرج خود را بیکی از برادران

صلبی تفویض فرموده و املاک و فواید را با واگذار نموده بود و خود مداخله نمیفرمود و بسیار اتفاق میافتاد که اسباب تولیت یا وصایت یا مداخل دیگر برای آن جناب فراهم میشد که منافع کلیه برآنها مترتب بود با آنکه حلت داشت جناش قبول نمیفرمود و استعفا نمینمود تولیت مدرسه مرقومه را که خاصه آن جناب بود و حق تولیت و تدریس مبلغی معنده به میشد از خود خلع فرمود و دیگری را از اعزاء اصحاب متولی قرار داد و حق التولیه را باو بخشید و هم چنین حق التدریس را بدیگرکس میداد ولی اختیاری در امر مزبور برای خود منظور فرموده بود که در عمل وقف افراط و تغفیر نشود آن قدر بدنیا بی رغبت بود که پاره اوقات اسباب آبادانی و احداث املاک بدون خرج و هم چنین مستمری و تیول دیوانی فراهم میشد اعتنا نمیکرد و میفرمود روزی طالب علم بر خداست و نفس مقدسش را از معارف الهیه بزخارف دنیویه مشغول نمیداشت و آن قدر از اسباب تجمل که برایش فراهم آمد بدون تحصیل و زحمتی از آن جناب بود بلکه خداوند بر حسب مصلحت وقت اسباب پیشرفت امر او را فراهم نمیفرمود، از هیچ کس استمداد و استعانت برای امور دنیویه نجست و از احتمی جز خدای خود سوال ننمود و دست جز بدرگاه خدا دراز نفرمود و اگر کسی در فلسفه بصیر باشد از کتب فلسفیه آن جناب یقین خواهد کرد که این علم را بر وجه کامل

دارا بود و بعد از وفات آن جناب از بعضی شنیده شده که گفته اند وقتی قدری اکسیر با آنها مرحمت فرموده اند و سپرده اند که افشا ننمایند مع هذا عمر شریف را صرف این کار نمیفرمود و غالباً مقروض بود و وقتی از اوقات بجهت تکمیل هراتب علمیه مشقی میفرمود و مدت‌های مديدة در آن کار زحمت کشید و همه آثار صحت عمل را مشهود دید تا آنکه قریب با نجاح رسید شب را در خواب دید که عجوزی باو در آویخته و دلیل صحت این عمل است اینک دنیا است که بمن در آویخته و دلیل صحت این عمل است که در دست دارم فور آلات و ادویه را متفرق ساخت و از آن اعراض کرد و بعادت خود مشغول شد باری از معاشرت اهل دنیا بغايت اعراض داشت و بسیار کم بمجلس حکام و اجزاء حکومت میرفت و هر وقت بضرورت تشریف میبرد ضمناً رفع ظلمی از مظلومان نمینمود و سخنی که احتمال ضرر مسلمانان در آن بود نمیفرمود فی المثل در مجلس حکام تعریف میوہ محلی را نمیکرد مبادا باین واسطه برا اهل آن محل زحمت و ضرری وارد آید . هر سال شش ماه یا بیشتر از شهر بقریه لنگر تشریف میبرد و در آنجا زیست نمیفرمود وقت میشد که یکسال و زیاده در قریه مرقومه اقامت نمیفرمود تا از مردم قدری دورتر باشد، سخاچی خالی از اسراف و تبذیر داشت، سائل را محروم و مستحق را هر دود نمیفرمود و در پنهانی وجه نقد

و غیره بمستحقین و فقرا میرسانید که کسی مطلع نمیشد و کمتر روزی میگذشت که بذل و احسان نفرماید و کمتر هفتة میرفت که چند دفعه ضیافت ننماید و علاوه بر ضیافت خاصه غالب اوقات در منزل آن جناب از اندرون و بیرون اضیاف متعدده برخوان احسان حاضر بودند و هر قدر از ایام و شهور توقف نمینمودند خدام آن حضرت بحسن تربیت از اکرام میهمان نمی کاستند و اظهار کراحت از خدمت نمی نمودند ، معسرین از ارحام و اصحاب را بسیار مراعات میفرمود و همه وقت رفع حواچ از آنها نمینمود و اگر کسی حاجت و مهی با آن جناب میرید در اسعاف آن تقاعد نمی ورزید و اگر در این مقام هدیه بحضورش می آورد قبول نمیفرمود ولی حاجتش را رفع نمینمود ، وقاری خالی از تکبر داشت که گوئیا کوه شکوه بود مادام که سکوت داشت و در تفکر بود آن قدر عظمت و جلالت از جناش ظاهر بود که کسی از نزدیکار جرأت و قدرت تکلم نداشت و با این وقار آن قدر خاضع و متواضع و حسن الخلق و کریم النفس بود که عالی و دانی ناس بخدمت و صحبت اشتیاق و استیناس داشتند و بجز از مفرض که بحکم فطرت مبدلہ مباینت داشت دیگر احدی از آن حضرت معرض نبود بلکه نهایت میل و رغبت را بحضورش داشتند و مادام که در جلوت بود هیچ کس نمیخواست از حضورش آنسو نزدیک رود و در سلام سبقت میگرفت و در

مجلس برای مردم باندازه شان و قدری زیاده تواضع و قیام نمینمود ولی دوست نمیداشت که اصحاب از برای جناش زیاده از اندازه تواضع و خفض جناح نمایند و کرنش کنند و در حضورش بر با بایستند بلکه منع میفرمود خاصه از تعظیمات و توقيراتی که در مشاهد مشرفه و مساجد نسبت بآن جناب معمول میداشتند در این مقامات نهی شدید میکرد و میفرمود که روا نیست در خانه خدا و حضور ائمه هدی برای دیگری تواضع و احترام کنند ، از تکبر و صفات متکبران اتز جبار داشت و اصحاب خود را نوعی تربیت فرموده بود که عالی آنها در مجلس زیر دست دانی می نشست و استنکاف نداشت و خود را از برادر فقیر برتر نمیدانست وقتی خود هنگام صرف طعام تنها بود و کراحت داشت که بوحدت طعام تناول نماید زعیم خود را فرمود دست خود را بشوی و یا با من طعام بخور ، هر گاه کسی با آن جناب صحبت میکرد با تمام روی توجه میفرمود و اگر نجوى میکرد گوش را فرا پیش نمیداشت و سر مبارک را خم نمینمود و با همه حواس استماع میفرمود و مادام که متکلم قطع سخن نمیکرد آن جناب منصرف نمیشد ، هر گز بصورت کسی چشم نمیدوخت ، نظری نمینمود و چشم بر میداشت باز دفعه دیگر نظر و صرف نظر میفرمود ، اوقات شبانه روز را بتفاوت تقسیم فرموده و در هر قسمت با مری اشتغال میفرمود چنانکه هر یک از ذکر

و فکر و عبادت و معاشرت آن جناب وقتی خاص داشت و بیشتر اوقات شریف مصروف امور علمیه و تبع در احادیث و اخبار آل محمد صلوات الله عليهم و اقتقاء آثار ایشان بود و مهما امکن از ترتیب مقرر تحلف نمی نمود و نوعاً بنای آن جناب در شبانه روز بر این بود که سحر گاه از خوابگاه بر میخاست و اول سجده میکرد و این ذکر مأثور را میخواند : الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني و اليه النشور . بعد از آن تشریف میربد و وضو میگرفت و بمصالی خود میرفت و بنوافل و عبادات و گریه و مناجات مشغول بود تا فجر طالع میشد پس بر مکانی مرتفع بر میآید و باعلی صوت اذان میگفت و بمصلی معاودت میفرمود و اداء فریضه مینمود و غالباً از اهالی حرم حاضر میشدند و نماز را بجماعت بجای میآوردند بعد از نماز بتعقیبات مأثوره مشغول میشد و بعد نعمتهای خداوند را از وجود و حیات و صحت اعضاء و سلامت بدن و تولد در بلد اسلام و تشیع و امت بودن برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و از اصحاب حضرت صاحب الامر بودن و اقرار بفضائل چهارده معصوم و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان ایشان بر میشمرد و بر هر یک تشکر مینمود و بعد از آن بقدر میسر تلاوت قرآن میکرد و پس از تلاوت گاهی در این وقت مشغول تفکر میشد و بعد از آن آب گرم و لقمه الصباح تناول میفرمود و تجدید وضو مینمود و ریش همارک را

شانه میزد و گلاب یا عطر استعمال مینمود و از اندرourt بجهت تدریس بیرون تشریف میربد و غالباً یکساعت درس میفرمود و درس آن جناب در حکمت الهیه بود و گاهی اصول حقه و فقهه نیز میفرمود و اگر در اثنای درس کسی مشکلی داشت و سؤالی میکرد توجه تام باو مینمود و بسؤال او تا آخر گوش میداد و در نهایت ملاطفت بر خلاف دیگر مدرسان جواب میفرمود و اگر سائل متلفت نمیشد اعاده جواب میکرد و بأسهل بیان حالی می نمود و هر گاه کسی مجادله میکرد از جوابش سکوت می نمود و همچنان مشغول تدریس میشد و بعد از مجلس درس اگر دیدن و بازدیدی لازم بود تشریف میربد والا مستقیماً با اندرourt معاودت می نمود و در این وقت یک جزو قرآن تلاوت میکرد و ثواب آنرا هدیه روح کثیر- الفتوح شیخ اوحد امجد اعلی الله مقامه می نمود و اگر وقت باقی ما نده بود مشغول تصنیف و تأليف میشد و الا ناهار تناول می فرمود و ما کیفیت اكل و شرب آن جناب را بعد از این خواهیم نگاشت و بعد از ناهار غالباً در تابستان قیلوهه میکرد و قبل از ظهر بر می خاست و تعین ظهر با آلات معتبر می نمود و وضو میساخت و استعمال عطر می نمود و بسیار اوقات اذان ظهر را هم باعلی صوت میفرمود و بمسجد تشریف میربد و نوافل و فرایض را بجای میآورد و در رکعت نماز بجهة هدیه والدین میکرد و بر میخاست و در

نهایت ادب و فروتنی زیارت حضرت صاحب الامر مینمود و باندرون
مرا جمعت میکرد و هم چنان مشغول امور علمیه و تصنیف و تأثیف میشد
تا قدری بگروب مانده در این وقت بر میخاست و قدری در حیاط
گردش میکرد و بعموم اهل اندرون توجه و التفاتی فراخور می-
فمود و گاهی این وقت را نیز در تفکر بود و از هر چه چشم
مبارکش میدید از درخت و سبزه و گل که در باغچه بود علمی
حاصل میکرد و استدلالی بر حکمت صانع مینمود و قبل از مغرب
تجدید وضو میفرمود و تهلیلات می خواند و آماده مسجد بود و اول
مغرب شرعی بدون تأخیر در مسجد حاضر و بنماز قیام مینمود
و نوافل مغرب و عشا و تیله را نیز در مسجد بجای میآورد و زیارت
میخواند و باندرون باز گشت می نمود و در این وقت قدری قلیل
استراحت و رفع خستگی می نمود و باز مشغول امور علمیه و مطالعه
احادیث یا مقابله مصنفات خود میشد و همه شب بعد از فراغت از امور
علمیه بصلوات بر محمد و آل محمد بعدی معین مشغول میشد بعد
از آنکه یک سوره پس تلاوت می نمود و ثواب آن را هدیه روح-
کثیر القتوح سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه می نمود و پس از آن
حرزی که از حضرت صادق سلام الله علیه مؤثر است و ابتدای آن
حضر مبارک این است که الحمد لله الذی هدانی للاسلام و اکر منی
بالاً یمان تا آخر میخواند و بعد شام تناول می نمود و غلیانی میل

میفرمود پس بر خاسته تجدید وضو میکرد و بخوابگاه تشریف
می برد و موافق حدیث اول بر پشت میخواید بعد بطرف راست
و بعد بطرف چپ و باز بطرف راست میل می نمود و در این اوقات
ادعیه و آیات مؤثوره را بر میخواند و تا سحر در خوابگاه بود
و هر وقت از پهلوئی بدیگر پهلو میشد ذکر خدا و ائمه هدی
می نمود و غالباً بنای آن جناب در شبانه روز بر این بود که ذکر
نمودیم مگر آنکه گاهی بعلت عوارض و حوادث اختلاف میکرد
و هیچ شب زیارت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه را ترک
نمی نمود و زیارت وارث وجامعه صغیره میخواند و در هر روز و هر-
وقت که عمل و عباداتی خاص وارد شده است بجا می آورد و مهما
امکن ترک نمی فرمود مگر آنکه شرعاً امری اهم در پیش داشت.
از ایام هفته پنج روز را درس میفرمود و پنجشنبه و جمعه را
برای عموم مردم بعد از نماز ظهر و عصر و گاهی بعد از مغرب و عشا
موعظه می نمود و موعظه آن جناب غالباً زیاده از یک ساعت طول
میکشید، ایام ماه مبارک را درس نمی فرمود و همه روزه موعظه
می نمود هر جمعه بهمام تشریف می برد و همه لباس را تبدیل
می فرمود و در این روز پیش از دیگر روزها استعمال عطر و خلوق
می نمود و غالباً لباس فاخر در بر میکرد و عبای سفید بر دوش
و عصائی که از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه داشت بدهست مبارک

میگرفت و این روز را گرامی می داشت و مستحباتی که وارد شده از غسل جمعه و نوافل مخصوصه و زیارات منصوصه و ادعیه مؤثره و حلق رأس و قص شارب و تقلیم اطفال و غیرها همه را غالباً معمول میداشت و مستمراً در هر عصر جمعه در منزل آن جناب اقامه عزاداری حضرت سید الشهداء صلوات الله عليه میشد و هر سال در ماه محرم یا صفر ده روز تعزیه آن حضرت را بر پا میداشت و خود آن جناب بعد از چند نفر ذاکر بر منبر صعود میفرمود و موعظه می نمود و در فضایل حضرت سید الشهداء علیه السلام سخن میکرد و بمناسبتی تمام رشته کلام را بمصائب آن حضرت متهمی می نمود و فصلی مشبع ذکر مصیبت می نمود و می گریست و می گریانید بالجملة اگر بخواهیم همه صفات حمیده و افعال و اعمال و حالات پسندیده آن جناب را ذکر نمائیم چنانکه باید و شاید از عهده بر نخواهیم آمد مختصرآ در همه حالات و صفات و اعمال و افعال تابع آل محمد صلوات الله علیهم و مقتفي آثار ایشان بود و جهد بليغ داشت که برای هر جزئی امری حدیث از آن بزرگواران بدست آورد و بمیل و طبیعت خود جاری نشود و عجب اینکه از کثرت متابعت بمقامی رسیله بود که اگر وقتی در امری حدیث نمی یافت و ناچار بعقل خود اختیاری میفرمود بعد از چندی که در آن امر حدیث بدست می آورد میدید که همان طور که اختیار

کرده موافق فرمایش آل محمد علیهم السلام بوده است و بلا نهایت از این موافقت مسرور میشد و هر کس آن جناب را ندیده یا دیده و انصاف نورزیده است این سخنان را حمل بر اغراق می نماید و بنده نگارنده این اوراق خود میداند که هر چه از محمد صفات و مکارم ملکات آن حضرت بگوید و بنویسد باز مقصراست و از تقدیر خود یک مصرع از مثنوی خود آن جناب در حضرتش معتبر که
 ﴿ وصف ما اندر خور اوهام هاست ﴾

و اما کیفیت اکل و شرب آن جناب چنین است که بدو زانو بز- سر خوان طعام می نشست و تکیه بر چیزی نمی نمود و اولاً دست مبارک می شست و بسم الله و اللهم هذا منك ومن محمد و آل محمد (ص) می گفت و ابتدا بنمک میفرمود و از الوان ما حضر هر یک مناسب مزاج مبارکش بود تناول می نمود و هر چه احتمال ضرر داشت میل نمی کرد و غالباً یک طعام از انواع مأکولات که بر خوان حاضر بود قناعت داشت و لقمه را معتدل و با چهار انگشت یا پنج انگشت بر میداشت و با رامی در دهان مبارک می گذاشت و مضنی بسزا میداد و غالباً در اول هر لقمه تسمیه و در آخر آن تحمید می نمود و بعد از هر لقمه هر انگشتی را با دیگر انگشتان و لب مبارک بدون اینکه آب دهان برساند چنان پاکیزه میکرد که گویا آلوه بطعم نشده و بر سر خوان سر مبارک بزر می انداخت

و نظر بدست و دهان دیگران نمی نمود و در اثناء مکرر شکر منعم می فرمود و طعام را کمتر از اشتها میل می نمود و تا گرسند نمی شد غذا صرف نمی فرمود و بین الغذائين که تقریباً دوازده ساعت مقرر بود جز بضرورت چیزی تناول نمی فرمود، میوه را بسیار کم میل میفرمود گاهی در روز جمعه یک انار تمامه میل می نمود و محض متابعت آل محمد علیهم السلام یک دانه از آن را هستشی نمی داشت در این اواخر عصرها گاهی قدری قلیل آب خربزه تناول میفرمود چای چون با مزاج مبارکش مناسب نبود کم میل میفرمود ولی چای سبز را نافع یافته بود و تناول می نمود، غلیان را در بیرون برسم متداول و در اندرون کمتر میل میفرمود و اما آب بجهاتی که یکی از آنها ناسازگاری بود بسیار کم می آشامید و بسیار اوقات بعطش مفرط میگذرانید در اثنای طعام و گاهی بعد از طعام قدر قلیل آب میل میفرمود و نوعاً در اکل و شرب از اندازه که معتاد بود تجاوز نمی نمود و میتوان گفت همه روز یک یک دفعه ریاضتی خاصه داشت که بسیار سخت و صعب بود در آن اوقات تدریجاً تقلیل می نمود تا بقدرتی بسیار اندک از نسان جو و امثال آن میرسانید و باز بتدریج زیاد میکرد تا بعادت مستمر میرسید و در اوقات ریاضت پیراهن پشمینه بسیار خشن در زیر

لباس و روی بدن می پوشید و نمی خواهد مگر زمانی اندک و در بستر نمی رفت بلکه گاهی بر روی زمین و گاهی بر حسیر و امثال آن میخواهد و در این اوقات بر عبادات شاقه و نلاوت فرآن و ادعیه و گریه و مناجات و صلووات میافزود.

و اما اموری که از آن جناب بظهور رسیده که خارج از عادت است بسیار است و اگر بخواهیم مشروحاً برشته تحریر در آوریم خود برآسه کتابی مبسوط خواهد شد لهذا حذراً من الاطناب معلومودی را که بتحمل اقرب است ذکر می نمائیم.

از آن جمله شخصی عالم و متفق و ثقه ذکر می نمود که وقتی چند مسئله فقهیه از آن جناب کتبأ سؤال نمودم و در نظر داشتم که از احکام «لقطة» نیز سؤال نمایم و فراموش کردم که این فقره را در طی سؤالات بنویسم جواب را که مرقوم فرموده بود همه مسائل معروضه را جواب نوشته و بعد از آنها مرقوم فرموده بود که اما اللقطة فكذا و كذا و احکام آنرا نیز نکاشته بود و حال آنکه من با کسی از سؤالات خود و فراموشی سؤال احکام لقطة سخن نکرده بودم.

و نیز شخصی امین و معتمد حکایت می نمود که چند نفر نزد من درس الواح و اعداد میخواندند و مرا در این علم مهارتی تمام بود وقتی آن جناب از من جویا شد که روزها چه میکنی و بچه-

کار مشغولی عرض کردم میرآة المنیرة که از مصنفات حضرت عالی است برای چند نفر درس میگویم و اسمای آنها را ذکر نمودم فرمود تو که این علم را نمیدانی چگونه درس میگوئی فردا که متعلم ان آمدند هر چه خواستم درس بگویم نتوانستم و ندانستم و بعد هم هر وقت مراجعه و مطالعه کردم هیچ نفهمیدم که گویا از آن علم هیچ وقت بهره نداشته ام ناچار درس را موقوف داشتم بعد از مدت ها که یك نفر از آن تلامذه از کرمان بولایت دیگر رفته بود باز چند نفر خواستار شدند که برای آنها درس الواح بگویم خدمت حضرت آقا عرض کردم فرمود چه ضرر دارد درس بگو همان کتاب را در نهایت تسلط درس گفتم و هیچ مشکل در آن نداشتم پس از چندی خبر رسید که آن شخص که از تلامذه مرءا اولی بود و از کرمان رفته بود و از دین و آئین خارج شده و بطرف سایه رفته است دانستم که آن جهل که مرا عارض شده بود بعلت نا اهلی و عدم مناسب آن شاگرد بوده است و نخواسته اند او بر این علم واقف شود و نیز از معتمدین و ثقات عدیده شنیده شده است که یك شب آن جناب بدون سببی ظاهر بسیار پریشان و مضطرب و متغیر الحال بود بنحوی که هیچ وقت جنابش را باین حالت ندیده بودیم فردای آن روز عید بود از اندرون بیرون تشریف آورد و بعادت دیگر اعیاد در مجلس عام نشست در اثنای صحبت فرمود دیشب هزار باب

از علم برای من گشوده شد که از هر باب آن هزار باب مفتوح است بعد از چندی که خبر رحلت سید جلیل مرحوم را از کربلا نگاشته بودند معلوم شد که در همان شب رحلت فرموده و اضطراب آن جناب را این قضیه هایله سبب بوده است .
جناب را این معتمدی ذکر میکرد که روزی آن جناب در مسجد و نیز معتمدی ذکر میکرد که روزی آن جناب در مسجد بنوافل مشغول بود و هنوز هیچ کس از اصحاب نیامده بود و من هم نیز محاذی پشت سر آن جناب نافله میکردم و جلسه استراحت را بجا نمی آوردم و آن جناب مرا نمی دیدیک وقت روی بمن نمود و فرمود اول کسی که جلسه استراحت را ترک نمود عمر بود و هم چنان مشغول نافله شد .
جناب میگردید عالم از معتمدی دیگر نقل می نمود که او می - گفت حاج میرزا محمود اصفهانی که کتاب مبارک **فطورة السليمية** را بر حسب سؤال اولمرقوم فرموده اند روزی در اصفهان با من صحبت میکرد و می گفت من در فلات روز از آن جناب معرض شدم و بمیرزا علی محمد مشهور بیاب گرویدم من آن روز را که حاج میرزا محمود از طریق همه منحرف شده بود تاریخ گذاشتمن بعد از چندی که یکی از احباب که بکرمان رفته بود معاودت نمود و از حالات مرحوم آقا اعلی الله مقامه صحبت میکرد و می گفت روزی آن جناب می فرمود که در اندرون مشغول تصنیف کتاب

ظرفه السليمه بودم در اثناء نوشتن حالت سائل کتاب مزبور دیگرگون شد من هم دست از نوشتن کشیدم و این شخص هم این روز را در کرمان تاریخ گذاشته بود و بمن نمود دیدم همان روز است که من تاریخ اعراض حاجی میرزا محمود را ثبت نموده ام و شاهد صدق مقال اینکه در کتاب مزبور مرقوم است که قدری از این کتاب را که نوشتم موقف نمودم بعد از چندی دیگر باز مشغول به تصنیف شدم.

و فیز در یکی از سفرهایی که آن جناب بزم آستان بوسی حضرت رضا سلام الله علیه از کرمان حرکت فرموده بود جمعی کثیر و جتی غیر در خدمت ذی موهبت روانه شده بودند یک نفر از عمال گمرک نیز بیهانه زیارت بهمراه شده در منزلی که اول لوت بود بر سر رحل زوار رفته استکشاف امتعه که آنها را گمرک مقرر است می نمود تا آنکه بر سر احتمال و اتفاق یکی از برادران آن جناب رفته بود واقعه را خدمت آن جناب بعرض رسانیدند متغیر شد گمرکچی را طلب فرمود و بحضور تش حاضر داشتند او را تهدید نمود و فرمود همانا میخواهی گوش و دماغ خود را ببریدن دهی که این گونه با زوار امام علیه السلام جرأت و جسارت میکنی؟ گمرکچی از همانجا مراجعت کرده بود بعد از چندی که آن جناب و همراهان بکرمان معاودت نمودند همان شخص گمرکچی را

دیدند که حاکم گوش و دماغ و لبشن را بکیفر خیانتی بریده است.
و فیز حضرت مستطاب اجل عالی آقا حاج محمد خان دام
اضاله میفرمود که روزی حضرت آقا اعلی الله مقامه عطی بسیار
خوبی استعمال میفرمود من بخاطر گذرانیدم که کاش قدری هم
بمن عطا فرماید فوراً متوجه من شد و فرمود طیب مؤمن استغفار
است.

و فیز آن حضرت میفرمود که وقتی خانه خریده بودم روزی
آن جناب تشریف آورد و خانه را دید و برای من نپسندید فرمود
اگر بایع راضی میشود فسخ کن حسب الامر او را دیدم و چندان که
تكلیف قبول فسخ نمودم و مبالغه و اصرار کردم راضی نشد بعد از
ایامی چند آن حضرت جویا شد که در امر خانه چه کردی بعرض
رسانیدم که بایع را دیده ام و هر چه اصرار کرده ام قبول فسخ
نمیکند فرمود من باو میگویم که قبول کند از خدمت آن جناب
که بیرون رقم او را در کوچه ملاقات نمودم و ثانیاً تکلیف فسخ
کردم فوراً قبول کرد.

و فیز یکی از اجله علماء اصحاب نقل میکند وقتی مردی خباز
در جنب یکی از تکایای کرمان دکان داشت و تکیه مزبوره را
 محل هیزم تنور قرار داده بود روزی آن جناب از آن طرف عبور
میفرمود دید که هیزم بسیار در تکیه ریخته است بخبار فرمود تکیه.

عز اخانه سید الشهدا را محل هیزم خود قرار مده البتة بجای دیگر نقل کن روز دیگر نیز از آن طرف عبور میفرمود دید هیزم بر جاست متغیر شد و بخاز فرمود نگفتم هیزم را بجای دیگر نقل کن باز خباز اهمال کرد همان روز یا روز بعد خباز مزبور درب دکان بکاری مشغول بود یک دفعه بقته بر پشت افتاد و مرد ۰ و نیز وقتی یکی از ظلمه حکام پایه ظلم و تعدی را بالا گذاشته و نسبت بعموم مردم و خود آن جناب تعدیات میکرد آن جناب مدت‌های بسیار مديدة بر ظلم و اذیت او صبر نمود و تحمل فرمود آخر الامر دید متنبه نمیشود و دست از ظلم و تعدی باز نمیدارد پس محض آسایش چندین هزار نفر او را نفرین کرد مقارن نفرین جانش از تن بیرون رفت و مردم آسوده شدند ۰

و نیز شخصی مقتدر پیوسته در خیال ایداء آن جناب بود و خیالات بسیار بد داشت تا وقتی در حمام عزم را جزم کرده و گفته بود که تا بیرون آید فوراً در صدد اذیت برآید و از حمام بیرون آمده در این خیال بود و شفتالوئی در دست داشت و میخورد نصف شفتالو را خورد و بر پشت افتاد و مرد و نیمه دیگر هم چنان در دستش ناخورده بماند ۰

و نیز آن جناب وقتی از شهر مشهد مقدس بظاهر بلده مقدسه نقل مکان فرموده بود که بکرمان معاودت فرماید یکی از اکابر

متکبر بعزم دیدن آن جناب از شهر بیرون آمده بود سوارانی که در مقدم بودند هم چنان سواره آمدند تا داخل در مضرب خیام واجب الاحترام آن جناب شدند شخصی از همراهان آن جناب یکی از آنها گفته بود پیاده شو اینجا دیگر جای سواری نیست اعتنا نکرده هم چنان می‌رفت اسبی دیگر در آنجا بود با اسب راکب بهم زدند سوار از اسب افتاد و دست و پا و استخوانهاش در هم شکست و نتوانستند او را سواره بشهر برند در گلیمی گذاشته بخانه اش بردند ۰

و نیز یکی از بزرگان با اعتبار که در آن زمان از همه اعظم بود با آن جناب کمال عداوت را بکار می‌برد و هر چند صبر و تحمل میفرمود بر عداوت میافزود بحدی که خوف جان و مال و عیال و اصحاب بود روزی خاص او را نفرین فرمود مقارن این حال اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بر او غصب فرموده و حکم بآخر اج بلد فرمود خود آن شخص وقتی ملت فشنه بود که این صدمه از چه راه باو رسیده به یکی از تجار که با او آشنا و از ارادت کیشان حضرت آقا بود اصرار و الحاج کرده بود که در خدمت آن بزرگوار شفاعت نماید تاجر مزبور قبول نمود و دو کرت در طی عرضه جات خدمت آن جناب شفاعت کرد و مقبول نیقتاد و فرموده بود گذشت و طولی نکشید که آن

بد اندیش از دنیا رفت .

و از جمله آنها حالات و مقالاتی است که زمان نزدیک برحلت از آن بزرگوار دیده و شنیده شده است که همه آنها اعلام و اشعار بعلم بداهیه عظیمه وفات آن جناب می نماید ، در این اوقات ملالات و افسرگی بحدی از آن جناب ظاهر بود که در هیچ وقت چنین نبود و در مواعظ و دیگر اوقات مکرر باصحاب میفرمود زود باشد که من از میان شماها یرون روم که دیگر مرآ نه بینید عنقریب خداوند شما را امتحان فرماید پس جهد کنید که مردمانی نیک و صالح شوید و مکرر از این مقوله میفرمود مانند کسی که وقت رحلت خود را بداند و وصیت بنماید و در هر فرمایش اشارات و امارات میگذاشت چنانکه در همان اوقات مرحمت پناه جنت آرامگاه آقا حاج محمد رحیم خان طاب ثراه که از پیش عزیمت سفر طهران داشت مکرر استرخاص می نمود و اجازت نمی یافت و میفرمود مصلحت نیست آن جناب سبب را از پدر بزرگوار استعلام نمود در جواب فرمود شاید من بدانم امری را که تو ندانی عرض کرده بود بفرمائید تا من هم بدانم فرموده بود شاید اگر بگویم تحمل شنیدن آنرا نداشته باشی و در این اوقات آن حضرت عزیمت عنبات عالیات داشت و در تدارک بود ولی بعضی از اصحاب و اقارب که از مکنون خاطر آن جناب آگاهی نداشتند

بهوای خود معایب و معاذیری عرض میرسانیدند و از ساز تهیه و تدارک تقاعده میورزیدند و آن جناب را بسی دلگیر می نمودند تا آنکه روزی فرمود کسی در حال طیف بمن گفته باید عید فطر در کربلا باشی که ما منتظریم دو ماه بیشتر تر بمنا کسی از اصحاب عرض کرد گوینده که بود ؟ همین قدر فرمود که امام نبود دیگر چیزی نفرمود بعد از این حکم دیگر آن جناب بسخن احدی از آنها که مانع بودند اعتنائی نفرمود و در روز دوشنبه پا نزد هم شهر شعبان معظم سنّه یک هزار و دویست و هشتاد و هشت هجریه بعزم عنبات عالیات از بلده کرمان بطرف بندر معموره عباسی حرکت فرمود که از آنجا در کشتی نشیند و بعضی از اهالی حرم و برخی از خدم و حشم را به مراره حرکت داد و جمعی از اقارب و اصحاب نیز در خدمتش روانه شدند و منزل اول در قریه لنگر که بسبب اقامت آن جناب مشهور آفاق است نزول اجلال فرمود و در خانه یکی از بنات خود که در حبائل نواب محمد هادی خان برادر زاده آن جناب بود منزل نمود و از اشارات داله بر علم آن جناب بوقت رحلت خود یکی این است که در آن خانه شیشه کوچک و مستحکم دید فرمود این شیشه برای سفر بهتر است پس جعبه که در آن کفن و حنوط آن بزرگوار بود از صندوقدار طلب فرمود جعبه را حاضر داشتند فرمود گشودند و شیشه که در آن کافور بود یرون

آوردند فرمود کافور را بیرون آوردید و در شیشه کوچک جای دهید
هر چه خواستند حنوط را در آن شیشه داخل کنند میسر نشد
فرمود حال که بسهولت نمیشود واگذارید چهل سال است که این
کافور در این شیشه است این سه چهار روز دیگر هم باشد و ایامی
چند نگذشت که آن جناب رحلت یافت.

و نیز بعد از حرکت از منزل لنگر روزی در راه با میرزا-
ابراهیم جندقی پسر مرحوم یغما که از احباب بود بحکم استجواب
در سفر هزار میفرمود وقتی فرمود چه قدر از این سفر مسروش شدی
عرض کرد از اندازه بیرون مسروشم فرمود اگر اسبابی فراهم شود
که معاودت کنی چه قدر محزون می شوی عرض رسانید همان قدر
که مسروش گردیده ام و چنین شد و بعد از رحلت آن بزرگوار
معاودت نمود.

و نیز وقتی در راه روی مبارک بجناب آقا شیخ علی کرد و بدون
سابقه فرمود اهل خانه من نمی توانند در جای دیگر زیست کنند
و هم چنین نمی توانند نوکرهای من نزد دیگری نوکر شوند.

و نیز روزی در «راین» که منزل سیم بود در صحن حیاطی که
منزل فرموده بود راه میرفت و سیر می فرمود و تفکر می نمود در
این وقت روی مبارک را بوصی و فرزند روحانی و جسمانی خود
جناب آقا حاج محمد خان نموده فرمایشاتی می فرمود از آن-

جمله فرمود این خوانین راین همه حاکم زاده بودند و جد آنها
میرزا حسین خان در کرمان حکومت داشته است و اکنون ده نشین
شده اند عنقریب که خوانین ما هم در دهات متفرق شوند و از
وفات آن بزرگوار چندانی نگذشت که بعضی از آنها در دهات
مسکن نمودند.

و نیز دو سه شب قبل از وفات بجناب معظم له فرمایشاتی چند
در باب بعضی از علماء و اصحاب فرموده بودند که دلالت بر تغییر
وضع و حالت آنها داشته است و تصریح آن فرمایشات در تاریخ
مناسب نیست بالجملة در منزل سیم اندکی مزاج مبارک آن جناب
نا سالم شد و بهر قسم بود از آن منزل نیز حرکت فرمود و در
منزلی که آن را «تهرود» میگویند فرود آمد و مرض چندان اشدادی
نداشت و صحبت و مکالمه می فرمود تا وقتی شام حاضر گردند
همین که خواست شام تناول فرماید حالت مبارکش دیگر گون گردید
و نتوانست میل نماید و اسهال شدت کرد و فوراً ضعی مفرط بر
آن جناب مستولی شد که حرکت مقدورش نبود پس فرمود تازبان
هست باید گفت و روی مبارک بحاضرین نمود فرمود وصیت نامه
من همراه است و در فلان جعبه است آنچه در آن نوشتمام صحیح است
و فرمود زوار را مخصوص کنید که بروند و در بیانها معطل نباشد
و دیگر بسیار کم نکلم فرمود جز آن که دیده میشد لبهای مبارکش

حرکت میکند و بذکر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم مشغول است با این شدت ضعف و قوت مرض چنان مراقب نماز بود که بمحض رسیدن وقت فوراً ملتفت میشد و آب طلب میفرمود و وضعی میساخت و بنماز می پرداخت مجملأً مرض آن جناب شدید شد تا آنکه در روز دوشنبه بیست و دویم شهر شعبان مزبور قریب به آن جان جهان و جهان جان این دارفانی را وداع و بدرود نمود و بسادات و موالی خود ملحق گردید.

شمشاد بوستان معانی فرو شکست بنياد آسمان معالی خراب شد و در این وقت عمر مبارک آن جناب رضوان مآب شست و سه سال قمری و هفت ماه و چهار روز بود و فقره شریفة « هو الْحَى الَّذِي لَا يَمُوت » بحساب جمل با سال رحلت آن بزرگوار موفق افتاد بعد از وقوع این داهیه عظمی و واقعه کبری بر حسب وصیت خود آن جناب جسد مطهرش را دو نفر از معتمدین علماء اصحاب متصدی غسل و تحنیط و تکفین گردیدند احدهما الجناب العالم الفاضل الفقيه النبيه الآقا شیخ علی بن المرحوم العالم العامل الشیخ حسن البعلبکی والآخر العالم الفاضل الفقيه المرحوم الشیخ جعفر القزوینی سبط الشهید الثالث یکی از این دو نفر آب میریخت و دیگری می شست و نیز بحکم وصیت اتفق و اصلاح اصحاب جناب آقا حاج محمد خان نجل جلیل آن جناب رضوان مآب که سمت وصایت کلیه داشت بر جنازه

مطهره نماز گذاشت و عاجلاً صندوقی با اندازه قامت ترتیب داده جسد مطهر را در صندوق گذاشتند و بقریه لنگر معاودت دادند و در آنجا بود یعنی گذاشتند و پس از یکسال و ده ماه تقریباً جناب آقا حاج محمد خان بنا بر وصیت لوازم حمل و نقل را تدارک فرموده جسد مطهر را در تخت روان گذاشتند و عتبات عالیات روانه داشتند و در عشر آخر شهر شوال آن سال وارد کربلای معلی نمودند و در رواق مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه طرف پائین پا در جنب قبر سید جلیل مرحوم که از تحت الارض متصل بقبور شهداست دفن نمودند و از دعوات مستجابة آن جناب رضوان مآب یکی این است که در رسائله که حالات سید جلیل مرحوم را نوشته است از خداوند مسأله نموده که مدفنش را در رواق مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه در جنب مرقد مرحوم سید جلیل اعلی الله مقامه قرار دهد و خداوند مستجاب فرمود و چنان شد بالجملة در این سفر جناب مغفرت مآب مرحمت شان آقا حاج محمد رحیم خان طاب ثراه که اکبر اولاد آقای بزرگوار مرحوم اعلی الله مقامه بود با جمعی کثیر از علماء و خواصین وغیرهم باتفاق تخت مطهر روانه عتبات عالیات گردیدند و آن جناب مغفرت مآب در خدمات جنازه مطهره و تعظیم و توکیر نهایت اهتمام را مرعی داشت و دقیقه را فرو نگذاشت و از عجائب امور این است که بدن

شیف آن جناب رضوان مآب بعد از دو سال و دو ماه بهیج وجه تغیر نکرده بود و چنان ترو تازه مانده بود که خم و راست کردن مفاصل میسر بود و رایحه طیبه از آن بدن شریف مطهر بمشام میرسید، مرحوم مبرور حاج سید احمد نجل جلیل سید اوحد اعلیٰ - اللہ مقامه که در آن اوقات در عتبات عالیات بلکه در همه عربستان و روم مرجعیت و ریاست تامه داشت و در استقبال ورود جنازه مطهره نهایت خدمتگذاری را بعمل آورد همین که بدن مطهر را باین حال دید مخصوص فرستاد و بعضی از علمای کربلا را که مخالف بودند حاضر نمود و همه این امر عجیب را مشاهده نمودند . و در این مقام مناسب است که وصیت نامه آن جناب را که یکی از اصحاب بفارسی ترجمه نموده است مرقوم داریم :

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى - این صحیفه ای است که نوشته است آن را بنده اثیم گوین بن ابرهیم کرمانی عقا اللہ عن - جرائمها در ماه جمادی الثانیه در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت وقت سفرش بسوی مشهد حسین علیه السلام بخط خود در حال صحت و کمال شعور خود الحمد لله بجهت وصیت کردن بر روش صالحانی که متذکر ند پس بدایند ای فرزندان و فرزند زادگان و برادران و خواهران من خدا شما را یاری کند که من شهادت میدهم باینکه

نیست خدائی بجز خدائی یگانه بزرگ مطاع آن چنان خدائی که نه زائیده است و نه زائیده شده است و نیست احدی مانند او ، او چنان است که خود خود را ستوده است در کتاب خود و رسول او و ائمه طاهرين علیهم السلام او را درست و احاديث خود و صفات فرموده اند ، نیست شریکی برای او در ذات او و نه در صفات او و نه در کارهای او و نه در عبادت او ، و شهادت میدهم باین که محمد صلی اللہ علیه و آلہ بنده اوست و رسول اوست بحق و قائم مقام اوست و نیست خلقی در نزد خدا بزرگتر از او و شریعت آن بزرگوار ناسخ همه شریعتها است و باقی است تاروز قیامت و آن بزرگوار خاتم پیغمبران است و کتاب او خاتم کتابهای دین او خاتم دینهاست و برای آن بزرگوار است هر فضیلتی بجز خدائی ،

و شهادت میدهم باین که علی و یازده فرزند آن بزرگوار علیهم السلام خلیفه های اویند و امامان منند و آن بزرگواران با محمد و فاطمه صلوات اللہ علیهم همه از یک نور و طینت اند و از برای ایشان است هر فضیلتی بجز خدائی و نبوت ، و شهادت میدهم باین که آنچه فرموده اند حق است و عدل است و راست ، قول من ده هر چیزی قول آل محمد است علیهم السلام در آنچه پنهان داشته اند و در آنچه ظاهر نموده اند و در آنچه بمن

رسیده است و در آنچه فرمیده است و در آنچه فرمیده ام و در آنچه ننوشته باشم در آن چیزی یا ننوشته باش ، خواه گفته باش یا نگفته باش آنچه فرموده اند آل محمد علیهم السلام من هم می گویم و آنچه دین ورزیده اند بآن دین میورزم ، ایمان آوردم بآنچه ایمان آوردم آل محمد علیهم السلام بآن و بآنچه کافر شدند کافرم .

و شهادت میدهم باینکه هر چه از امور دین که اتفاق دارند بر آن فرقه محققه اثنا عشریه همه حق است و هیچ شک در آن نیست و رد کننده بر آن و انکار کننده آن کافر است .

و شهادت میدهم باینکه دوستان ایشان دوستان خدایند و برای ایشان است ولایت من و دشمنان ایشان دشمنان خدایند و از ایشان است بیزاری من ، دوست میدارم کسی را که دوست بدارد آل-محمد (ص) را و دشمن میدارم کسی را که دشمن بدارد ایشان را و دوستم با کسی که تصدیق کندمرا در دین من و دشمنم با کسی که تکفیر کند را و بیزاری جویید از دین من ، بدرستی که من چون شناختم شیخ احمد بن زین الدین و سید کاظم بن سید قاسم اعلی الله مقامه ما را که از بزرگان شیعه و از نیکانند آن دو بزرگوار را دوست داشتم و دوستان ایشان را در دین دوست داشتم و دشمنان و تکفیر کنندگان و کسانی که بیزاری میجستند از ایشان در دین دشمن داشتم

و شهادت میدهم باینکه هر چه در کتاب خدا و سنت رسول است و ائمه هدی از ذکر مرگ و برزخ و رجعت و قیامت و بهشت و دوزخ و آنچه متعلق با آنهاست همه حق است و صدق ظاهر و باطن همان طوری است که آل محمد سلام الله علیهم فرموده اند و اعتقاد کرده اند و دین ورزیده اند بآن و وصیت میکنم شمارا ای فرزندان و فرزند زادگان من بآنچه وصیت کردند ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را که ای فرزندان من بدرستی که خداوند بر گزیده است برای شما دین را پس ممیرید البته مگر آنکه مسلم باشد و چنگ بزنید بحبل خدا و متفرق مشوید و بپرهیزید خدرا بقدر استطاعت خود . و وصیت میکنم شما را به بر پا داشتن نمازها در وقت آنها و حاضر شدن بنماز جماعت در نزد بر پا داشتن جماعت و دادن زکوتها را در وقت دادن آنها و روزه داشتن در ماه رمضان وقت رسیدن آن ماه و بجا آوردن حج وقت استطاعت و زیارت قبرهای ائمه علیهم السلام هر چه ممکن باشد و عمل کردن بسته هر چه ممکن باشد و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا . و وصیت میکنم شما را بتأکردن امانت و راستی با خدا و نیکی و معروف و مکارم اخلاق و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی کردن در هر چه ناچار به تقوی شدید و انتظار فرج آل محمد علیهم السلام در اوقات شب و روز پس اگر روشن فرمود خدا چشم مرا بظهور امام علیه السلام

در زندگی خودم پس من سزاوار ترم بصلازم بودن خدمت آن
بزرگوار و اگر من محروم شدم و شما فیض خدمتش را در یافتنید
و خداوند چشم شمارا بجمالت روشن فرمود پس برشما باد بسبقت
گرفتن بسوی او و ملازم بودن خدمت او و سلام مرآ با آن بزرگوار
برسانید و از او سؤال کنید که مرآ زنده فرماید که بخاطر خدمت
شوم و اگر شما هم محروم شدید بفرزندان خود وصیت کنید چنانچه
من بشما وصیت کردم و بسیار طلب مفترت کنید برای من و نیکی
کنید برای من آنچه شمارا ممکن باشد و آنچه بتوانید صلة رحم
اطاعت کردن عالم کاملی را از اهل حق اگر چه بطي کردن منزلها
باشد و بر خود مپسندید که بر جهالت بمانید و حذر کنید از هر
طالب دنیائی که علم را بر خود بسته است و دین را اسباب و زاد
دین کرده است و وصیت میکنم شما را که اگر رسید بمن واقعه که
چاره از آن نیست اول نظر کنید در غسل دادن و حنوط کردن
و کفن نمودن و در هیچ یک از اینها تعjaوز از سنت نکنید و حذر
کنید از اینکه بجهت اکرام من مرتكب حرامی یا مکروهی شوید
یا بجا آورید کاری را که مخصوص بماتم داری ائمه است زیرا که
من بنده کوچک آنهايم و باید که صالح تر و پرهیز گارتر از برادران
حاضرین من بر من نماز بگذارد و یکی از برادران دینی صالح

من ارکان ایمان را تلقین من کند و یکی از برادران صالح نیک
که مهربان بمن باشد مرآ بکربلا معلی بیرد هرگاه در نزد قبری
از قبور یکی از ائمه دیگر نبوده باشم و هر گاه در یکی از مشاهد
قدسه بمیرم در همان جا مرآ دفن کنید و از آن جا مرآ بجای
دیگر نقل نکنید و طلب کنید در هر یک از مشاهد مشرفه تردیکتر
مکانها را بقبر مقدس هر چه ممکن بشود ولکن در پائین پا
یا پشت سر و حذر کنید که مرآ در پیش روی قبر دفن کنید
و اما آنچه از مال وا گذارم پس همه را جمع کنید و اول
قرضاها را از آن بیرون کنید یعنی آنچه از قرضها معین باشد و مرآ
ممکن نیست که در ایام حیات خود قرضهای خود را ذکر نمایم زیرا
که آنها روز بروز کم و زیاد میشود پس آنچه ثابت شد برای وصی
و یقین کردید بدهد بدون مناقشه و اگر کسی ادعا کرد چیز کمی
را کبیرهای ورثه از مال خود تفضلًاً بدهند بدون مناقشه زیرا که
من بر ایشان حق بزرگی دارم پس آنچه از مال باقی هاند بر سه
قسمت کنند و یک قسمت را جدا کنید برای آنچه وصیت میکنم
پس اولاً اجرت کربلا بردن نعش مرآ که در غیر مشاهد مشرفه
بمیرم از همین ثلث بیرون کنید و اجرت دفن و آنچه حاجبان و
حکام بجهت دفن من میگیرند در کربلا یا غیر آن از این ثلث بیرون
کنید و مرآ در موضعی دفن کنید که قبر مسلمی در آنجا شکافته

نشود مگر در سردار بهائی که در رواق مقدس یا حرم باشد پس از آنجا تجاوز نکنید و بیرون کنید از ثلث اجرت صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام بنیابت از من در هر روزی که از عمر من گذشته باشد هزار صلوات و باکی نیست که اشخاص متعدده مستأجر شوند برای صلوات فرستادن و هم چنین بیرون کنید اجرتی برای کسی که برای من حج بگذارد از هر شهری که در او بمیرم و بیرون کنید اجرتی برای کسی که زیارت کند بنیابت من عتبات عراق و مشهد رضا علیه السلام را و باید آنکه برای من حج می گذارد برای من زیارت کند در مدینه مشرفه البتة پس از آنچه از ثلث باقی ماند کتابهائی را که بخط خودم هست و قرآن من که حاشیه دارد و دو فصل الخطاب که یکی خط شیخ علی و یکی بخط ملا محمد حسین است قیمت کنید آنها را و از همان ثلث بخرید و وقف کنید بر کسی که منتفع شود از آنها از شیخیه و امینی از اولاد مرا متولی قرار بدهند و باید که حفظ کند کتب مرا از مندرس شدن و فاسد شدن و هم چنین هر چه از کتب که بخط شیخ و سید اعلی الله مقامهایما در کتابخانه من است بهمین طور از بقیه ثلث بخرند و وقف کنند بهمین وقف و این وقف بعد از حمل نعش و دفن باید باشد پس بعد از آن آنچه باقی ماند بر سه قسمت کنند یک ثلث برای صله ارحام از غیر ورثه قرار بدهند و بعضی از زوجات منقطعه را

نیز از این ثلث بدهند و یک ثلث دیگر را برای مادات فقر از شیخیه کثر هم الله قرار دهند و یک ثلث دیگر را برای فقرای شیخیه قرار دهند نه غیر شیخی، و از ورثه هم نباشد و اگر محمد رضا خان فقیر باشد باو هم بدهند و هر چه لباس در نزد زنها و فرزندان من باشد از لباسهای خود ایشان مال ایشان است آنها را کسی قیمت نکند که بایشان بخشیده ام و بدانید که حنوط من و کفن من هردو موجود است مرا بآن کفن بپوشید و در آن کفن وغیر آنها است همه را با من قرار دهید در کفن من و در آن کفن دو رقعه است آن دو را در کفن من بگذارید و در آن کفن انگشتی است که ارکان ایمان بر آن نقش شده است آنرا در دهن من بگذارید و این عقایدی که نوشت در مجالس و محافل ددهنها بسر مردم باید خوانده شود تا مردم حسن باطن من و بد شهرها بسر مردم باید خوانده شود تا مردم حسن باطن من و بد سلوکی خود را با من بدانند و باید ترجمه کنند هر قومی آنرا بزبان خود و امیدوارم از کسی که منتفع شده است از من در زمان حیات من اینکه بعد از نمازها مرا فراموش نکند و بر من استغفار کند و التماس میکنم از ایشان که بر خود قرار دهند هر روزی چیزی از قرآن برای من بخوانند و از پنجه آیه کمتر نخوانند اگر چه بمکرر کردن سوره قل هو الله احد باشد و هر که زیاد کند خداوند برا و زیاد کند و من از وقتی که مشایخ خود را شناختم

برای ایشان هر روزی دو رکعت نماز گذارده ام و برای شیخ روزی
یك جزو قرآن خوانده ام و برای سید شبی يك سوره يَس خوانده ام
و ترك نکردم مگر بجهت عذری یا فراموشی و من بر برادران خود
حق بزرگی دارم، هل جزاء الا حسان الا حسان . پس باید برساند
وصی من این التماس را بسوی برادران دینی من هر چه بتواند پس
این است وصیت من بسوی وصی من و برادران من و امیدوارم که
مرا مخالفت نکنند در يك حرف ، ثبتنا اللہ و ایاکم بالقول الثابت فی -

الحیة الدنيا و فی الآخرة . و اما وصی در مال من (۱) و فرزندان
من پسر من محمد است و اورا وصی کردم نه بجهت آنکه عیب و نقصی
در برادر بزرگ او بود بلکه بجهت پاره فایدهها و غرضها بود که من
میدانم و برای برادر بزرگ اوست الحمد لله فضل او و باید عمل کند
وصی من در باره من و مال و اولاد من با آن طور که در صحیفه ذکر
کرده ام و تغییر و تبدیل ندهد و اگر نتوانست بجهت کم کاری او
استعانت بجوبید بعضی از اصحاب خود و باید جمیع آنچه میکنند
موافق شریعت باشد و برادر و عموها و اصحاب خود استعانت

(۱) کلمه «مالی» که در وصیت نامه عربی است که میفرماید «اما
الوصی فی مالی» بد و جه معنی میشود یکی آنکه بطريق اضافه باشد
یعنی مال من دویم آنکه «ما» موصول و مجرور صله باشد یعنی وصی
در آنچه از برای من است مطلقاً ولا یخفی لطفه و السلام . نعمۃ اللہ

بجوبید تا آنکه بطور رضای خدا امور را بآنجام رساند و در امور
من چندان اغتشاشی نیست ، در ایام قلیل ان شاء اللہ بآنجام خواهد
رسید و باید تعظیم کند پس من بزرگتر از خود را و رحم کند بر
کوچکتر از خود ، سؤال میکنم از خدا اینکه من و شما را بر حق
ثابت بدارد و نوشت این را کریم بن ابرهیم بدست خود در لنگر
در ماه جمادی الثانیه در نزد سفرش بسوی مشهد حسین علیه السلام
فی سنہ هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری و هر یک از فرزندان
پدر من که فقیر باشند بر شما جایز است که از ثلثی که برای رحم
قرار داده ام باو بدھید محل مهر مبارک : کریم بن ابرهیم . و هر یک
از اولاد من که میخواهند عاق من نشووند باید تعظیم کنند محمد -
رحمیم را و او را مثل پدر خود به پندارند و تکریم کنند او را
و تعظیم کنند او را و اللہ ولی التوفیق .

و اما مصنفات ایشان که سابق ذکر کردیم که فهرس آنها را می-
نویسیم این است و چون در فنون بسیار نوشته شده و منحصر یک علم
و دو علم نیست اولی این است که هر قسمی را در قسمتی ذکر نمائیم

قسمت اول

(در ذکر اسامی کتب حکمیه و اینها بر چهار نوع است :)

نوع اول

(كتب عربیة حکمیة الیه و از این نوع کتبی که مرقوم فرموده اند)

اول - کتاب مبارک فطرة السليمية مشتمل بر سه مجلد در معارف

- ۲ - کتاب لوح محفوظ در تحقیق لوح ارتسام و مُثُل سیم - لب -
 الباب در اسرار خلقت ملک و موالید در کون ۴ - نعیم الْبَرَاد در
 اثبات این که خاتم صلی الله علیه و آله اول کاینات است ۵ - فصول در
 کلیات حکم الهیه ۶ - مهندویه در کیفیت صدور اثر از مؤثر ۷ -
 سراج المنیر در تکون شعله و صدور انوار ۸ - رجوم الشیاطین در
 عقاید و دفع بعض شباهت در آنها ۹ - طریق النجاة مشتمل بر چهار
 مجلد در علم طریقت و سلوک الی الله تعالیٰ ۱۰ - ابواب الجنان
 در حقوق اخوان ۱۱ - فواید سبعه در معارف سبعه که در حدیث
 جابر حضرت سجاد علیه السلام می فرماید ۱۲ - سلسله طولیه در
 اثبات مراتب وجود در شرع در جواب ملامه‌ی ۱۳ - جواب سؤال
 از حدیث نبوی (ص) ان القرآن انزل على سبعة احرف ۱۴ - در
 شرح دعائی با مر سید مرحوم اعلی الله مقامه که اول دعا این است :
 اللهم انى اسئلتك باسمك الذى ابتدع عجایب الخلق ۱۵ - رساله در
 شرح سه حدیث یکی ان لنا مع الله حالات و دیگری امرنا سر
 مستسر و دیگری ان امرنا هو الحق ۱۶ - در شرح حدیث نبوی (ص)
 علماء امتی کائنیاء بنی اسرائیل ۱۷ - شرح فقرات حدیث نورانیت
 در جواب جناب ملا رضا ۱۸ - جواب سؤال حاج محمد علی از
 بعضی فقرات حدیثی در فضیلت ۱۹ - جواب سؤالات شیخ محمد

وسم کردستانی و عالمی دیگر از علمای کردستان در بعضی مسائل
 متعلق بوجود و ماهیت ۲۰ - در جواب سؤالات آقا میرزا عبد الجواد
 قزوینی از شرح حدیث جابر در معارف و بعضی مسائل متعلق
 بمعرفت ۲۱ - در جواب آقا سید حسین نهیندانی که در معنی
 فرمایش شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در باب مراتب مشیت و معنی
 عبارتی از سید مرحوم اعلی الله مقامه که در رساله سلوک میفرمایند و
 معنی این حدیث شریف که میفرماید ان نور النبی (ص) فی ثلثین
 حجاباً ۲۲ - رساله بأمر سید مرحوم اعلی الله مقامه نوشته اند در
 حقیقت جبر و تفویض و برهان این که ائمه اطهار (ص) علل اربعه
 کایناتند و در کیفیت علم ایشان و علم خداوند جل شأنه ۲۳ - جواب
 سؤالات آقا محمد رضا در شرح بعضی عبارات شرح عرشیه ۲۴ -
 کتاب الزام النواصب در بیان ارکان اربعه ایمان ۲۵ - شرح دو آیه
 از قرآن ۲۶ - در حقیقت علم نبی و آل او علیهم السلام و آنچه
 منخصوص است علم آن بخدا ۲۷ - در شرح دعای سحر ماه رمضان
 اللهم انى اسئلتك من بهائی الدعاء ۲۸ - در شرح کلام حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله : الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة الا ما
 کان من ابني خاله عیسی و یحیی . ۲۹ - در جواب سؤال جناب حاج
 میرزا باقر از این که بعد از خاتم (ص) چگونه نبی نیست و حال
 آنکه ائمه (ص) دارای نبوت انبیا هستند و از این که نقبا برازخ

ما بین ائمه و انبیائند یا انبیا و رعیت ۳۰ - در جواب مرحوم والی
کردستان از بعضی مسائل طریقت ۳۱ - در جواب مرحوم شیخ احمد
تبریزی در بعضی مسائل متعلق بمعاد و غیر آن ۳۲ - رساله واردات
در سر خلقت و بیان امر بین الامرين و امثال اینها ۳۳ - در
وجودات ثلثه ۳۴ - خطبه جامعه در توحید ۳۵ - در جواب میرزا
جعفر قراجه داغی سؤال از علل اربعه و از شرح حدیث خلق الله
المشیة بنفسها و از شرح بعضی اخبار در بیان بدن اصلی و عرضی
۳۶ - جواب آقا سید محمد قاینی در علم نبی و آل او (ص) باشیاء
۳۷ - جواب نواب مؤید الدوّله طهماسب میرزا در امکان راجح ۳۸ -
منظومه مسمی بارجوze در مسائل توحید ۳۹ - رساله یقین در هر
عصری بر وجود حجج ۴۰ - شرح خطبه علویه جمعه و غدیر ۴۱ -
رساله مختصره در اعجاز قرآن ۴۲ - ایضاً در اعجاز قرآن ۴۳ -
رساله در نسبت بین عالی و دانی ۴۴ - در جواب مرحوم شیخ حسین
مزیدی عالم بصره در شرح رمز شیخ مرحوم اعلی الله مقامه ۴۵ -
عوايد در مسائل کلیه حکمیه متفرقه ۴۶ - رساله کشف المراد در
معاد ۴۷ - در جواب سؤال یکی از اهل قربانی در معنی علم ۴۸ -
جواب مرحوم حاج حسینقلی در معنی کون و شرع ۴۹ - فائدہ در
بیان ذر ۵۰ - فایده در وجود ذاتی ۵۱ - رساله در حقیقت یاجوج
و مأجوج ۵۲ - فایده در حقیقت امرجن ۵۳ - رساله در شرح بعضی

از فقرات کتاب مبارک لوامع ۵۴ - رساله در جواب مرحوم شاهزاده محمد ولی مرزا در طی الأرض ۵۵ - فایده در بقاء نفس .

نیع دوپت

(كتاب فارسية حكمية الـهـيـه)

اول - کتاب مستطاب ارشاد العوام که مشتمل بر چهار مجلد است در توحید و نبوت و معاد و امامت و رکن رابع ۲ - سلطانیه بأمر اعلیحضرت شاهنشاه در بیان توحید و نبوت و امامت و سر غیبت امام عصر عجل الله فرجه - سیم جواب جناب سپهسالار در معنی رکن رابع ۴ - در جواب سؤالاتی که از بندر بوشهر شده از شرح بعضی اخبار مشکله ۵ - در جواب مرحوم میرزا لطفعلی در شرح آیه مبارکه و ما ارسلنا من قبلك من رسول تا آخر ۶ - در جواب شیخ محمد کردستانی ملقب بفخر العلماء در بعضی مسائل مشکله در علم خداوند ۷ - در جواب سؤال بعضی از علماء از اینکه اختلاف خلق از چه جهت است و حال آنکه از واحد بجز واحد صادر نشده و از سر بداء در وعد موسی عليه السلام و از علت مادی و صوری بودن ائمه اطهار صلوات الله عليهم ۸ - رسالت نصرة الدين در رد پادری انگلیس ۹ - رسالت جواب حاج محمد صادق کرمانی در معنی حظائر جنان ۱۰ - مثنوی ۱۱ - رسالت مختصره بجهت تعلیم اطفال مسمی بهداية الصبيان .

نوع سیم

(کتب عربیه حکمیه طبیعیه و امور عامه)

- ۱ - یاقوت حمراء در جواب سؤال از کیفیت الوازن و بیان باطن و تأویل لون احمر ۲ - حقایق الطب در کلیات علمیه طب ۳ - دقایق - العلاج در دقایق عملیه طب ۴ - جوامع العلاج در قواعد عملیه طب در جواب سؤال میرزا زین العابدین طبیب از شرح بعضی عبارات مشکله قانون ۵ - در جواب سؤال از حمرت افق که چگونه بواسطه قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام پیدا شد و از معنی اینکه جبل طور در وقت تعجلی نور سه قطعه شد ۶ - در جواب سؤال مرحوم حاجی سید جواد از بعضی مسائل متعلق بهماده و صورت ۷ - در جواب سؤال آقا میرزا ابراهیم همدانی از بیان مراتب مندرجه در انسان صغیر ۸ - در جواب آقا میرزا رحیم همدانی در معنی جسد و جسدین و جسم و جسمین در عالم حروف و انسان فلسفی و تفصیل مراتب انسان صغیر ۹ - در جواب مرحوم حاج خسرو خان در تطبیق انسان صغیر با عالم کبیر ۱۰ - در جواب ایشان در شرح حدیث لو علم الناس کیف خلق الله الخلق الخ ۱۱ - ایضاً در جواب ایشان در سؤال از حرکت ارض ۱۲ - جواب نصاری در حرکت افلاک ۱۳ - در علم معنی حرکات ۰

نوع چهارم

(کتب فارسیه حکمیه طبیعیه)

و از این نوع یک رساله در جواب مرحوم ادیب الملک مرقوم فرموده‌اند در اثبات اینکه خلاً محال است ۰

قسمت دوم

(در ذکر اسمی کتب اخبار)

اول - کتاب مبارک فصل الخطاب که جامع اخبار اصول و فروع دین است از علم حقیقت و طریقت و جمیع ابواب فقه ۲ - فصل الخطاب صغیر در بعضی اخبار متعلق بآصول فقه و فروع آن و قدری از صلوٰة ۳ - مقتل در احادیث واردہ در مصیبت حضرت سید الشهداء عليه السلام ۴ - طرایف الدعوّات در پارتی فقرات از ادعیه که مشتمل بر مطالب عليه است ۰

قسمت سوم

(در ذکر اسمی کتب فقهیه و آنها دو نوع است)

نوع اول

(فقهیه عربیه)

۱ - جامع الأحكام در جمیع مسائل فقهیه ۲ - ضیاء البصائر در تعیین کبائر ۳ - فقه الصلوٰة ۴ - عرفان الصواب در کیفیت و اقسام استخاره ۵ - رساله در نذر ۶ - در جواب سپهبدار در حد سارق و محارب ۷ -

در مسأله رضاع ۸ - در استحاضه ۹ - در عده شهر رمضان ۱۰ - در احکام خمس ۱۱ - در طهارت ماء قلیل با ملاقات نجاست ۱۲ - جواب شیخ الاسلام کرمانی در مسأله وقف ۱۳ - جواب سید باقر هندی در احیاء موات ۱۴ - جواب اهل یزد در مسأله از مسائل نذر ۱۵ - جواب مرحوم میرزا هدایة الله رضوی در احیاء موات ۱۶ - در جواب بعضی از علماء، سؤال از بعضی مسائل متعلقه به بیع و صلح و اجاره و لقطه و غیر اینها ۱۷ - در جواب بعضی متعنتین در تقسیم ارشی ۱۸ - در صلح حق الرجوع ۱۹ - در جواب بعضی از اهل لحساء در بعضی مسائل متعلقه بصوم و صلوة و وقف و غیر اینها ۲۰ - در جواب مرحوم مبرور آقا سید حسن طاب ثراه از اینکه صلوات فائته را برتریب باید قضا نمود یا لازم نیست و از جواز عمل بفتاوی مشایخ گذشته اعلی الله مقامهم و عدم آن و از کیفیت نیت جنب هر گاه قبل از وقت غسل میکند ۲۱ - رساله دیگر در جواب ایشان در بعضی مسائل ضوء و تطهیر و مسائل نکاح و بعضی مسائل اصولیه و نحویه ۲۲ - در جواب حاج کلبعلی در تصویر صورت که آیا جائز است یا خیر ۲۳ - رساله نظام البشر در امر معروف و نهی از منکر ۲۴ - رساله در بعضی مسائل فقهیه ۲۵ - ایضا رساله در جواب بعضی از اهل اصفهان ۲۶ - در جواب سؤال مرحوم حاج محمد علی رئیس از اینکه کشمکش هر گاه پخته

شود نجس میشود یا خیر ۲۷ - در صلوة جمعه ۲۸ - در تقبیه است ۲۹ - در کیفیت تقسیم ارشی ۳۰ - رساله مختصره در استخاره ۰

نوع دویم

(کتب فقیهه فارسیه)

۱ - رساله مبارکه هدایة العوام که مشتمل بر فروع دین است از عبادات ۲ - مناسک حج ۳ - در عده شهر رمضان ۴ - ناصریه بأمر پادشاه جمجاه در جهاد و لزوم دفاع در زمان غیبت ۵ - رساله در قصر و اتمام ۰

قسمت چهارم

(در ذکر اسامی کتب اصولیه)

۱ - فواید در تصحیح اخبار ۲ - حجه القاطعه در تصحیح اخبار ۳ - شرح یکی از کتب اصول که مشتمل بر بسیاری از مسائل اصول است ۴ - در شرح حدیث نبوی (ص) اذا جاءكم عنى حدیث الى ان قال فاضر بوه على عرض العائط ۵ - رساله مفتح در بعضی از مسائل اصول ۶ - علم اليقین در بیان تحصیل علم و یقین و بیان تسدید ۷ - فواید در علم اصول ۸ - قواعد در اصول و آن مشتمل است بر مسائل شریفه بسیار ۹ - درهه یتیمه ۱۰ - رساله یعنی ۱۱ - سوانح در محکمه بین اصولیین و اخباریین و بیان بعضی مسائل اصولیه ۱۲ - فایده جلیله در نوع استنباط احکام ۰

۱۳۰

قسمت پنجم

(در ذکر اسامی کتب فلسفه و صناعت)

- ۱ - مرآة الحکمة در علمیات فلسفه ۲ - فصول در عملیات فلسفه ۳ -
- ۲ - اصلاح الاجساد دو رساله ۴ - اصلاح النفوس ۵ - اصلاح الارواح
- ۶ - کتاب توفیق در بیان احوال نوشادر و خواص و عمل و اصلاح آن ۷ - بیان الصواب در بعضی عملیات ۸ - رساله در عمل شعر ۹ -
- در شرح رساله شیخ مرحوم اعلی اللہ مقامه در علم صناعت ۱۰ -
- در جواب شیخ محمد بحرانی در بعضی مسائل فلسفه ۱۱ - رساله مجمره در صنعت اطیاب ۱۲ - عيون التجارب در تجربیات مختلفه
- ۱۳ - جنگ در صنایع ۰

قسمت ششم

(در ذکر اسامی کتب ریاضیه و علوم غریبه و آن بردو نوع است)

(اول گتب هریبه ریاضیه)

- ۱ - رساله در علم موسیقی ۲ - ضیاء البصائر در علم مرایا و مناظر
- ۳ - رساله در علم دورین ۴ - رساله تأویل الأحادیث در علم رویا و تعبیر ۵ - مرآة المنیرة در علم الواح و عمل آنها ۶ -
- رساله در تولید اشکال رمل ۷ - در علم رخائم ۸ - در جواب سرکار آقا حاج عبد الرحیم خات در علم ماسه ۹ - و جیزه در علم حساب ۱۰ - کشف المجهول در استخراج مجهولات عدیمه

۱۳۱

- ۱۱ - موقع النجوم در شرح بعضی اخبار و مسائل مشکله علم نجوم
- ۱۲ - میزان در استخراج اعمال اسطلاب و غیرآن ۱۳ - اسرار-
- النقاط در علم رمل ۱۴ - رساله در علم حسیات جواب مرحوم محمد-
- حسین خان یزدی ۱۵ - رساله در طول و عرض بلاد ۰

نوع دویم

(کتب ریاضیه فارسیه)

- ۱ - رساله تقویم که همه ساله بکار میخورد ۲ - رساله حلقة کریمیه که از یك حلقه که اختراع فرموده اند همه اعمال اسطلاب بلکه پیشتر بر میآید ۳ - رساله عزیز خان سدار در باب حقیقت رؤیا ۰

قسمت هفتم

(در ذکر اسامی کتب در علوم متفرقه و آنها نیز دو نوع است)

نوع اول

(کتب عربیه در علوم متفرقه)

- ۱ - شهاب الثاقب در رجم نواصب ۲ - ازهاق الباطل در رد باب ۳ -
- روضه در بعضی اخبار شریفه و بدایع و حکایات و اشعار عربیه ۴ -
- در جواب مرحوم میرزا هدایة الله در شرح حدیث نبوی (ص) ان ابابکر منی بمنزلة السمع الى آخر ۵ - جواب سؤال از اینکه چرا باید اول زوجة نبی (ص) ثیبه باشد ۶ - جواب سؤالات ملام محمد نہیندانی از شرح بعضی اخبار مشکله و آیاتی چند و بعضی مسائل حکمیه

و فقهیه و غیر آن ۷ - در جواب آقا سید حسن اصفهانی در شرح حدیث اشبدکم حبّالنا اشبدکم حبّاً للنساء ۸ - در جواب بعضی از علماء در شرح اشکال عبارتی از شیخ اوحد اعلیٰ اللہ مقامه و شرح بعضی احادیث مشکله ۹ - مجمع الاشعار در مرائی سید الشهداء علیه السلام که خود انشاد فرموده اند ۱۰ - کشکول در متفرقات ۱۱ - در جواب حاج عباس بهبهانی در شرح بعضی اخبار و بعضی مسائل اعتقادیه فقهیه ۱۲ - رساله در نصایح و وصایا بمیرزا زین العابدین شیرازی ۱۳ - شرح مقدمه کتاب ملل و نحل محمد شهرستانی بأمر سید جلیل اعلیٰ اللہ مقامه ۱۴ - جواب سؤال میرزا محمد شفیع صاحب دیوان از شرح حدیث اینکه مریخ و زحل مدار حر و بردنده و از معنی حدیث نیة - المؤمن خیر من عمله ۱۵ - جواب سؤالی که بتوسط محمد حسن خان سردار شده بود از معنی حدیث حقیق علی اللہ ان یدخل الضلال الجنۃ ۱۶ - جواب سؤال ملا محمود نظام العلماء در حقیقت رکن رابع و مأخذ آن و بعضی مسائل متعلق با آن ۱۷ - در جواب سؤالات آقا علی حکمی رشتی از معنی بعضی اخبار و بعضی مسائل هیئت ۱۸ - در جواب سؤالات شیخ احمد بن شکر النجفی از مسائلی فقهیه و اعتقادیه ۱۹ - در جواب سؤالات حاج ملا مهدی خراسانی از اسرار بعضی احکام شرعیه و بعضی مسائل فلسفة و بعضی احکام فقهیه و غیر اینها ۲۰ - جواب سؤالات آقا سید ابوالحسن اصفهانی از رام

رسیدن خدمت ائمه علیهم السلام در نوم و از نقطه علم و از انبات نبوت خاصه بادله عقلیه و از سر انحصر امامت در اثنی عشر صلوات اللہ علیهم ۲۱ - جواب سؤالات آقا میرزا محمود اصفهانی از معنی حدیث من خرج عن زیه الخ و حدیث اطلبوا العلم ولو بالصین و از معنی تقدیه ۲۲ - جواب سؤالات آخوند ملا علی اکبر لاری از بعضی اسرار معراج و معاد و معنی ملائکه و غیر اینها ۲۳ - جواب نواب مؤید الدوّلة طهماسب میرزا در اسرار حدیث ارتفاع قلم از شیعه تا سه روز بعد از عید غدیر ۲۴ - در جواب ایشان در رد ایراداتی که یکی از فضلای مراغه بر بعضی فرمایشات شیخ اوحد اعلیٰ اللہ مقامه در معاد و غیره وارد آورده ۲۵ - در جواب شیخ عبدالعلی طبسی در بعضی مسائل توحید و نبوت و از عالم ذر و مسئله از هیئت و غیر اینها ۲۶ - در جواب سؤالات میرزا عبدالجواد ولیانی در بعضی مسائل فقهیه و اصولیه و حکمیه ۲۷ - جواب سؤالات آقا میرزا سید حسین نایانی در بعضی شباهات و ادله جبریه ۲۸ - در جواب سؤالات مرحوم آقا شیخ جعفر قزوینی در بعضی مسائل حکمیه ۲۹ - در جواب حاج ملا عبدالکریم کوهبنانی در شرح حکمیه که مروی است که اذا بلغت النفس هیهنا و اشار پیده الی - حلقة فليس للعالم توبة و بعضی آیات در این باب و از حقیقت تناکح و تناسل بین اولاد آدم علی نبینا و آله و علیه السلام ۳۰ - جواب سؤال

میرزا زین العابدین شیرازی از حقیقت امکان و مجموعیت آن و از شرایط محبت و کیفیت حصول آن ۳۱ - جواب سؤالات آقا محمد - ابراهیم شیرازی از حقیقت علم تقارب و تباعد و علم ضم و استنتاج و بیان مجموعیت ماهیت وجود و غیر این ۳۲ - در جواب بعضی اخوان از بعضی مسائل صوم و صلوٰة و طهارت و از چیزهای که بر مکلف لازم است مراعات آنها اجمالاً و از اصول عقاید ۳۳ - در جواب سؤالات حاج محمد علی رئیس از بعضی مسائل فقهیه و سر اختلاف آثار کواکب در حالات و مقدار سیر مریخ در روز ۳۴ - در جواب آقا محمد علی رشتی از شرح فقرات حدیثی که در باب دوم غایة المرام روایت کرده ۳۵ - در وصایا و نصائح بحاج میرزا یحیی ۳۶ - در جواب امام جمعه همدان از شکلی که بعضی اخبارین در رد مجتهدین ذکر کرده اند ۳۷ - جواب بعضی از اهل همدان در بعضی مسائل اصولیه متعلقه بعلم و ظن و بعضی مسائل عرفانیه ۳۸ - در جواب سؤالات میرزا محمد پسر میرزا عبدالله از معنی منع شدن ابلیس از صعود باسمان و بعضی تحقیقات فرنگیان در افلاک و کواکب و زمین و از تجرد ملائکه از جسم و عدم آن و از معنی فقره از حدیث زینب عطاره و از ثمر کواکب ثابت و تأثیرات آنها و از اینکه جنت خلد تحت ثوابت است یا خیر ۳۹ - جواب سؤالات حاج ملا حسن مراغی از اشتراط عربیت در عقود

شرعیه و عدم آن و از دلیل طهارت آب قلیل بعد از ملاقات نجاست و از تفسیر حدیث صفت ایمان و دعائمه و شعب آن و از احوال باب و از صورت اجازه مرحوم آقا اعلیٰ الله مقامه از سید مرحوم اعلیٰ الله مقامه و از اکتفا بعدلت در ثبات و حاجت بعصمت در انبیاء و اوصیاء باینکه امام علیه السلام حافظ همه است و از اختلاف فقها در احکام فقهیه و بعضی مسائل متعلقه باین ۴۰ - در جواب سؤالات آقا سید جواد از علت حرمت مجادله و علت چهار بودن ارکان ایمان و شرح بعضی فرمایشات مشایخ و رد بعضی حرفهای فرنگیان در افلاک و زمین و غیر اینها ۴۱ - شرح حدیث علوی علیه السلام که فرمود : اكتب بسم الله الرحمن الرحيم من أجود كتابك ۴۲ - در جواب بعضی معاندین که ایراد کرده اند که چرا در اوایل مصنفات خود را بلفظ «ائیم» توصیف فرموده اند ۴۳ - در جواب سؤالات نواب نایب السلطنه عباس میرزا ملک آرای حالیه از بعضی مسائل مشکله متعلق بر جمعت و معاد و تحقیق مساله رکن رابع و غیر اینها و از معاملات مریض که آیا صحیح است یا از ثلث محسوب میشود ۴۴ - جواب سؤالات حاج ملامه‌ی طبرستانی از سر ثواب خوردن خربوزه و سر مذکر و مؤنث بودن شمس و قمر و سر فایده نکردن خواندن یعنی در بعضی امراض که فرموده اند شفای آن است و از معنی حدیث که میفرماید صلوٰات باعث تذکر منسیات است و اینکه غیر

از صلوٰة اعرابی صلوٰتی هست که چهار رکعت یک تشهد سلام داده شود یا خیر و از مناسبت بین لفظ و معنی و سر اختلاف نصاب انعام باین ترتیب و از سیادت سادات با وجود اختلاط نسب و از وجوب اعتقاد بلیله القدر در یکی از سه شب شهر رمضان ۴۵ - جواب سؤالات ملا محمد نجف آبادی اصفهانی از شرح بعضی آیات و اخبار و دفع تناقض از میانه آنها و از حکمت خلقت شیطان و تکلیف او بسجده و غیر این و از بعضی مسائل معاد و معراج و از بعضی عبارات مشکله از بعض حکماء ۴۶ - جواب سؤالات آخوند ملا محمد جعفر کازرونی از اسمی علومی که در اخبار مذکور است و بعضی مسائل فقهیه و اصولیه و اعتقادیه ۴۷ - در جواب سؤالات ملا محمد فراجه داغی از بعضی مسائل اصول و فقه و ولایت و نبوت کلیه و جزئیه و فرق میان دهربیات و زمانیات و از معنی نزول عقل و از زهاد ثما نیه که کیانند ۴۸ - جواب نواب شاهزاده ملک آرا از معنی بعضی اخبار و بعضی فرمایشات شیخ اوحد اعلی الله مقامه در فضائل و بعضی مسائل حکمیه و ریاضیه و فقهیه ۴۹ - جواب سؤالات شیخ عبد العلی بحرانی از بعضی مسائل حکمیه و اصولیه ۵۰ - جواب سؤالات آقا سید زین - العابدین شیرازی از شرح بعضی اخبار و بعضی فرمایشات شیخ اوحد اعلی الله مقامه ۵۱ - وصایا و نصایح در جواب ملا علی تبریزی

۵۲ - در جواب یکی از اهل طهران در معنی حدیثی و در بیان منیت اهل جنت ۵۳ - در جواب حاج ملا عبدالکریم کوهبنانی از دلیل کتاب بر عدد شهر رمضان و از حقیقت استر ذهبلک ۵۴ - جواب سید - ابوالقاسم تقی از بعضی مسائل فقه و اصول و علم رجال ۵۵ - جواب شیخ یوسف کردستانی از معنی ام الكتاب از اینکه علم از چه مقوله است ۵۶ - در جواب سؤالات حاج ملا محمد حسن یزدی کنتوی از بعضی مسائل حکمیه و معنی بعضی اخبار و دلیل بر رکن رابع ۵۷ - جواب سؤالات آقا سید ابوالحسن شاه قندھاری از معنی حدیثی و از مسئله حکمی و از حقیقت و بطلان مذهب صوفیه ۵۸ - جواب سؤالات شیخ محمد بحرانی از معنی توجه در نماز و شرح بعضی اخبار و جمع بین سیدتین در نکاح ۵۹ - جواب سؤالات آقا سید حسن اصفهانی از اسرار بعضی احکام شرعیه و از بعضی مسائل شرعیه و معنی شکافتن جبرئیل شکم پیغمبر صلی الله علیه و آله را و پیروان آوردن نقطه سوداء ۶۰ - جواب سؤالات آقا محمد علی رشتی از حقیقت علل اربعه و سرگذاشت حضرت سید الشهداء علیه السلام ۶۱ - فاطمه را در مدینه و سر اختلاف مدت حمل انسان با حیوانات ۶۲ - جواب سؤالات آقا میرزا عبدالله مولی میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام از اصفهان در مسائل حکمیه در معاد و غیره و شرح بعضی آیات و اخبار ۶۳ - جواب سؤالات ملا محمد علی دوانی مشتمل بر هشتاد

و هشت سؤال است از معنی بعضی اخبار و آیات و اسرار خلقت و افعال معصومین علیهم السلام و غیر اینها ۶۳ - جواب مرحوم حاج محمد صادق از بعضی مسائل فقهیه و حکمیه و معنی بعضی اخبار و آیات ۶۴ - نصایح و وصایا بجناب آقا میرزا محمد کلباسی سلمه الله تعالى.

فوج دویم

(كتب فارسیه در علوم متفرقه)

۱ - رساله حسب الحكم شاهنشاه در رد باب ۲ - رساله چهار فصل در معامله با خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام و با مشایخ و علماء و سلاطین و حکام و معامله با سایر مردم ۳ - رساله تیر شهاب در رد باب ۴ - رساله سپهبدار در جواب پاره اشکالات که بر بعضی عبارات ارشاد العوام بر اهل طهران وارد شده بود ۵ - جواب مرحوم والی کردستان در بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۶ - رساله هدایة الطالبین در جواب بعضی ایرادات از بعضی علماء بر سلسله علیه شیخیه ۷ - در جواب یکی از مؤمنین که بواسطه معاشرت یهود و نصاری بعضی شباهات بر او وارد آمده ۸ - در جواب ایرادات حاج ملا حسینعلی تو سرکانی بر سلسله علیه شیخیه ۹ - در جواب ایرادات حاج شیخ باقر اصفهانی ۱۰ - رساله در علم بنائی ۱۱ - جواب سلیمان خان افشار صاین قلعه که بر حسب استدعای دیگری سؤال

کرده بود از تعیین حجت در این زمان و افتتاح و انسداد باب علم و بعضی مسائل دیگر ۱۲ - در جواب میرزا ابراهیم یغما که اهل جنت چگونه حزنی بر مصیبت سید الشهداء عليه السلام دارند ۱۳ - جواب سؤالات حاج سید مصطفی کازرونی در بعضی اسرار خلقت و بعضی مسائل فقهیه ۱۴ - در جواب میرزا علی نقی هندی از معنی بعضی اخبار و بعضی مسائل حکمیه و فقهیه ۱۵ - رساله در علم دلакی ۱۶ - رساله در رفع بعضی شباهات اهل کربلا ۱۷ - رساله سی فصل در جواب حاج میرزا محمد با قریبی اصفهانی در رد بعضی ایرادات ۰

قسمت هشتم

(در ذکر اسامی کتب علوم ادیبه)

۱ - تقویم اللسان در قراءت قرآن ۲ - رساله در رسم الخط قرآن ۳ - تذکره در نحو ۴ - تبصره در صرف ۵ - صرف و نحو فارسی ۶ - تعلیم الكتاب در علم خط نویسی و آداب و رسوم آن ۷ - تنبیه - الکاتب در علم املاء ۸ - الف و باء با مختصری از عقاید و مسائل فروع ۰

قسمت نهم

(در ذکر اسامی کتب تفسیر)

۱ - تفسیر قرآن بنحو حاشیه نوشته شده ۲ - تفسیر سوره حجرات .

قسمت دهم

(در ذکر کتب ادعیه)

۱ - اذکار الْأَسْبُوع در ادعیه واردہ در ایام هفته ۲ - وقایة المسافر در آداب سفر ۳ - نخبه در تعقیبات و ادعیه صباح و مسae ۴ - علاج - الْأَرْواح در بیان ادعیه و عزائم و الواح ، این بود شمار اسامی کتب ایشان .

واما زوجات آن جناب یازده تن حرّه و یک امّه ترکمانیه بود و از آن جمله شاهزاده صبیّه مرحومت شان ملک آرا که ازین پیش شمه از حالات و حسب و نسب او سمت ذکر یافت دائمه بود و تا چند سال بعد از رحلت مرحوم آقا اعلی اللہ مقامه حیات داشت و ده تن دیگر منقطعه بودند که در خلال اوقات عمر تدریجاً اختیار فرموده بعضی وفات یافته بودند و بعضی را مرخص فرموده بود دو نفر از آنها که تا بعد از رحلت آن عالی مقام در خانه بودند یکی صاحب اولاد و دیگری بی ولد بود .

واما اولاد آن بزرگوار هشت تن ذکور و ده تن اناث بعد از آن جناب بجای مانده از آن جمله پنج تن ذکور و هفت تن اناث از صبیّه مرحوم ملک آرا تولد یافته بودند اولین اولاد آن جناب رضوان مآب عالم ربانی و حکیم صمدانی و حید عصره و فرید دهره مولا نا المؤید و سیدنا المسدد مرحومت پناه رضوان جایگاه آقای حاج

محمد رحیم خان طاب ثراه بود که از صبیّه مرحوم آخوند ملام محمد علی ملا باشی متولد گردیده بود و اگر چه زبان از تقریر فضایل جلیله آن جناب بعجز متصف و بنان از تحریر خصایل جمیله اش بقصور معترف است لکن بمقتضای مقام بر حسب ایجاز و اختصار از آن یم نمی و از آن بسیار کمی عرضه میدارد : آن جناب مفترت مآب عالمی بود خبیر و فاضلی بی عدیل و نظیر ، در اکثر علوم مانند حکمت و ادبیه از نحو و صرف و لغت و معانی و ییان و بدیع و عروض و رمل و تاویل رؤیا و زجر الطیر و غیرها استاد ماهر بود و مصنفات عدیده در حکمت و اصول و مواعظ و مرانی از آن عالی مقام یادگار مانده ، خط را بسیار نیکو می نوشت و اشعار عربیه و فارسیه را بفاتیت پاکیزه میفرمود و در هر گونه شعر از قصیده و نظر و قطعه و هنری مهارت کامل داشت خاصه در مضمون عترت آمیز و مطالب اعتبار انگیز آن جناب را دستی قوی بود و بالا دست نداشت و اشعار بسیار در مناقب و مصائب ائمه اطهار صلوات اللہ علیہم و مدایح هشایخ کبار اعلی اللہ مقامهم از آن جناب منتشر و مشهور است و از خصایص آن جناب است که قریب بدو ساعت مواعظه میفرمود و بیان اسرار و حکم و ذکر فضائل مینمود و همه فقرات مسجع و غالباً موزون بود و آن جناب در خدمت پدر بزرگوار بعتبات عالیات و شرف درک فیض خدمت سید جلیل مرحوم اعلی اللہ مقامه

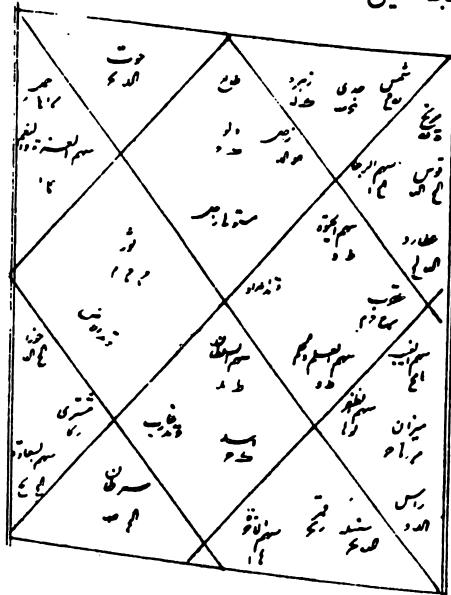
مشرف گردیده جناب سید را مرحومی خاص بود و همه وقت
تلطف و مرحمت میفرمود و در تعلیقاتی که باقای بزرگوار مرحوم
اعلی الله مقامه مرقوم فرموده است اظهار عنایت و التفات مخصوص
بآن جناب نموده و حضرت آقا اعلی الله مقامه نیز مرحمت و محبت
وافر بآن جناب داشت و در حضرتش بحدی معتمد بود که در مهام
کلیه طرف مشورت واقع میشد و مدتها در خدمت پدر بزرگوار
مشغول خدمات خاصه و تعلم و تلمذ بود و تا توانست از آن بحر مواجه
و سراج و هاج اغتراف و اقتباس نمود و مرحوم آقا اعلی الله مقامه
کتاب تأویل الاحدیث و رساله تعلیم الكتاب و رساله تنبیه الكتاب
را بجهت آن جناب تصنیف فرمود، بسیار تقی و پرهیزگار بود و در
امور شرعیه اعم از عبادات وغیرها نهایت احتیاط را معمول میداشت،
وارستگی و زهدی بکمال داشت و از اسباب و زخارف دنیوی چیزی
بخود نمیگرفت و خوشنوندان سازی و خود آرائی نمیکرد بسیار
با وجود و با وجود بود و با اینکه خداوند از آنجاکه وعده فرموده است
که روزی طالب علم را باو برساند مداخل و افره بآن جناب میرسانید
مع ذلك از فرط جود هیچ وقت مالی موجود نداشت و از مال دنیا
چیزی ذخیره نمینمود و هر چه خداوندش عطا میفرمود در راه خدا
بر عیال و اولاد و احباب قسمت مینمود و بجهت تسهیل امور بندگان
خدا زحمت و مشقت را متتحمل میشد و برای راحت اصحاب

واحباب هرگونه تعب را بر خود هموار میفرمود و مدتهاي هديد در
طهران زیست نمود و مورد عنایت بی نهايت کامله اعليحضرت اقدس
ظل الله بود و در اين مدت هر وقت هر گونه و هنري بر سلسله شيخيه
کثرهم الله وارد میآمد بر احسن وجه رفع مینمود و در اوان شباب
بعکله محظمه مشرف گردید و چند سفر بعتبات عاليات و يك سفر
در خدمت حضرت آقا مرحوم اعلی الله مقامه بمشهد حضرت ثامن-
الائمه صلوات الله عليه و عليهم مشرف گشت،
ولادت با سعادت آن جناب در شهر شوال سنہ یکهزار و دویست
و چهل و يك هجریه در گرمان اتفاق افتاد و در شهر ذی الحجه الحرام
سنہ یکهزار و سیصد و هفت هجریه در طهران از دار فانی ارتحال
نمود و بمحمد و آل علیهم صلوات الله المتعال پیوست و جسد شریف
را در جوار حضرت شاهزاده عبد العظیم سپردند و بعد از چندی
باتفاق جناب عالم فاضل حکیم آقا میرزا محمد کلباسی که از فحول
علمای شیخیه است و مرحوم مبرور محمد علیخان ولد آن جناب
مفترت مآب با کمال اعزاز و احترام بکربلای معلی نقل نمودند
و در محلی شریف و بسیار مناسب زیر پای پدر بزرگوارش در رواق
مطهر پائین پا مدفون داشتند حشره الله مع محمد و آل و اولیائهم
علیهم السلام .
عمر مقدس آن جناب شصت و هفت سال قمری و سه ماه

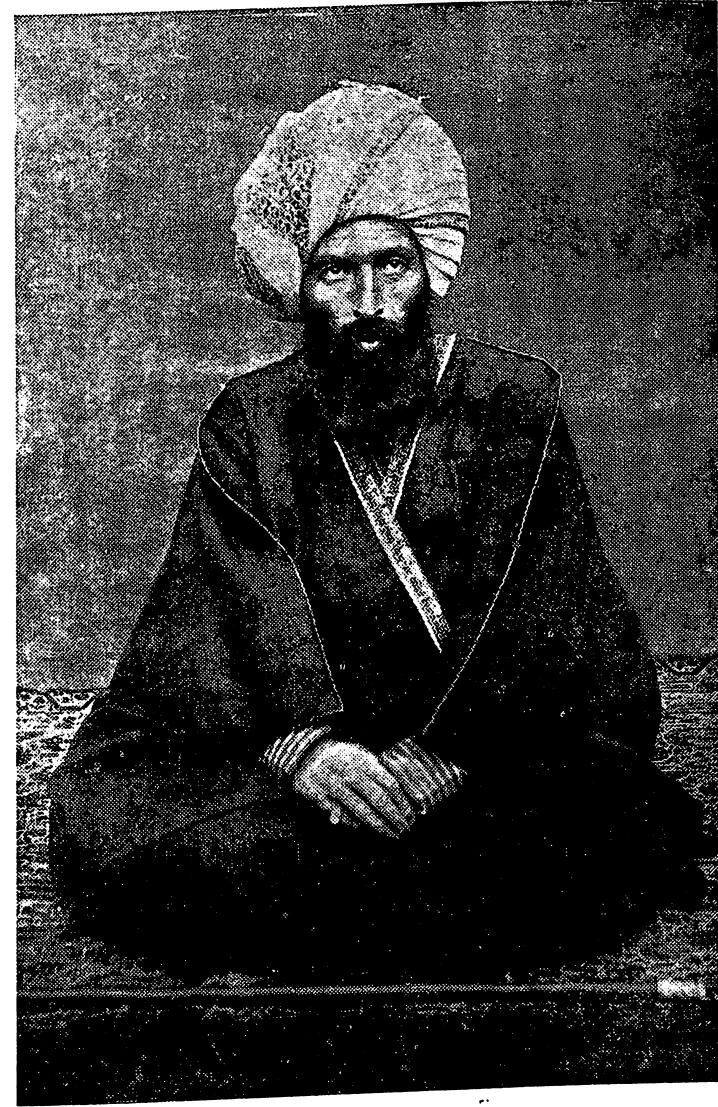
بود و فهرست مصنفات آن جناب از این قرار است :

- ۱ - کتاب گلشن در نصایح و حکم و امثال و قصص ۲ - کنز الرمز در حکمت ۳ - رساله در علم اصول ۴ - رساله شریفه نوریه در شرح آیه نور ۵ - رساله شریفه باقیات الصالحت در ذکر مصیت ائمه اطهار سلام الله علیهم ۶ - معزیه در جواب نواب والا شاهزاده اسماعیل میرزا معز الدوّلة ۷ - شهادیه در شرح آیه شهد الله انه لا اله الا هو ۸ - نصایح الملوك بر حسب فرمان ظل الله ۹ - رساله خوان یغما در اسرار صلوٰة بر حسب حکم مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۱۰ - رساله مؤیدیه در جواب مرحوم مغفور مؤید الدوّلة طاب ثراه ۱۱ - رساله در رد ملا محمود که بر طایفة جلیله شیخیه رد نموده بود ۱۲ - رساله شریفه امامیه در علامات ظهور امام زمان عجل الله فرجه بر حسب خواهش جناب جلالت مآب صنیع الدوّلة ۱۳ - مقالات در طریقت ۱۴ - رساله ارجوزه در حکمت ۱۵ - رساله در بیان وحدت ناطق ۱۶ - رساله شریفه در شرح بسمله ۱۷ - منظومه در علم نحو . و دویم از اولاد ذکور مرحوم آقای بزرگوار اعلی الله مقامه و رفع فی الدارین اعلامه حضرت آقا حاج محمد خان مدظله العالی است که از مرحومه مبروره شاهزاده صبیه مرحوم مبرور ملک آرا متولد گردیده و هو العالم العامل و الفاضل الواصل الكامل وحید العصر و فرید الدهر عین الحیوة و سفينة النجاة ، الدرة الفاخرة و القرية

الظاهره سيدنا و مولانا ادام الله ايام افاضاته العاليه ،
ولادت با سعادت آن جناب در نوزدهم شهر محرم الحرام
سننه يكهزار و دویست و شصت و سه هجریه بطاعی مسعود اتفاق افتاد
و صورت زایجه این است :



از زمان طفوليت علامات بزرگی و اماارات جلالت و عظمت
از ناصيه مبارکش ظاهر بود و در همان اوان از کارهای یهوده و اعمال
ناستوده اجتناب داشت و بر سيرت اهل تقوی و علم ميزیست و
مرحوم آقا اعلى الله مقامه از آنجا که استعداد اين قابلیت را
ميدانست در تربیتش کمال مراقبت را بجا میآورد و ظاهرآ و باطنآ



تمثال مرحوم آقای حاج محمد خان کرماني
اعلی الله مقامه

عنایات خاصه میفرمود و ده ساله بود که او را امر فرمود که در اندرون برای اهل حرم و دیگر نسوان قبیله و بنی اعمام خرد سال موعظه نماید و در شبانه روز یک نوبت برای برادران و خواهران کوچکتر امامت جماعت فرماید تا آنکه آداب نماز را از جنابش یاموزند و در چهارده سالگی امر فرمود که در مجالس روضه خوانی بعضی از اعمام موعظه نماید و بسیار اوقات در محضر مسعود خود آن حضرت که علما و طلاب حاضر بودند موعظه میفرمود بالجملة هیچ وقت آن جناب را بخود وا نمیگذاشت و پیوسته مراقب حال این فرزند ارجمند بود و کتابهایی چند محض فرط میل و محبت عجم را در ابتدای تعلیم تصنیف فرمود که در لغت عجم اول آن علم را یاموزد تا در لغت عرب حقیقت صرف و نحو را بفهمد و از آن جمله تبصره صرف را هنگام تعلم علم صرف تصنیف فرمود و از عجایب وعده ای است که در کتاب تبصره بایشان فرموده اند در آنجا که بیان مصدر را می فرمایند اشاره بعضی مطالب حکمیه میفرمایند بعد مرقوم داشته اند اینکه : « و لیس هیهنا موضع بیان اکثر من ذلك لأنك طفل وما كمل عقلك فإذا كبرت ان شاء الله القى إليك ان شاء الله ما يروى الغليل و يبرئ العليل » باری در زمان تعلم نحو کتابی مبسوط که بتذکره موسوم است مرقوم نمود و در

هر علم که شروع میکرد اگر کتابی در آن علم تصنیف نفرموده بود در این وقت بجهت این فرزند دلبند تصنیف میفرمود و بر تحصیل علم تشویق مینمود ، مقدمات را در نزد مرحوم آخوند ملا محمد حسن که معلم آن جناب بود تحصیل نمود بعد از آن یستر تحصیل آن جناب در خدمت پدر بزرگوار بود در سفر آخر که حضرت آقا اعلی الله مقامه بطهران تشریف برد آن جناب ملازمت رکاب داشت و در این سفر فقه و اصول را در خدمت آن حضرت بدروم کمال رسانید چنانکه از غیر مستغنى شد و پاره از سؤالات علمیه کمال رسانید چنانکه از غیر مستغنى شد و پاره از سؤالات علمیه که از آن حضرت میشد جواب را با آن جناب حواله میفرمود بالجملة غالبا اوقات اعم از حضور و سفر میباستی در خدمت آن حضرت باشد تا آنکه بحسن تربیت و دوام خدمت مستعد مقام کمال و انسانیت گردد و شبهها را باستمرار در خدمت پدر بزرگوار بقراءت کتب احادیث و اخبار و مصنفات خود آن حضرت خاصه کتاب مستطاب فصل الخطاب مشغول بود روزها را قدری تحصیل و قدری بتصنیف کتب در فقه و اصول و غیرهای پرداخت و بنظر پدر بزرگوار میرسانید و پسند می افتاد و تحسین میفرمود بعد از آنکه فرات میرسانید و پسند می افتاد و تحسین میفرمود آقا اعلی الله مقامه و مقابله کتاب فصل الخطاب با نجام رسید حضرت آقا اعلی الله مقامه دید که آن جناب معرفت لحن حاصل نموده لهذا بر سبک فقهای سلف اجازه اش مرحمت نمود و فرمود احادیث این کتاب را از من

روایت کن و مکرر میفرمود محمد خان فقیه است و آن جناب را باسم فقیه میخواند و گاهی امتحاناً مسائل غامضه از آن جناب سؤال میفرمود و جوابی که معروض میداشت تصدیق مینمود و آن جناب را نیز شوقی مفرط بخدمت گذاری پدر بزرگوار بود و بهر- چه میل آن حضرت بود مایل و از هرچه اعراض داشت معرض بود و مطلقاً از خود رأی و هوائی نداشت چنانکه گوئیا فانی محض بود، خود آن جناب میفرمود آخر شب که از خدمت پدر بزرگوارم بیرون می آمدم سر را در زیر آسمان برهنه میکردم و عرض میکردم خدایا علمی بمن عنایت کن که با آن واسطه خدمت پدر بزرگوارم را بنمایم و اگر قابل علم نیستم مالی بمن عطا بفرما که بمال خدمت کنم و در راه او مصروف دارم و اگر هیچ یک را عطا نمی فرمائی لباس حیات از من سلب بفرما که بدون خدمت مولا مرگ بهتر از زندگی است مجملًا باین نحو آن جناب مشغول تحصیل علم و معرفت و اکتساب اخلاق مرضیه و صفات حسنی بود و یوماً فیوماً ترقی نمود تا اینکه این قدر در خدمت آن حضرت موثق و معتمد گردید که میفرمود اگر به تنهائی شهادت در امر خون دهد برای من یقین حاصل میشود و در اواخر مرحمت و محبت حضرت آقا اعلی الله مقامه با آن جناب بحدی بود که از هیچ چیز جز ملاقات او مسرور نمیشد و دلخوشی با آن جناب داشت فقط

چنان که از بعضی اهالی حرم که دائم الحضور بود حکایت میکنند که میگفت در این اوآخر هیچ وقت حضرت آقا را مسورو نمیدیدم بلکه پیوسته اوقات تکیه میفرمود و چشمهاي مبارک را بر هم می- گذاشت و بهیچ چیز نظر نمیفرمود و مهموم و مغموم بود تا آنکه آن جناب بر حضرتش داخل میشد فی الحال حالت مبارکش دیگرگون میگشت و سرور و نشاط حاصل می نمود و صحبت و مرحمت میفرمود و مزاح و تبسم میکرد در این اوآخر وقتی آن حضرت اعلی الله مقامه در خواب دیده بود که بر صندلی نشسته و تدریس میفرماید و همه مردم پشت بجنابش کرده اند جز یک نفر که روی او با آن حضرت بوده است در ضمن حکایت رؤیا و ذکر آن یک نفر که اقبال داشته است اشاره با آن جناب کرده بود یعنی همین یک نفر روی بمن داشت فقط *

و نیز - در خواب دیده بود که درختی در مسجد الحرام غرس فرموده و آن درخت بسیار بزرگ شده است و موشهائی چند بر آن درخت بالا میرفتد پس از بیداری خواب خود را برای آن جناب قصه کرده بود بعرض رسانیده بود که باید یک نفر از اهل بیت حضرت عالی ترقی کامل کند و فساق اصحاب در صدد ایند ادو او برآیند نظری با آن جناب کرده و فرموده بود یقین آن یک نفر که ترقی میکند توئی *

و شبی دیگر در خواب دیده بودند که در وسط آبی ایستاده بودند بسیار صاف و فرزند ارجمند ایشان بر سر آب ایستاده و کیسه کمری بر کمر دارد او را طلب نموده بدست خود داخل آب نمودند و پهلوی خود بردند آب بالا آمد که از کمرش بگذرد او را یک پله بالاتر گذاردند فرمودند که اینجا بایست که کیسه کمرت تر نشد خود ایشان مذکور نمودند که چون این رؤیا را ذکر فرمودند عرض کردند استدعا مینمایم کیسه کمر را از من دور فرمائید بالجملة روزی طعامی خاص در حضرتش حاضر کرده بودند در این وقت از خداوند مسأله نموده بود که مؤمنی را بفرستد که با او همکاسه شود بعد از امتحانه آن جناب داخل شد آن حضرت با نهایت نشاط فرموده بود توانی آن مؤمن که از خداوند مسأله نمودم · مرحوم حاج سید محمد باقر هندی که مردم بسیار تقی و سالک بود و از خواص اصحاب سید جلیل مرحوم و مرحوم آقای بزرگوار اعلی اللہ مقامہ ما شمرده میشد گوید که چند سفر از کربلا میحضر تشرف بخدمت آقای بزرگوار مرحوم اعلی اللہ مقامہ بکران رفتم و در هر سفر عرض میکردم مولای من بعد از سید جلیل مرحوم اعلی اللہ مقامہ بعلت آنکه قائم مقام و نایب آن جناب را نمی شناختم بسی حیرت و سر گردانی داشتم و صدمه بسیار دیدم التماس و استدعا را دارم که حضرت عالی نایب خود را بمن بشناسند که اگر زنده

بمانم دیگر متغیر نباشم و عهد میکنم که این سر را قبل از آنکه خود آن شخص اظهار امر نماید فاش نکنم هر چه در این امر اصرار و التماس می نمود جوابی در این باب نمیفرمود مگر اینکه میفرمود هنوز معین نشده است تا آنکه در سفر آخر باز استدعا نمودم و عجز و الحاج کردم وعده فرمود که بنحوی آن شخص را بمن بشناسند تا آنکه وعده فرمود که چون عهد قریب شود من بشما میگویم و من همه وقت در خیال و منتظر بودم تا آنکه بعد از چندی مرا در کتابخانه خود احضار فرمود و جز من کسی در خدمت آن حضرت نبود در اثنای فرمایشاتی که همه اشعار بمطلب من داشت فرمود و هر چه میبایست بفهم فهمیدم یا که دفعه بصراحت فرمود که آن کس را که طالب بودی با او معاشر باشی و سلوک نمائی اینک محمد خان شایسته است و جز او کسی را نمی بینم من فوراً در حضرتش بسجده رقم و خداوند را شکر نمودم که مرا بمطلب خود فائز نمود بعد آن جناب فرموده بود که حاجی سید محمد باقر میخواهد با تو معاشرت نماید با او معاشرت کن بالجملة حال آن جناب بدین منوال میگذشت و یوماً فیوماً در خدمت پدر بزرگوار ترقیات فوق العادة حاصل مینمود تا آنکه حضرت آقا اعلی اللہ مقامه عزیمت عتبات عالیات فرمود و آن جناب را هم بسبب فرط محبت و مرحمت و هم بملحوظات و مصالحی که خود

میدانست بهمراه برد و در چهار منزلی داهیه عظیمه و واقعه جلیله
بوقوع پیوست چنانکه از این پیش سمت ذکر یافت بعد از لوازم
حمل و نقل جنازه مطهره بلنگر و رفتن شهرکرهان و اقامه پرسه
و تعزیه مشغول بانجام وصایای آن حضرت اعلی اللہ مقامه گردید
و امر عیال و اولاد و متروکات را منظم و مرتب فرمود و ثلث اموال
را حسب الوصیة اخراج نمود و هیچ یک از مال و عیال را ضایع
نگذاشت مال را کما فرض اللہ تقسیم فرمود و عیال و اولاد را در نهایت
حفاوت و مهربانی نگاهداری و سرپرستی نمود و میان آنها و عیال
و فرزندان خود فرق نگذاشت بعد از انجام و انتظام این امر بر سبک
و سیاق حضرت آقای مرحوم اعلی اللہ مقامه همت را مصروف امور
علمیه و تصنیف و تأليف کتب حکمیه و فقهیه و جمع احادیث و اجوبة
مسائل داشت و جمعی کثیر از علمای اصحاب و غیر هم با آن جناب
گرویدند و غاشیه اطاعت و انقياد را بدوش کشیدند و آن جناب در
علم و عبادت و اتزوا و زهادت و معاشرت باندازه حاجت بر طریقه
پدر بزرگوار حذو النعل بالنعل حرکت فرمود چنانکه باقطع نظر
از جنہ شریفہ مرحوم آقا اعلی اللہ مقامه دیگر گوئیا هیچ چیز
از میان نرفته و همه بر جا بود جز آنکه بمقتنای پاس ادب تا چندی
بر کرسی و منبر پدر صعود ننمود و درس و موعظه نفرمود تا آنکه
بعد از ماهی چند بعادت معهود هر دو عیال و اولاد را بقریه لنگر

نقل نمود و در اوایل ورود در خواب خدمت پدر بزرگوار رسید
آن حضرت از روی تغیر فرموده بود خوایده و آرام داری تا علوم
و کتب من از میان بود و تمام شود؟ آن جناب باضطراب از خواب
جسته و میفرمود چشمها مبارک مولایم بعد از ییداری مدتی پیش
چشم بود باری بعد از این خواب که بمنزله امر و حکم است
بدرس و موعظه قیام فرمود و هم چنان مشغول شد بتصنیف و تأليف
و جواب سؤالات مشکله غامضه که هر کسی بخيالي سؤال مینمود
و بحمد اللہ چنان از عهده بر آمد و حل رموز مسائل حکمت الهیه
و طبیعیه و مشکلات فقه و اصول و رفع تعارض احادیث و یافای
دیگر علوم فرمود که بر همگان حالی شد که این علم تأییدی است
نه تحصیلی و از حسن اتفاقی که در این دوره افتاد این است که
چند نفر از برادران و اقرباء آن جناب نظم و ترتیبی خاص در
استکتاب درس و موعظه قراردادند که همه لآلی فرمایشات آن جناب
بر شته تحریر در آمد و یک کلمه ساقط نشد و اکنون کتابهای
متعدده که هر یک چندین هزار بیت درس و موعظه است مدون
گردیده که تقریباً متجاوز از دو کرود بیت کتاب آن کتب تا کنون

میشود

و اما سایر صفات و حالات آن جناب همه بر صفت و حالت
آقای بزرگوار مرحوم اعلی اللہ مقامه است بدون تفاوت و سابقاً

حالات آن بزرگوار در مقام خود بر سیل ایجاد و اختصار نگارش یافت و اعاده آنها در این مقام تکرار است و فی المثل هر گاه چراغی را تعریف و توصیف نمایند که روشن کننده و سوزاننده است و صفات آنرا بر شمارند چراغی دیگر که از آن در گیرد و مشتعل شود اعاده تعریف و توصیف در ثانی البته مکرر است ۰ — و اما کتبی که تا بحال تصنیف و تألیف فرموده است این است فهرست اسامی آنها :

- ۱ - کتاب مبارک کتاب المبین که کتابی است مبسوط و بی نظری و تا کنون چنین کتاب نوشته نشده مشتمل بر چهار سفر : سفر اول - در اخبار وارده از اهل بیت علیهم السلام در کلیات و جزئیات مسائل توحید و همچنین نبوت و امامت و رکن رابع . سفر ثانی - در اخبار مبدء و معاد و آنچه متعلق باین دو است از مراتب ملک و عوالم و موالید و امر ظهور امام علیه السلام و رجعت و غیر اینها . سفر ثالث - در اخبار طریقت بتفصیل قوای انسانیت که در حدیث کمیل و حدیث اعرابی مذکور است . سفر رابع - در اخبار اصول فقه .
- ۲ - کتاب مبارک ینابیع الحکمة مشتمل بر چهار مجلد در معارف و امور عامه و مبدأ و معاد و کلیات حکمت و غیر اینها از آنچه در کتب حکما ذکر آن هست یا نیست و احراق حق در هر یک از مسائل و ابطال باطل ۳ - رساله شریفه مسممه بنفس باقیه در بیان

مشاعر ظاهریه و باطنیه و حقیقت نفس و روح و عقل و فؤاد و کیفیت ادراک نفس و کیفیت بقاء و آنچه متعلق با آنهاست ۴ - در جواب یکی از علماء سوال از اینکه قوام ارض بوجود غوث - اعظم روحی فداه است و ارکان و حال اینکه ایشان در جزئی از زمان بودند ۵ - رساله سوانح در افکار وارده بر ایشان در فضایل و بعضی کلیات حکمت ۶ - رساله در جواب آقا محمد باقر خراسانی سوال از اینکه فاعل در همه جا اشرف از مفعول است مگر در «عبد» و «معبد» سر آین چیست ۷ - رساله در جواب آقا محمد صادق گوکی در مسأله توجه ۸ - رساله در جواب یکی از اهل همدان که حسب الامر مرحوم آقا اعلی الله مقامه نوشته اند در شرح بعضی اخبار و آیات و از بعضی اذکار و اوراد و مشروعيت آنها و از ترقیات باطله که برای پاره از صوفیه نقل میکنند و بعضی مسائل متعلق بجبر و تفویض ۹ - در مسأله جبر و تفویض ۱۰ - در شرح بعضی فقرات کتاب مبارک لب الbab ۱۱ - در کیفیت تولد در عالم حقیقت ۱۲ - رساله هسمة بقمر المنیر در بعضی از کلیات فضائل ۱۳ - رساله عین اليقین در اثبات نبوت خاصه و امامت و صحت اخبار بدیل تسديدة ۱۴ - در جواب مرحوم ملا علی اسکوئی از شرح بعضی آیات و اخبار و فرمایشات مشایخ و غیر ذلك ۱۵ - در جواب آقا محمد بنایی از اینکه علم کلمه مکتوبه که امام عصر عجل الله فرجه

اظهار آنرا میفرمایند در تزد شما هست یا خیر و از تطبیق سنت و روایت و اثر و غیر ذلك با عالم کبیر و از تکلیف در سلوك با کسی که با اخوان خود بد میکند ۱۶ - در جواب سؤالات آقا میرزا حسن اصفهانی از شرح بعضی آیات و اخبار ۱۷ - در جواب بعضی از اهل همدان از بعضی مسائل متعلق بکون و شرع و دنيا و آخرت و کیفیت معاد و بعضی مسائل از سلسله طولیه و عرضیه و از کیفیت طی الأرض وغير ذلك ۱۸ - در جواب مرحوم آقا محمد آقا سعید سؤال از اینکه غایت خلق معرفت است و در پاره اخبار میفرمایند که خلق راهی بمعرفت ندارند وجه جمع چیست ۱۹ - در جواب سؤالات مرحوم آقا سید محمد کاشانی از شرح بعضی اخبار در باره شیعه که منافات دارد با افضلیت انبیاء صلوات الله عليهم و از عبادت مشاعر برزخیه و پاره اخبار دیگر ۲۰ - رساله مبارکه مسممه به تبیان در جواب یکی از اجله علماء از شرح بیان در مقام شیعه و از مشعر فهم احادیث ۲۱ - رساله مبارکه برهان در اثبات وجود عالم کامل در هر زمان ۲۲ - رساله حکمیه در توحید ۲۳ - در جواب مرحوم میرزا محمود شیرازی مشتمل بر مسائل غریبیه متعلقه بعبادت و توجه و از دوره ثانیه در کلام سید اوحد اعلی الله مقامه و از معنی صعود حضرت عیسی (ع) و از اختصاص ذکر ذوالقرئین در کتاب خدا با اینکه همه کاملین این مراتب را سیر میکنند و شرح

بعضی اخبار ۲۴ - در جواب حاج عبد الكریم پسر مرحوم حاج عباس بوشهری از شرح حدیث شریف من عرف نفسه فقد عرف ربه و حدیث العبودیة جوهرة کنهها الربویة ۲۵ - در جواب یکی از دوستان که استدعای دستور العمل بجهت سلوك نموده ۲۶ - در جواب یکی از دوستان در شرح بعضی فقرات لوامع الحسینیة ۲۷ - در جواب یکی از دوستان در شرح بعضی فقرات لوامع الحسینیة ۲۷ - در جواب مرحوم حاج سید محمد تقی هندی در شرح مناجات شهر شعبان ۲۸ - در جواب مرحوم نواب آقا میرزا سید علی یزدی سؤال از ادلہ اختلاف نقبا و نجبا و کلیت و جزئیت ایشان ۲۹ - در استخراج اسم پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ظاهر قرآن و باطنیش ۳۰ - رساله مبارکه وسیلة النجاة در جواب مرحوم حاج محمد ابراهیم کاشانی و مرحوم حاج کلبعلی یزدی در توحید و نبوت و امامت و رکن رابع بادله کتاب و سنت و عقل مستیر ۳۱ - در جواب جناب آقا سید ابراهیم همدانی از بعضی مسائل متعلق بحضرت خضر عليه السلام و سایر اركان ۳۲ - در جواب سؤال بعضی از لزوم معرفت شخص واحد کامل ۳۳ - رساله مبارکه در شرح خطبه مرحوم آقا اعلی الله مقامه که تضمین آیه نور فرموده اند در جواب شاهروdi در بعضی مسائل متعلق بتوحید ذات و توحید عبادت و مرجع ضمایر و خطابات ۳۵ - در جواب یکی از اخوان در سهم

امام علیه السلام ۳۶ - در بعضی مسائل صوم با اشاره بدیل ۳۷ - رسالت
در خمس ۳۸ - در منضجات مریض ۳۹ - وجیزة الأحكام عربی در
مسائل عملیه در طهارت و صلوة و صوم و اعتکاف و خمس و زکوة
۴۰ - ترجمة وجیزة الأحكام ۱۱ - رسالت در لقطه ۴۲ - در عده
۴۳ - در شفعته ۴۴ - در شرکت ۴۵ - در جواب حاج عباس بوشهری
از بعضی مسائل خمس ۴۶ - در جواب ایضاً از سهم امام علیه السلام
در زمان غیبت آیا حلال میشود یا خیر ۴۷ - در جواب مرحوم حاج
سید باقر هندی از بعضی مسائل متعلقه بنکاح ۴۸ - در اثبات جواز
تقلید میت ۴۹ - در مناسک حج عربی و فارسی ۵۰ - رسالت اصول
در مباحث الفاظ ۵۱ - در عمل بمظنه ۵۲ - رسالت مسمّاة بحجه
الساطعه در ادله اربعه ۵۳ - در رد باب ۵۴ - رسالت خیوط در ترجمة
رسالت مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۵۵ - رسالت در منطق ۵۶ - رسالت
فارسیه در جواب یکی از اخوان در شرح معانی لا حول ولا قوّة
الا بالله ۵۷ - در جواب مرحوم امیر حاج محمد علی رفسنجانی از
شرح بعضی فقرات دعای ابو حمزه ثمّالی و بعضی مسائل فقهیه ۵۸ -
در جواب یکی از اخوان در قیافه ۵۹ - در شرح رمز عرفا که
میگویند: خذ من *کهیفعه السر المكتوم الى آخر* ۶۰ - رسالت فارسیه
در جواب عبد العلی خان ادیب الملك در حقیقت رّ شمس ۶۱ -
در جواب یکی از دوستان در سر خلقت حضرت آدم علیه السلام

در زمان مخصوص ۶۲ - در جواب مرحوم شاهزاده عباس قلی میرزا
از دلیل عقلی و شرعی بر قراءت سوره عنکبوت و روم در شب قدر
و از رتبه ملائکه چهار گانه که کدام یک اشرفند و از جواز گفتن
تکبیرات ثلث بعد از نوافل ۶۳ - در جواب آقا میر علی زنوزی از
بعضی مسائل متعلق بسلسله طولیه و کون و شرع و غیر ذلك ۶۴ -
رسالت فارسیه در جواب میرزا اسحق خان در بعضی مسائل متعلق
بتوحید و وحدت وجود و معاد و غیرذلك ۶۵ - رسالت فارسیه در جواب
از شبهه که وارد آمده بود در باب حدیثی که حضرت باقر علیه
السلام میفرماید که کشتند جدم را طوری که پیغمبر صلی الله علیه
و آله نهی فرموده بود که کاذب را آن طور بشکند که این از
باب تشییه است نعوذ بالله یا نه ۶۶ - در جواب بعضی از اهل همدان
در رد بعضی ایرادات و تهمتها ۶۷ - در جواب نواب میرزا محمد
صادق یزدی از شرح حدیث اعرابی که عرض کرد طمش طاح ففاده
شبلاً الی آخر و از شرح فقره دعائی که در مهج روایت کرده
۶۸ - در جواب آقا محمد باقر همدانی از معرفت حق و باطل و
شرح عبارتی از سید مرحوم اعلی الله مقامه ۶۹ - در جواب یکی از
اهل همدان در علم اخلاق اخضا و حکمت آن ۷۰ - در جواب
آقا سید ابراهیم همدانی در شرح بعضی اخبار و آیات و بعضی
مسائل مشکله دیگر ۷۱ - در جواب ملا محسن گوکی در تفسیر

بعضی آیات و حکمت غسل مس میت و بعضی مسائل متعلق بمعاد و غیر ذلك ۷۲ - رساله مبارکه فارسیه هسماه بمصباح السالکین در سلوك و بیان شریعت و طریقت و حقیقت ۷۳ - در جواب بعض اخوان در ابوبین شرعین و برادر طریقت و از معنی ظاهر و ظاهر ظاهر و غیر ذلك و خواهش بعضی اذکار و ادعیه ۷۴ - وصیت در بعض آنچه متعلق است با مر سلوك و اخوت ۷۵ - کتاب مسمی بروضه در بعضی اخبار و بعضی اشعار و حکایات و امور اتفاقیه و غیر ذلك ۷۶ - کتاب کشکول سه مجلد در بعضی نسخ ادویه و مرکبات و صنایع و علوم متفرقه و غیر ذلك ۷۷ - رساله منتخب در ادعیه و اذکار ۷۸ - رساله مسمی بأنموذج در حساب ۷۹ - در تفسیر سوره عنکبوت ۸۰ - در جواب آقا شیخ محمد طالقانی از شرح بعضی آیات و بعضی فرمایشات مشایخ اعلی الله مقامهم ۸۱ - در جواب سؤالات آقا سید حسین کربلائی در بعضی مسائل متعلق بمعراج و معاد و شرح بعضی فرمایشات مشایخ اعلی الله مقامهم ۸۲ - در ذکر بعضی منامات که دیده اند ۸۳ - در جواب مرحوم حاج محمد صادق خان از مؤخذ تفسیری که مرحوم آقا اعلی الله مقامه برای آیه ان المساجد لله فرموده اند ۸۴ - در جواب یکی از دوستان از علت رویانیدن درخت کدو برای یونس عليه السلام و از اینکه همه انسانی را ممکن است که به مراتب عالیه برسند یا خیر ۸۵ - در جواب جناب آقا سید حسین

یزدی سلمه الله تعالی در شرح چهل حدیث از اخبار مشکله ۸۶ -
در جواب یکی از دوستان در شرح دعای هفتم از ادعیه صحیفة
سجادیه صلوات الله علی صاحبها ۸۷ - در جواب مرحوم حاجی سید
محمد تقی هندی در بعضی وصایا و آداب سلوك ۸۸ - در جواب
مرحوم آقا محمد همدانی از بعضی مسائل متعلقه بمعاد و
معراج و استیدان تقلید از مرحوم آقا اعلی الله مقامه ۸۹ - در
جواب یکی از اصدقاء در بعضی مسائل فقهیه و حکمیه در توحید
و فضائل و غیر ذلك ۹۰ - رساله فارسیه در جواب شباهت میرزا
حسن اصفهانی ۹۱ - در جواب آقا محمد باقر خراسانی که خواهش
وصیتی کرده بود ۹۲ - در جواب مرحوم حاج امیر محمد علی از
علت امر بتسبیح اسم در آیات و اخبار با اینکه اسم غیر از مسمی
است و علت تسویه حدزادی وزانیه با اینکه ثواب و عقاب برحسب
عقل است ۹۳ - در جواب آخوند ملام محمد صادق گوکی در حقیقت
قوس الرحمن ۹۴ - در جواب خیر الحاج حاج عبد الحمید شیشه
از مساله از علم ماسه ۹۵ - در جواب اینها در کیفیت اصلاح نفس و
کیفیت استخراج اسماء ملائکه در الواح ۹۶ - رساله بجهت اهالی
رسنیجان در کیفیت سلوك و اخوت ۹۷ - در جواب اهالی همدان
از وجه تسمیه اول و ثانی به ابوالفصیل و حبتر و بعضی مسائل فقهیه
و بعضی مسائل متعلق بوحدت ناطق و شرع بعضی اخبار و شرح

رمز شیخ مرحوم اعلیٰ اللہ مقامه ۹۸ - در جواب مستشار الوزارة که در مشهد مقدس سؤال کرده بود از تحقیق خط فرنگیان و وضع حکمت در خطوط ۹۹ - در جواب حاج سید حسین یزدی از شرح بعضی اخبار و غیر ذلک ۱۰۰ - در جواب یکی از اهالی رشت در شرح حدیث لا یقتصر اهل بیت عندهم الخل از ظاهر و باطن و تأویل ۱۰۱ - در جواب جانب حاجی خان گیلانی که از پاره مسائل متعلقه بهندسه و از کلمات فرنگ در انکار کرده نار سؤال کرده بود ۱۰۲ - در جواب آقا میرزا علی طالقانی در اثبات وجود افلاک و تعدد آنها و حرکت آنها و سکون ارض و حقیقت کلfü که در قمر مشاهده میشود و شرح حدیث حق علی الله ان یدخل الصلال الجنة ۱۰۳ - رساله حسام الدین جواب جانب حاج میرزا حسینخان جنزال قو نسل مععوره بمیئی در رد پادری که مدعی عدم تصحیف کتب آسمانی شده بود ۱۰۴ - در جواب ایضاً در معنی کلمه ان شاء الله و اینکه قدیم چگونه متلطخ بحدوث میشود ۱۰۵ - در جواب بعضی اجلاء یزد در رفع وساوس و تأویل آیه فمن تعجل فی يومین فلا اثم عليه ۱۰۶ - در جواب حاج علی محمد نراقی از حقیقت یاجوج و مأجوج و معنی حدیث شریف حرمه القرآن علی الله کحرمه الوالد علی ولده و از اشتراط وضو در سجدۃ عزائم ۱۰۷ - در جواب آقا عبدالله ببهانی از وحدت ناطق و وجوب تقلید اعلم یا عدم آن

و مقصود از قرای ظاهره و شرح حدیثی و تأویل آیه و اینکه ضرورات اربعه میزان در معرفت کامل هست یا نه ۱۰۸ - رساله در جواب جانب حاج محمد حسن تاجر کاشانی در شرح دو حدیث در کیفیت حشر حضرت فاطمه علیها السلام ۱۰۹ - در جواب ناظم الشیعه همدان از دلیل مفوض بودن امور اربعه بملائکه اربعه و از کات اربعه صلوات الله علیهم و مسئله از وقف ۱۱۰ - فایده در وجه توجه دانی عالی با احاطه وجود ۱۱۱ - رساله در شرح سوره قدر ۱۱۲ - رساله کازرونیه در جواب بعضی اجله در جواب بعضی ایرادات که بر سلسله جلیله شیخیه میکنند و بعضی افراها ۱۱۳ - در جواب جانب آقا میرزا حسن همدانی از بعضی مسائل متعلق بکون و شرع و امر قرای ظاهره و سیر در آنها و بعضی مسائل از فقد و صناعت ۱۱۴ - فایده در تعیین واضح ۱۱۵ - فایده در اثبات هلال ۱۱۶ - رساله قراباغیه در وجه ترکیب هر ممکنی با اینکه صادر اول بسیط است ۱۱۷ - رساله شریفه در جواب نواب والا شاهزاده ملک آرادام اقباله در مسائل مشکله ظهور و رجعت ۱۱۸ - فایده در بقاء اشباح ۱۱۹ - فایده در نفس باقیه ۱۲۰ - رساله دوانیه در وجوب صلوة جمعه و عدم آن و در تقليد میت ۱۲۱ - رساله ببهانیه در جواب یکی از دوستان از اهل ببهان که در باب امر شیخیه و بالا سریه و عقاید ایشان سؤال کرده ۱۲۲ - در جواب

یکی از اخوان تبریز در امر جن ۱۲۳ - رساله در شرح سوره فجر و کوثر که یکی از اجلاء اهل کاشان سؤال کرده است ۱۲۴ - رساله در استخراج اسم از رمل و غیر آن در جواب بعض اجلاء همدان ۱۲۵ - رساله در شرح حدیث احباط ۱۲۶ - رساله شریفه ناصریه در جواب مرحوم فرمانفرما ناصر الدوّلة در معنی الجسد الغنّصري لایعوه و اثبات حقیقت آن ۱۲۷ - در جواب ایرادات بعضی از اهل تبریز ۱۲۸ - در جواب سؤالات مبهمه سید باقر ۱۲۹ - در جواب ملا محمد علی سلماسی از توهمند اینکه مشایخ ما نعوذ بالله با صوفیه موافقند در باب تصور صورت مرشد و از اینکه شیعه چگونه مظہر نور امام علیه السلام میشود و اشاره برّ باب و از کیفیت بودن امام علیه السلام در امکنه متعدده و امثال اینها ۱۳۰ - در جواب ملا محمد علی پسر ملا محمد جعفر تبریزی از اینکه هرچه در وجود مقدم است در ظهور مؤخر است پس چرا رکن رابع بعد از سایر ارکان بروز کرده و از بعضی اخبار که ظاهراً مجموع باشد و از شرح سوره والتين و از معنی الفاتح لما استقبل در فقره زیارت و از شرح رمز شیخ مرحوم اعلی الله مقامه در بیان وقت ظهور امام علیه السلام ۱۳۱ - در جواب امیر اصلاح خان در بعضی سائل متعلق بمعاد ۱۳۲ - در جواب شیخ محمد طاهر پسر شیخ حسین مزیدی از بعضی سائل رجعت و معاد و از محل نزاع در بعضی

مسائل مختلف فیه بین اشاعره و عدله ۱۳۳ - شرح دعای رجبیه ۱۳۴ - در جواب یکی از اهل مراغه در بعضی ایرادات که بر سلسله علیه شیخیه میکنند و از وجه انحصار حروف کلمه توحید بalf و lام و هاء و بعض اسرار این کلمه و معانی آن و شرح بعضی اخبار وغیر اینها ۱۳۵ - در جواب میرزا عبد علی پسر میرزا هاشم علی هندی در بقاء بدن مبارک امام علیه السلام در قبر و بعضی مسائل دیگر متعلق بر جمعت و معاد وغیر اینها ۱۳۶ - در جواب بعضی از اهل نائین در بعضی ایرادات در باب وحدت ناطق وغیر اینها ۱۳۷ - در جواب جانب آقا شیخ علی اکبر ملایری در شرح بعضی اخبار ۱۳۸ - در جواب بعضی از دوستان در شرح پاره از عبارات مشایخ اعلی الله مقامهم و بعضی مسائل معاد و از علم امام علیه السلام و کیفیت احاطه انبیاء علیهم السلام ۱۳۹ - وصیت بمرحوم حاج شیخ ابو القاسم پسر مرحوم حاج محمد باقر اصفهانی ۱۴۰ - در جواب میرزا علی طالقانی در فلسفه ۱۴۱ - رساله ثانیه در رد باب و ابطال شباهات آنها ۱۴۲ - رساله در جواب حاج محمد رضا ساکن رشت از اینکه معنی تنعم آل محمد صلوات الله علیهم در جنت چیست و حال اینکه جنت از نور خود ایشان خلق شده است ۱۴۳ - در جواب یکی از اخوان اهل بصره در کیفیت اطلاع کبار شیعه ۱۴۴ - در جواب شیخ حسین رشی سؤال از بعضی مسائل حکمیه

متعلق بوجود و ماهیت و از بیان مشاعر و کیفیت ارائه واقعه کر بلا
حضرت موسی علیه السلام و بعضی مسائل حکمیه دیگر ۱۴۵ - در
جواب حاج علی محمد نراقی از کیفیت ظهور حضرت امیر علیه
السلام در چهل بدن و وجه اختصاص سجدۀ عزایم بچهار موضع
۱۴۶ - ترجمۀ مکاسب کتاب مبارک جامع ۱۴۷ - در جواب آقا میرزا
جلیل پسر مرحوم حاج میرزا عبدالکریم ملا باشی از آذر بايجان
از سر غسل میت و غسل مس و از معنی قابلیت اشیاء و اقتضای آن
و منشأ آن و حقیقت طی الأرض و از معنی قول خداوند:
ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه . و حال اینکه خاتم صلی الله علیه
و آله از عرب بود و از معنی حدیث شریف: ان علم النجوم لا یعلمه الا
نحن و اهل بیت فی الهند . ۱۴۸ - در جواب حاج میرزا علی اکبر
پسر مرحوم میرزا یوسف قراباغی از شرح بعضی عبارات شیخ اوحد
اعلی الله مقامه که در شرح فواید و شرح زیارت میفرمایند ۱۴۹ -
رساله نالیه در ردّ باب و شرح اخباری که تأویلات باطله کردہ اند
۱۵۰ - در جواب بعضی از اجله همدان در معنی قد احللنا شیعتنا
من خمسنا اینکه مراد همه سهام است یا بعض آنها و بعض آنچه
متعلق باین مسائل است و از قبول هدایای حکام و سلاطین و از
کیفیت تخلیص مال مختلط بحرام و مسئله از طهارت ۱۵۱ - در
جواب حکیم دانیال یهودی که از همدان سؤال کرده بود در بعضی

اشکالات که در قرآن از برای او پیدا شده بود ۱۵۲ - در جواب
بعضی از اجله از مصالحه حق الرجوع که آیا جایز است یا خیر
۱۵۳ - وصیت آقا شیخ علی اکبر ملایری ۱۵۴ - در جواب حاج سید
جواد کربلائی طباطبائی در بعضی مطالب متعلق بتوحید و احادیث و
مطلق و مقید وجود و ماهیت ۱۵۵ - رساله عریئه قاسانیه در جواب
یکی از اهل کاشان در شرح دو حدیث در فضل حضرت فاطمه و فضل
ائمه اطهار صلوات الله علیهم در قیامت ۱۵۶ - در جواب جناب آقا
سید حسین جندقی در شرح عبارتی از سید اوحد اعلی الله مقامه
در علم تکسیر ۱۵۷ - در جواب مرحوم مبرور شیخ حسین مزیدی
بصری رحمه الله در مسئله وحدت ناطق و مسئله از صناعت ۱۵۸ -
در جواب جناب آقا شیخ عالی خلف مرحوم شیخ عبد الصاحب دوانی
از بعضی مسائل فقهیه که پاره ایجاد کرده بودند ۱۵۹ - فایده در بیان
اختلاف حکما در فاعلیت فاعل که بطیع است یا بقسر یا بغیر اینها
۱۶۰ - در جواب شباهت بوشهر که ملا عبدالله دوانی القا نموده از
بعضی مسائل فقهیه و بعضی از این رساله را یکی از اصحاب امر
فرموده اند تمام کرده ۱۶۱ - در جواب آقا میرزا عبد الحسین
اصفهانی از شرح حدیثی در وقت ظهور و از معنی عصيان آدم علیه
السلام و استدعای دعائی بجهت وسعت و عزت ۱۶۲ - در جواب آقا
میرزا محمد اصفهانی در اثبات نبوت خاصه بدليل عقل و اشرفت

خاتم صلی الله علیه و آله از حضرت عیسیٰ علیه السلام و امثال اینها
 ۱۶۳ - در جواب جناب آقا میرزا محمد علی ناظم الشریعة از
 همدان از علت مؤمن نشدن بعضی اولاد ائمه علیهم السلام و از مسئله
 رجعت و از علت تائیث شمس و تذکیر قمر و از معنی ایامی که در
 عرصه دهر ذکر میشود با اینکه زمان آنجا نیست ۱۶۴ - در جواب
 ایرادات حاج ملا رضا همدانی ۱۶۵ - در جواب یکی از اجله از
 شرح حدیثی در بداء در وقت ظهور امام علیه السلام بواسطه قتل
 حضرت سید الشهداء علیه السلام ۱۶۶ - رساله در کیفیت توجه
 این بود فهرست رسائل و مصنفات آن حضرت و بسا آنکه
 بعضی از آنها سقط شده باشد و از دروس و مواعظ آن حضرت که
 بعد از شش و هفت سال که درس و موعظه فرموده اند و درست
 ضبط نشد و بعد از آن جناب آقا زاده آقای حاج زین العابدین
 خان و جناب آقا زاده آقای عبد العلی خان و بعضی دیگر از اخوان
 ایشان و بنی عمات ایشان همت گماشتند بر جمع آنها تا کنون
 تخمیناً چهل جلد کتاب نوشته شده و بحسب کتابت هزار هزار بیت
 که دو کروم باشد تا کنون جمع شده است که هر یک از مجلدات
 آن کتابی است مستقل و استکتاب شده و در اطراف ایران و عراق
 عرب متفرق است و نسخه اصل تمام آنها در کرمان موجود است
 اکنون شروع میکنیم بنگارش بعضی از رویاهای صادقه که خود

آن جناب دیده است و همه دلالت بر جلالت قدر و علوشان آن
 جناب دارد ۰

از آن جمله وقتی در خواب دیده بود که در خدمت پدر
 بزرگوار بکر بلا مشرف شده و از آنجا بعزم کرمان ییرون آمدند
 در بیان دو دریا دیدند یکی روشن و نورانی و دیگری تاریک
 و ظلمانی و در میان کوهی بزرگ حایل بود و آفتاب بر بحرا یعنی
 میتاشد و بر بحرا سود بسبب اینکه کوه حایل بود نمی تافت
 و بهمین واسطه تاریک بود میفرماید در این وقت دیدم پدر بزرگوارم
 در بحر ایض سباحت مینماید پس دست مبارک آورد و مرا گرفت
 و در بحر اسود انداخت و من در آن دریا غوطه میزدم وزیر و بالا
 میشدم و چنان تاریک بود که گتی شبی مظلوم است و خوف و اضطرابی
 شدید مرا عارض شده بود در این حال با خود خیال کردم که مقصود
 پدر بزرگوارم این است که من در آن بحر سباحت نمایم و درنج
 و تعب برم تا آنکه ظلمت این دریا را زایل سازم و آنرا نورانی
 گردانم در این حال پدر بزرگوارم فرمود که این دریای من هم در
 اول تاریک بود و خود آنرا روشن و نورانی کردم پس من شنا
 نمودم و بمشقت تمام خود را بآن کوه رسانیدم درگاهی بر کوه
 دیدم که پرده بر آن آویخته است پرده را بالا زدم فی الحال آفتاب
 تایید و دریای من نیز روشن و نورانی شد و خوف و اضطرابم زایل

گردید بعد از پیداری تفصیل رؤیا را خدمت حضرت آقا اعلیٰ اللہ مقامه معرفت داشتم فرمود این خواب را ضبط و ثبت کن . و از آن جمله میفرماید شبی در خواب دیدم که در خدمت مرحوم آقا اعلیٰ اللہ مقامه بمکہ معظمه مشرف شده ایم و از مکه بعزم مدینه طبیه پیرون آمده ایم در عرض راه با خود اندیشیدم که چون بیقیع رسم قبر مطهر شیخ جلیل اوحد اعلیٰ اللہ مقامه را میشکافم و بدن شریف آن جناب را بدون حاجب زیارت مینمایم پس بر حاج سبقت گرفته مستعجلانه بمدینه رسیدم و بیقیع شتاقتم و مرقد مطهر حضرت شیخ اجل را با نگشتن شکافتم و داخل در قبر مطهر شدم و بدن شریف آن جناب را زیارت نمودم و گمانم این است که بدن مطهر را به طرف گردانیدم و تمام اطراف آنرا زیارت نمودم ، یکی از همسیره هایم در آنجا اقامت داشت و نگهبانی قبر شریف بعده او بود از این امر بسی مضطرب و ترسان بود که مبادا این کار در نظر پدر بزرگوارمان ناپسند افتاد و بر ما سخط فرماید و التماس و جزع داشت که من دست از قبر شریف باز دارم و من نیز بهمین سبب خائف بودم پس پیرون آمدم و قبر را با خاکی که داشت انباشتم و هموار نمودم و با آجر مستحکم کردم و گمانم این است که صفحه چند از آهن بر آن مفترش ساخته میخواهی چند از آهن بر آنها زدم که قبر مطهر محفوظ ماند در این اثناء حضرت

آقا اعلیٰ اللہ مقامه در رسید و من از آنجا مسرعاً بکربلا شافتہ و قبر مطهر سید اجل امجد را نیز بهمان نحو شکافتم و داخل شدم و بدن طیب و طاهر آن جناب را زیارت نمودم پیرون آمده قبر را انباشتم بعد از پیداری آن رؤیا را نیز خدمت پدر بزرگوارم معرفت داشتم تعبیر فرمود که خدا از علم مکنون آن دو بزرگوار نصیب تو میفرماید .

و نیز میفرماید در خواب دیدم که حضرت صادق علیه السلام دو جامه برای پدر بزرگوارم فرستاده یکی از آن دو پیراهنی جدید بود و آن دیگر عمامه یا ردا یا دثار بود و ظن غالب این است که آن هم لباسی بود متعلق به بدن پس آن بزرگوار پیراهن را پوشید و دیگر جامه را بمن بخشید این خواب را بر حضرتش معرفت داشتم و تعبیری فرمود *

و نیز شبی در خواب دیدم که حضرت سید اجل امجد اعلیٰ اللہ مقامه وفات یافته و پدر بزرگوارم قصد دفن بدن مطهر را دارد و با برادران خود مشورت میفرماید که در چه محل دفن نماید و حال در یابانی هستیم و جستجوی محل مناسب مینمائیم هر محل را که اختیار و عرضه می نمودند حضرت آقا نمی پسندید تا آنکه مکانی را دیدند که مانند سر قنوات میان آن پست و اطراف آن مرتفع است عرض کردند که در وسط این مکان جنازه مطهره

را مدفون میسازیم و ماها هم قبور خود را در اطراف آن قرار میدهیم این محل را نیز نپسندید و فرمود بدن سید را دفن نخواهم کرد و رأی من این است که محمد خان بایستد و بدن سید جلیل را بروی دست بگیرد پس مراوا داشت و دستهای مراکشید و مستوی نمود و بدن مطهر را بر روی دو دست من گذاشت و دستهایم را بسینه ام منضم فرمود پس من آن بدن مطهر را درست گرفتم و آن جناب از آنجا روانه گردید و من هم از عقب او روان شدم تا رسیدیم بحرمنی که در وسط آن ضریحی بود و گویا یکی از اولاد ائمه علیهم السلام در آنجا مدفون بود آن جناب برگرد ضریح طوفان فرمود و بیرون آمد و فرمود مکانی نیافتیم باید بدن سید جلیل نزد تو باشد این رؤیارا خدمت پدر بزرگوار عرضه داشتم فرمود خداوند حکمت مرحوم مبرور سید جلیل را بتو نصیب میفرماید و نیز میفرماید بعد از رحلت مرحوم آقا اعلی الله مقامه شبی در خواب دیدم که آن بزرگوار اراده دارد که اجازه بمن عنایت فرماید پس گرفت همان اجازه را که سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه بآن جناب داده بود و در میان سطرهای آن برای من اجازه نوشت و بعد از آن خواهدید. و خوابهای شکفت دیگر هم خود جناب آقا ادام الله ایام افاضاته العالیه و دیگران بسی دیده اند که همه دلات بر علو شان و سمو مکان آن جناب دارد و بمالحظه عدم

اطناب در این مختصر نگارش نیافت و آن جناب را بالفعل پنچ فرزند است از آن جمله سه تن ذکور است اکبر آنها جناب آقا حاج علی خان است که در زمان حیات حضرت فردوس منزلت مرحوم آقا بزرگوار اعلی الله مقامه تولد یافته، نواب معظم له در شمایل شباهت تام به پدر بزرگوار خود دارد دارای صفات حسنی و حالات و اخلاق ممدوحه است بسیار ثابت العزم و قوى القلب و بلند همت و با وجود و صاحب جود است و اکنون از اکتساب مقدمات فارغ و تحصیل علم فقه و اصول مشغول است و در سفر مکه معظمه و عتبات عالیات در رکاب مستطاب حضرت آقامد ظله العالی بوده و خدمات لایقه بجای آورده است دویم از اولاد ذکور حضرت آقا ادام الله ایام افاضاته العالیه نواب آقا محمد کریم خان سمی جد امجد اوحد اعلی الله مقامه است و در شمایل هم شباهت تامه با آن بزرگوار اعلی الله مقامه دارد بسیار با شعور و تیز هوش و سریع الانتقال است اعلی الله مقامه دارد بتحصیل مقدمات دارد سیم از اولاد ذکور حضرت آقا و فعلاً اشتغال بتحصیل مقدمات دارد این حاج محمد خان مد ظله العالی نواب آقا شیخ احمد خان است این حاج محمد خان مد ظله العالی نواب آقا شیخ احمد خان است این آقا زاده معظم هم بسیار محبوب القلوب و شیرین کلام و کثیر الانس است علائم تیز هوشی و ذکاوت از قیافه شریفه اش ظاهر است نسائل الله من فضلہ ان یطیل عمرهم و یصلح امرهم و یجعلهم من الصالحين و اکنون باز شروع میکنیم در ذکر اسمی بقیه اولاد ذکور

حضرت مرحوم آقای بزرگوار اعلى الله مقامه و رفع فی الدارین
اعلامه و از این پیش ذکر دو نفر از ایشان بشرح رفت .

سیم از اولاد ذکور آن جناب رضوان مآب جناب آقای محمد-
قاسم خان است که از مرحومه مبروره شاهزاده صبیه مرحتم پناه ملک-
آرا متولد گردیده است آن جناب در صورت و شمایل و حرکات
شباهتی زاید الوصف بحضرت پدر بزرگوار رضوان الله عليه دارد
مردی متقی و عالم و فاضل و باذل و دارای صفات حمیده و اخلاق
پسندیده است ، از عربیت و حکمت و فقه و اصول بهره و نصیبی وافر
دارد و گاهی در علوم هر قومه تدریس مینماید و موعظه را خاصه با
نهایت سلط از عهده بر می‌آید چنانکه عالم و جاہل بهره مند می‌شوند
در اكتساب همه علوم و معارف بسی با قابلیت واستعداد و در بذل و
صرف مال بر نحو کمال سخنی و جواد است ، قطع و فصل امور همه
را بغايت با کفايت است زمانی که حضرت آقا حاج محمد خان مد ظله
العالی بعزمیت حج بیت الله الحرام و زیارت حرم محترم حضرت
رسول و مراقد مطهره ائمه امام صلوات الله عليهم از کرمان حرکت
فرمود نواب معظم را بجای خود بکفالت اولاد و عیال و نظم املاک
و اموال و امر درس و موعظه و نماز جماعت که اهم مقاصد آن
حضرت است مأمور نمود و الحق کما ینبغي از عهده بر آمد .
چهارم از اولاد ذکور جناب آقای حاج زین العابدین خان است

که نیز از مرحومه شاهزاده تولد یافته آن جناب نیز مردی عالم و فاضل و متقدی است بسیار متزهد و وارسته و بملکات ممدوحه آراسته است، و قری بکمال دارد و خلق و خلقی باعتدال، بخارف دنیویه التفات و اعتنائی ندارد جز بقدر حاجت چنانکه اگر مالی معتقد به بدست آورد یا از دست دهد در نظر بلندش یکسان است و بیشتر رغبت او بعلم و عمل است و در عربیت و حکمت و فقه و اصول کامل نصیب است و باختصاص در تبع احادیث و اخبار اهل-بیت صلوات الله علیهم قوی الید و مؤید است، موعظه را عالمانه مینماید و مطالب علمیه را نیکو تحقیق میراید در سفر مکه معظمه و عتبات عالیه بملازمت رکاب سعادت نصاب حضرت آقا حاج محمد خان مد ظله العالی مفتخر بود و خدمات لایقه نموده است.

پنجم از اولاد ذکور نواب آقای عبد العلی خان است که نیز از مرحومه مبروره شاهزاده متولد گردیده است آن جناب نیز بقدر کفایت خود تحصیل علم نموده و بهره مند است بسیار باحیا و خاضع و خلیق است و با اخوان طریق بغایت رفیق و شفیق، بالقطعه جواد است و صاحب دهش و داد، جمع میان تقوای خشک و شعورتر کرده و این دو بر تمام خشک و تردیا رجحان داده است.

ششم نواب آقای محمد طاهر خان است که از صیبه مرحوم آقا محمد رضا محلاتی متولد گردیده نواب معزی^{*} ایه نیز اکتساب



تمثال مرحوم آقای حاج زین العابدین خان کرمانی
اعلیٰ الله مقامه

فضایل و کمالاتی چند نموده و صاحب فهمی صائب و شعوری ثاقب است طبعی موزون و سلیقه باستقامت مقرن دارد، موعظه را بطرزی خوش از عهده بر می‌آید و خط شکسته را نیک تحریر مینماید.

هفتم نواب آقای مجتبی خان است که نیز از مرحومه مغفوره شاهزاده تولد یافته بسیار نیک خو و گشاده روست اخلاق حسن را مالک و طریقه پرهیزگاری و تقوی را سالم است

هشتم نواب آقای مصطفی خان است نواب معزی^۱ آله نیز با اخلاق حسن آراسته و از صفات رذیله پیراسته است و در حد خود خصایصی دارد که از دیگر مردمان ممتاز است و بهمین یک فخر که آن بزرگوار را نسل و فرعی از آن اصل است از دیگر مداعیح مستغنى و می نیاز است . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و اولیائهم الطیبین . يوم سه شنبه پیشتر شهر شوال-

المکرم سنة (۱۳۱۲)

صورت

تحریر پذیرفت

اگر چه قصاید عربیه و فارسیه از شعرای معاصرین مرحوم آقا اعلی-
الله مقامه بسیار است و کتاب بزرگی است ولکن آنچه از این قصيدة
مرحوم میرزا هنر پسر مرحوم یغما بیاد است مرقوم میشود :

سوی کرمان پوی و فیض نوح دعوتگر نگر
لنگر اندر بحر دیدی بحر در لنگر نگر
لنگر عمان رها کن لنگر کرمان بجوی
هان و هان منگر در آن لنگر در این لنگر نگر
نسبتی دارد مر آن لنگر باین لنگر ولی
نسبت آن چون خزف با نسبت گوهر نگر
آهنین لنگر بیار شور دریا دیده
این گلین لنگر که شیرین بحرش اندر بر نگر
عين نوح و اصل کشتی بحر و طوفان و نجات
دیدن از خواهی در این دریای پهناور نگر
از ره صورت بمعنی پوی و ز آنجا نیز پای
بر به بالا نه وز آن بالا بیالاتر نگر
بحر طوفانی و کیهان غرقه و عالم خراب
نوح خوش آسوده اهل آرام کشتی در نگر
وقت بسم الله مجریها و مرسیها ز موج
شورش طوفان چرخ آویز کوه آور نگر

از قفای لطمهٔ بعداً لقوم الظالمین

خلق را در موج حق القول پا تا سر نگر
هر که ارکب لا تکن را از ساوی باز جست

در تکاب ورطهٔ لا عاصمیش مضطر نگر
گاه غیض الماء و قول قیل یا ارض ابلعی
بر بامر قد قضی از استوت معبر نگر
نوح را از رب انزلنی مبارک منزلی

بر سر جودی ز خیر المنزین داور نگر
نوح و اصحاب سفینهٔ قوم و طوفان هلاک

هر چه گفتم رمزی اندر راز آن مضمر نگر
نوح پیغمبر سفینهٔ آل و اصحاب اهل دین

بعض غرق و امن حب آل پیغمبر نگر
بر حدیث من قمسک قد نجا بگمار گوش

در کلام من تعخلف قد غرق اندر نگر
ناخدای آن سفینهٔ پاک را بعد از رسول

والی حق و خلیفهٔ داد و دین پرور نگر
مصطفی شهر است و حیدر باب و در هرباب باز

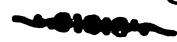
آن خلیفهٔ راستین را پشتیبان در نگر

مظہر آن جلوه و آئینه آن نور را
جبههٔ فرخ رخ صدر الهی فر نگر
صدر ابراهیم انساب کریم النفس آنک
هر چه جز آثار او بینی بت آزر نگر
حجت حقش بنصر دین ختم المرسلین
همچو شمشیر امیر المؤمنین حیدر نگر
هر چه غیر از علم او مجھول لا یعنی شمار
هر چه الا گفت او مجھول بهتا نگر نگر
خصم اگر فرعون و مجھولات او آلات سحر
او کلیم و کلک او ثعبان سحر او بر نگر
تیغ قول قاطعش بر فرق اعدای جحود
ذوق القار مرتفعی بر تارک عنتر نگر
جاد حصدق او را بی سخن زندیق گوی
منکر تحقیق او را بی گنه کافر نگر
در ره یا جوج کفر منکران از دفترش
یک ورق محکمتر از صد سدّ اسکندر نگر
در بهشتی بزمش از نوشین لبان فیض زای
چشمءهٔ تسنیم اعطینا لک الکوثر نگر

گردن از افسار این خر بندگانم رسته است
 بر سرم از طوق طوع خویشتن افسر نگر
 چون خود از دوران نزدیکم نه نزدیکان دور
 فاش و پنهان بر سرم با چشم سر و سر نگر
 حاضر و غائب «هنر» چون از ثنا گویان تست
 چون اویس اندر قرن از غیب در محضر نگر

◦ ◦ ◦

شهر ربیع الاول (۱۳۸۷) هجری



چاچانه سعادت کرمان

این دو رساله با خرج ستوده خصلت بی بی علویه
 خاندانی صبیه مرحوم مبرور آقا سید مهدی
 اوحدی طاب ثراه طبع شده

* * *

در رخش صد عالم معنی یک صورت بین
 از وجودش صد جهان جان یک پیکر نگر
 چشم خود بین نه بهم، چشم خدا بین کن فراز
 اندر او بی دیگران با دیده دیگر نگر
 چند ژاژ بومسیلم راز از احمد سرای
 چند رای بوحنیفه فتوی جعفر نگر
 در یکی اندام صد مقداد و صد عمار بین
 در یکی دستار صد سلمان و صد بوذر نگر
 در بمشتی استخوان هفتاد کیهان جان و دل
 در خرابی خاکدان، صد گنج فال و فر نگر
 رد او چون کیش باطل دین لن یقبل شناس
 کین او چون شرک یزدان ذنب لا یغفر نگر
 بندگات پرور خداوندا مرا بر آستان
 گرگ هستیهام ۷ از این در همچو شیر نر نگر
 روی اندامهر خورشید تو دارم ذره وار
 ذره را رخ نا گزیر از مهر روشنگر نگر
 با ولایت زادم از مام و پدر وه وه مرا
 بارک الله عز باب و عصمت مادر نگر